



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

پس پردہ ہولوکاسٹ

محمد تقی القیومی

مؤسسہ مطالعات و پژوهشیں سیاسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پس پرده هولوکاست

نویسنده:

محمد تقی تقی پور

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	پس پرده هولوکاست
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	سخن ناشر
۱۵	آغاز سخن
۲۵	مبانی نظری و پیشینه تاریخی
۲۵	اشاره
۲۸	ایران باستان
۳۳	انکیزیسیون؛ دادگاه های تفتیش عقاید
۳۹	دلایل و ریشه های انزجار
۴۹	«آنتی سمیتیسم» سناریوی قرون اخیر
۴۹	اشاره
۵۳	پوگروم ها در روسیه
۶۰	پوگروم ها و اشغال آبادی های فلسطین
۶۳	دریفوس در فرانسه
۶۷	جنگ های جهانی اول و دوم
۶۷	اشاره
۶۷	جنگ اول
۷۵	چرا آلمان؟
۷۹	جنگ افروزان در انگلستان
۸۱	تهاجم مرموز
۸۲	امریکا وارد می شود
۸۵	شوروی در جنگ

۹۱	ماجرایی به نام «هولوکاست»
۹۱	اشاره
۹۵	تکاپو برای مهار تیغوس
۱۰۱	انکار شاهدان
۱۱۰	سکوت و بی خبری متفقین!
۱۱۳	آمار جمعیت یهود
۱۲۳	کارکردها و پی آوردهای «هولوکاست»
۱۲۳	اشاره
۱۲۴	تأسیس «اسرائیل»
۱۲۵	تشدید استبداد صهیونی در غرب
۱۳۱	تجهیز اتمی اسرائیل
۱۳۸	باج گیری، تاراج و غارت ثروت ها
۱۵۰	ناگفته ها و جنایات پنهان جنگ جهانی دوم
۱۵۲	اسرار دادگاه نورنبرگ
۱۵۵	قتل عام های خاموش
۱۵۹	سخن آخر
۱۶۱	نمایه ها
۱۶۱	اشاره
۱۶۳	اشخاص
۱۷۷	جغرافیا
۱۸۵	درباره مرکز

سرشناسه : تقی پور، محمدتقی، - 1339

عنوان و نام پدیدآور : پس پرده هولوکاست / محمدتقی تقی پور

مشخصات نشر : تهران : موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی ، 1385.

مشخصات ظاهری : ص 176

شابک : 964-5645-69-712000 ریال :

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : قتل عام یهودیان، م 1945 - 1939

موضوع : جنگ جهانی دوم، م 1945 - 1939

شناسه افزوده : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

رده بندی کنگره : D804/3 ت 7 پ 5

رده بندی دیویی : 940/5318

شماره کتابشناسی ملی : م 85-2775

ص : 1

اشاره

پس پرده هولوکاست

محمدتقی تقی پور

موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی

بهار 1385

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 4

فهرست

۷ سخن ناشر
۹ آغاز سخن
۱۹ مبانی نظری و پیشینه‌ی تاریخی
۲۲ ایران باستان
۲۷ انکیزیسیون؛ دادگاه‌های تفتیش عقاید
۳۳ دلایل و ریشه‌های انزجار
۴۳ «آنتی سمیتسم» سناریوی قرون اخیر
۴۷ پوگروم‌ها در روسیه
۵۴ پوگروم‌ها و اشغال آبادی‌های فلسطین
۵۷ دریفوس در فرانسه
۶۱ جنگ‌های جهانی اول و دوم
۶۱ جنگ اول
۶۹ چرا آلمان؟
۷۳ جنگ‌افروزان در انگلستان
۷۵ تهاجم مرموز
۷۶ امریکا وارد می‌شود

۷۷	شوروی در جنگ.....
۸۵	ماجرایی به نام «هولوکاست».....
۸۹	تکاپو برای مهار تیغوس.....
۹۵	انکار شاهدان.....
۱۰۴	سکوت و بی‌خبری متفقین!.....
۱۰۷	آمار جمعیت یهود.....
۱۱۷	کارکردها و پی‌آوردهای «هولوکاست».....
۱۱۸	تأسیس «اسرائیل».....
۱۱۹	تشدید استبداد صهیونی در غرب.....
۱۲۵	تجهیز اتمی اسرائیل.....
۱۳۲	باج‌گیری، تاراج و غارت ثروت‌ها.....
۱۴۴	ناگفته‌ها و جنایات پنهان جنگ جهانی دوم.....
۱۴۶	اسرار دادگاه نورنبرگ.....
۱۴۹	قتل‌عام‌های خاموش.....
۱۵۳	سخن آخر.....
۱۵۵	نمایه‌ها.....
۱۵۷	اشخاص.....
۱۶۵	جغرافیا.....

کتابی که پیش روی شماست، «پس پرده هولوکاست» نام گرفته است. درباره ی این افسانه و جعل تاریخی آن، مطالب بسیاری می توان نوشت. همان طور که دستگاه تبلیغاتی صهیونیست ها نیز در تأیید ادعای دروغین خود کتاب ها و مقالات بسیاری نوشته اند.

همانگونه که در این کتاب آمده، محافل صهیونیستی مسلط بر نظام های سیاسی و اداری غرب، هرگونه سؤال و تردید در اصل ادعای خود را بر نمی تابند، اما واقعیت برای همیشه پنهان نمانده و نخواهد ماند. امروزه دیگر پژوهشگران و دانشمندان آزاداندیش، خود را از سیطره تبلیغاتی صهیونیست ها رها نکرده و آرام آرام در گوشه و کنار جهان زمزمه هایی در رد این ادعا سر داده اند؛ هرچند این تلاش ها هنوز در ابتدای راه است و در آینده شکوفا خواهد شد.

این کتاب بر آن است تا در یک نگاه کلی، اما دقیق، علمی و مستند، به ویژه با استفاده از کتاب های محافل صهیونیستی و با بررسی این آثار و استخراج تناقضات درونی آنها، دروغ بودن این ادعا را بیش از پیش بر خوانندگان معلوم سازد.

امید است، این کتاب که به همت آقای محمدتقی تقی پور _ از نویسندگان این عرصه _ و در پی تحقیقات بسیار و متقن ایشان به ثمر نشست، مورد مذاقه اهل فن قرار گیرد.

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، از نویسنده این اثر و سایر عزیزانی که در چاپ و انتشار این اثر با ما همکاری کردند سپاسگزار است.

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ص: 8

«هولوکاست»⁽¹⁾ واژه‌ی مرکب یونانی، به معنای «همه سوزی» در ادبیات فارسی و معادل آن «شوآ»⁽²⁾ در زبان عبری رایج امروز است.

این واژه پس از جنگ جهانی دوم، از سوی بعضی اشخاص و کانون‌های یهودی وارد فرهنگ سیاسی و تاریخی جهان شد. ادعای آن‌ها بر این فرضیه استوار بود که شش میلیون یهودی در اردوگاه‌های اسیران جنگی در آلمان نازی به وسیله «اتاق‌های گاز» خفه شده و سپس در «کوره‌های آدم سوزی» سوزانده و به خاکستر تبدیل شده‌اند.

تبلیغ گسترده و تکرار پیوسته‌ی این موضوع از سوی گروه‌ها و سازمان‌های یهودی در فیلم‌ها، نمایش‌نامه‌ها، سریال‌های تلویزیونی و انبوه‌رمان‌های پس از جنگ، موجب شد تا این عبارت کاربرد انحصاری یابد؛ به طوری که امروز بنا به تأکید سازمان‌های صهیونیستی، هیچ قوم و ملتی حق استفاده از این واژه را برای هیچ واقعه‌ای ندارد. آن‌ها همچنین¹⁰

ص: 9

Holocaust -1

Shoah -2

اصرار دارند که «هولوکاست» در زبان لاتین، همانند اسامی خاص، با حروف «H» بزرگ نوشته شود و به علاوه، هیچ رویدادی، هر چند بزرگ، نباید با آن قیاس، یا در یادکرد آن، از این عبارت استفاده شود. برای مثال، اگر مورخ یا نویسنده ای، از قتل عام وحشیانه و مشهور صدها هزار انسان بی دفاع دو شهر ژاپنی «هیروشیما» و «ناکازاکی» که بر اثر بمباران اتمی آمریکا در روزهای پایانی جنگ جهانی دوم به خاکستر تبدیل شدند و یا موارد مشابه دیگر در ویتنام، بوسنی، فلسطین، عراق، افغانستان و ... به عنوان «هولوکاست» یاد کند، بلافاصله از سوی کانون های صهیونی مورد مؤاخذه و نکوهش قرار می گیرد و متهم به سوء استفاده از این واژه ی انحصاری متعلق به یک قوم! می شود. «هولوکاست» یا «شوآ» که امروز به موضوع کشتار یهودی ها در جنگ جهانی دوم منحصر شده، یکی از مباحث جنجالی پنجاه شصت سال اخیر جهان است. در این باره تاکنون صدها جلد کتاب به زبان های مختلف دنیا و شمارگان میلیونی، صدها فیلم و سریال تهیه شده است. «هولوکاست» در تاریخ معاصر جهان و در نزد افکار عمومی سراسر دنیا، به نماد مظلومیت یهود از یک سو و قساوت، سنگدلی و جنایات آلمان نازی از سوی دیگر تبدیل شده است.

تبلیغات پیوسته، فراگیر و توقف ناپذیر سازمان های یهودی و کانون های صهیونی، در چند دهه ی اخیر، چنان سازمان یافته که افکار عمومی مجال تأمل و اندیشه درباره ی میزان صحت و سقم این مسأله را نیافته است. از سوی دیگر، بر اثر سخت گیری و شدت عمل سازمان ها و مجامع صهیونی در جهان امروز، وضعیتی به وجود آمده که هرگونه بحث و گفت و گوی علمی و پژوهشی که مبتنی بر ایجاد سؤال، ابهام، تردید یا

انکار «هولوکاست» باشد، به منزله ورود به حریم ممنوعه و عبور از خط قرمز «سازمان جهانی صهیونیسم» بوده و سزای آن ضرب و شتم، ترور فیزیکی، بازداشت، محاکمه، حبس و نیز جریمه های سنگین نقدی، به علاوه ی محروم شدن از مشاغل رسمی دولتی است که امروز در بعضی کشورهای اروپایی، به یک قاعده حقوقی و قضایی نیز تبدیل شده است. در این کشورها اگر تا دیروز منتقدان، مخالفان و منکران را به طور غیر علنی و غیر رسمی تهدید، ترور و سرکوب می کردند، امروز در پوشش رسمی قانون! آن ها را دستگیر، محاکمه، جریمه و زندانی می کنند.

از نظر کانون های ذی نفوذ صهیونی و گروه های فشار یهودی در جهان غرب، «هولوکاست» در هاله ای از قداست قرار گرفته و «یگانه مسأله قدسی» جهان معاصر شده است.

هرگونه بحث و گفت و گو که به تشکیک، نفی و انکار «هولوکاست» منجر و منتهی شود، به منزله ی تخطی از قانون و سوء استفاده از قانون آزادی بیان و قلم و ورود به حریم ممنوعه است. برای زنده نگه داشتن «هولوکاست» به عنوان یک واقعیت تاریخی، تلاش های فراوان و گسترده ای صورت گرفته است. به غیر از تولید کتاب و فیلم، در بسیاری از کشورهای امریکایی و اروپایی، بناها و موزه های یادبود در این باره تأسیس و ایجاد شده است.

در امریکا، روزهای یادبود «هولوکاست» رخدادهای ملی به شمار می آید. در پنجاه ایالت امریکا، از این بزرگداشت حمایت مالی می کنند و مراسم آن اغلب در نهادهای قانونگذاری ایالتی برگزار می شود. در این کشور بیش از یکصد نهاد مخصوص «هولوکاست» و هفت موزه ی بزرگ وجود دارد. یک موزه یهودی سوزی با بودجه و سرپرستی دولت مرکزی، در

عمارت کنگره در واشنگتن وجود دارد. (1) به اعتراف بسیاری از استادان دانشگاه های امریکا اکثر فارغ التحصیلان دوره های کارشناسی، درباره تاریخ، آمار و ارقام «هولوکاست» در مقایسه با رخدادهای بزرگ داخلی امریکا، مطالعه و اطلاعات بیشتر و دقیق تري دارند.

این موضوع تنها مرجع تاریخی به شمار می آید که به عنوان مواد درسی اجباری امروزه در کلاس های درس دانشگاه ها (2) و نیز مدارس اکثر ایالت های امریکا تدریس می شود. شماری از دانشگاه های امریکا، برنامه های تخصصی و کرسی مطالعات ویژه ی «هولوکاست» دارند.

به تصریح پاره ای نویسندگان و رسانه های غربی، مرکزیت «هولوکاست» در امریکا، یک واقعیت واضح و آشکار است. شاهد این قضیه، موزه ی یادبود آن در منطقه ی «مال» (3) در واشنگتن است که سمبل ملت امریکا محسوب می شود. این مسأله اگر چه به تاریخ اروپا مربوط است، با وجود این، نمی توان بنایی مشابه آن چه در واشنگتن وجود دارد، در آلمان، لهستان، هلند یا فرانسه سراغ گرفت؛ حتی بنای یادبود «یادواشم» در بیت المقدس با موقعیت موزه ی یادبود هولوکاست در امریکا قابل مقایسه نیست. هولوکاست از چنان جایگاه ویژه ای در امریکا برخوردار است که هیچ یک از رویدادها و مناسبت های تاریخی و ملی ایالات متحده با آن برابر نیستند. (4) در بسیاری از کشورهای اروپایی نیز هر سال مراسم یادبود و بزرگداشت «هولوکاست» برگزار می شود. روز یادبود «هولوکاست» در اروپا پدیده ی نسبتاً جدیدی است. برای اولین

ص: 12

1- نورمن جی فینکلشتاین، صنعت یهودی سوزی، ترجمه سوسن سلیم زاده، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، بهار 1381، صص 75_76.

2- همان، صص 17_18.

3- Mall

4- لیبراسیون (چاپ فرانسه)، 15 نوامبر 2001 / 24 آبان 1380.

بار، به طور هماهنگ و هم زمان، در 27 ژانویه 2000 م. دولتمردان و رهبران حدود 40 کشور اروپا و نیز ایالات متحده امریکا، اجلاسی با عنوان «مجمع بین المللی هولوکاست» در استکهلم - پایتخت سوئد - برگزار کردند تا «هولوکاست» را به عنوان بخشی از «تاریخ ملی» کشورشان به رسمیت بشناسند. این کنفرانس که بر اثر مساعی برنامه ریزی شده سازمان های ذی نفوذ یهودی و کوشش «گوران پیرسون» نخست وزیر وقت سوئد و مشارکت بسیاری از مقامات اروپایی، از جمله «لیونل ژوسپین» نخست وزیر وقت فرانسه و «گرهارد شرودر» صدر اعظم وقت آلمان برگزار شد، درباره ی پرداخت غرامت به یهودیان از سوی کشورهای اروپایی و آموزش و تبلیغ «هولوکاست»⁽¹⁾ در آن کشورها، به ویژه در مراکز آموزشی و نیز تعیین روز 27 ژانویه⁽²⁾ هر سال به عنوان «روز ملی هولوکاست» در همه ی ممالک جهان توافق به عمل آمد. یادآوری این نکته ضروری است که پیش از این به طور پراکنده و غیر هماهنگ در بسیاری از کشورهای اروپایی روز یا هفته ای را با برگزاری مراسم ویژه، به «هولوکاست» اختصاص می دادند.

در سال 1384 ش. / 2005 م. سازمان ملل متحد نیز تحت فشار کانون های ذی نفوذ یهودی، سرانجام روز 27 ژانویه هر سال را «روز یاد بود هولوکاست» نام گذاری کرد. طبق گزارش رسانه های گروهی، «دان گیلرمن»⁽³⁾ سفیر رژیم صهیونیستی در سازمان ملل، در ژوئن 2005 م. / خرداد 1384 ش. به معاونت ریاست مجمع عمومی این سازمان انتخاب

ص: 13

1- گفته می شود در سال 1945 م. در چنین روزی، اردوگاه آشویتس در لهستان به تصرف متفقین درآمد.

2- ر. ک: نشریه رویداد و گزارش، شماره 166، 16/11/1381، مؤسسه تحقیقات و پژوهش های سیاسی - علمی ندا.

3- Dan Gillerman.

شد. در پنجاه و چند سال گذشته، این نخستین بار بود که یک مقام صهیونیستی به این سمت دست می یافت. «گیلمن» با مساعدت سازمان ها و مجامع فعال صهیونیستی در امریکا، دو ماه بعد، یعنی در آگوست 2005 م. / مرداد 1384 ش. طرح مقدماتی یادبود هولوکاست را در سازمان ملل منتشر کرد که با موافقت امریکا، کانادا، روسیه و استرالیا همراه بود. در 282005 م. / 6 مهر 1384 ش. «کوفی عنان» دبیر کل سازمان ملل متحد با سخنرانی در مقر یک سازمان صهیونیستی به نام «مرکز سایمون ویزنتال»⁽¹⁾ تحت تأثیر اشخاص و کانون های یهودی و صهیونیستی، خواستار ایجاد روز بین المللی بزرگداشت «هولوکاست» شد. به این ترتیب در 26 اکتبر 2005 م. / 4 آبان 1384 ش. متن پیش نویس قطعنامه یادبود «هولوکاست» به شماره A/60/L.12 برای بررسی در شصتمین اجلاس مجمع عمومی به تصویب رسید. در نهایت نیز در اول نوامبر 2005 م. / 10 آبان 1384 ش. این قطعنامه پس از دو روز بحث و بررسی در مجمع عمومی با اجماع «Consensus» (تصویب قطعنامه بدون رأی گیری و نظر مخالف)، با عدم حضور و غیبت شماری از کشورهای اسلامی، به تصویب رسید.

این اولین قطعنامه ی پیشنهادی رژیم صهیونیستی طی پنجاه سال اخیر بود که از سوی مجمع عمومی به تصویب رسید.

به این ترتیب، مجمع عمومی سازمان ملل، براساس این قطعنامه، هرگونه نفی و انکار «هولوکاست» را مردود دانسته و موظف است طی فراخوان جهانی، کشورهای عضو را به گنجانیدن برنامه های آموزشی در مدارس و مراکز علمی _ آموزشی درباره «هولوکاست» وادار کند.
همچنین

ص: 14

در مدت شش ماه پس از تاریخ تصویب قطعنامه ی مزبور، برنامه های فراگیری تحت عنوان «سازمان ملل و هولوکاست» اجرا شده و نتیجه طی گزارشی به مجمع عمومی ارایه و اعلام گردید. (1)

به هر روی، سازمان ها و مجامع یهودی برای زنده نگه داشتن نام و یاد «هولوکاست» در اذهان عمومی، به ویژه در ذهن و خاطره ی کودکان و جوانان امریکا و اروپا، تلاش های گسترده، جدی و همه جانبه ای در سراسر جهان، با مرکزیت غرب آغاز کرده اند. آن ها در راستای برنامه ها و اهداف خود، هیچ سخن یا موضوعی مبنی بر نفی و انکار هولوکاست را بر نمی تابند. تهاجم تبلیغاتی و غوغاسالاری رسانه های خبری، مطبوعاتی و شبکه های تلویزیونی مرتبط با صهیونیست ها و حتی شماری از مقامات و دولتمردان اروپایی و امریکایی علیه اظهارات محمود احمدی نژاد رئیس جمهور اسلامی ایران، در این باره، تنها نمونه ای از عکس العمل توأم با برآشفتگی و سراسیمگی کانون های صهیونیستی و سازمان های یهودی است. در نقطه ی مقابل، نویسندگان، مورخان، محققان و اندیشه مندان مستقل و آزاد اندیش از این سخنان استقبال کرده و موافقت خود را با آن اعلام کردند.

در جهان اسلام نیز از مصر تا مراکش و الجزایر، در شمال آفریقا؛ کشورهای منطقه ی حاشیه ی خلیج فارس تا پاکستان، آسیای میانه و قفقاز تا مجمع الجزایر اندونزی و از ایران تا فلسطین اشغالی، موضوع «هولوکاست» و ماجرای کشتار شش میلیون یهودی در اردوگاه های اسیران آلمان در جنگ جهانی دوم، مرکز توجه و کنجکاوی مردم، به ویژه نسل جوان قرار گرفت. این کنجکاوی و توجه، بر خلاف تصور

ص: 15

رایج جهان غرب که غالباً همسو، هماهنگ و موافق تبلیغات و ادعاهای صهیونیستی است؛ کاملاً علمی، هوشمندانه، آگاهانه، با فرضیه‌ها و سؤال‌های اساسی، اصولی و جدی است. پاسخ مستند و مستدل به سؤال‌های مورد نظر می‌تواند بسیاری از ابهامات، تحریفات، اکاذیب، داستان‌ها، و داده‌های غیر واقعی، ساختگی و جعلی را برطرف ساخته و حقایق و واقعیت‌های ناگفته و یا کم‌گفته‌های مربوط به جنگ جهانی دوم را آشکار سازد. خلاصه و عصاره‌ی این فرضیه‌ها و سؤال‌ها چنین است:

– جنگ جهانی دوم چگونه، و در چه تاریخی و از سوی چه کسانی آغاز شد؟

– علت، انگیزه و هدف آغاز جنگ چه بود؟

– جایگاه، موقعیت و نقش یهودی‌ها در آن دوران، به ویژه در آمریکا و اروپا چگونه بود؟

– تفاوت آمار جمعیت یهودی‌های جهان در زمان شروع و پایان (قبل و بعد از) جنگ چه میزان بود؟

– جمعیت کل یهودی‌های مقیم اروپا در آن دوران چقدر بود؟

– آمار و وضعیت یهودی‌های اروپا پس از جنگ چگونه بود؟

– دیدگاه، مواضع و سیاست هیتلر نسبت به یهود چه بود؟

– ماجرای «هولوکاست» چگونه پیدا شد؟

– آیا آلمان نازی در زمان جنگ، امکان و توان آن را داشت تا با ایجاد «اتاق‌های گاز» و «کوره‌های آدم‌سوزی» مخصوص، در اردوگاه‌های اسیران جنگی طی چند سال، شش میلیون نفر را ابتدا خفه کرده و سپس در اماکن ویژه‌ای سوزانده و به خاکستر تبدیل کند؟

– دلایل و شواهد وجود «اتاق های گاز» و «کوره های آدم سوزی» در اردوگاه های آلمانی چیست؟

– آیا اردوگاه های آلمان واقعاً محل کشتار و قتل عام انسان ها بود؟

– چرا در زمان جنگ، هیچ يك از طرفین جنگ، به ویژه متفقین (با همه اطلاعات و اخباری که از طریق جاسوسان خود در آلمان به دست می آوردند) در این باره، عکس العمل نشان ندادند؟

– چرا در خاطرات تاریخی نویسندگان و مورخان آن زمان، به ویژه در خاطرات دولتمداران، رهبران و مقامات بلند مرتبه امریکایی و اروپایی، هیچ سخن، خبر و اطلاعاتی در این باره وجود ندارد؟

– چرا بسیاری از یهودیانی که در زمان جنگ، در قلمرو رایش سوم بودند و بعضاً مدعی هستند که مدتی را در بازداشتگاه ها و اردوگاه های آلمان به سر برده اند، نسبت به این موضوع اظهار بی اطلاعی کرده اند؟

– تاکنون چند سند و مدرک معتبر در این باره منتشر شده و یا چه تعداد از بازماندگان جنگ جهانی دوم، با نظر صهیونیست ها در این باره موافقت کرده اند؟

– چرا متفقین تاکنون از افشا و انتشار خاطرات سران و دولتمردان آلمان نازی و ایتالیا که بعد از جنگ به دست آنها افتاده خودداری می کنند؟

– چرا اسناد مربوط به جنگ جهانی دوم در بایگانی کرملین، پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی در اختیار مورخان و پژوهشگران قرار نگرفت و به جای انتشار در پس پرده پنهان شد؟

– ماجرای تحت عنوان «آنتی سمیتسم» در اروپا تا چه میزان واقعیت تاریخی دارد؟

— پدیده ی تنفر و بیزاری از یهود در تاریخ اروپا چیست و ریشه و منشأ آن کجاست؟

— چرا انکار «هولوکاست» و تحقیق درباره ی آن در بعضی کشورهای جهان جرم تلقی می شود و ممنوعیت قانونی دارد؟

— علت تعقیب و بازداشت اندیشه مندان و مورخان مخالف و منکر «هولوکاست» چیست؟

— علاوه بر این ها، سؤال ها و فرضیه های دیگری نیز در میان نسل جوان کنجکاو، در جوامع مختلف جهان وجود دارد که باید فارغ از هرگونه تعصب یا حبّ و بغض سیاسی و پرهیز از هرگونه احساسات، پیش داوری، شتابزدگی و پنهان کاری به طور مستند، مستدل و منطبق با واقعیت های تاریخی به آن ها پاسخ گفت.

ص: 18

از موضوعاتی که در طول تاریخ یهود همواره جلب نظر می کند ادعای رنج و مظلومیت قوم یهود است که در عمده ی منابع و متون یهودی به آن اشاره شده است. تکرار پیوسته ی مظلومیت یهود در ادوار مختلف تاریخ، سبب شده تا این موضوع در بسیاری از متون و منابع تاریخی غیر یهودی، به ویژه در تاریخ نگاری غرب، از جایگاه ویژه ای برخوردار شود و به صورت يك امر واقعی و غیرقابل تردید جلوه کند. در بسیاری از منابع تاریخی کشورهای اسلامی نیز، حداقل در پاره ای مقاطع تاریخی، چنین مباحثی به طور روشن وجود دارد که عمدتاً یا تحت تأثیر منابع و متون یهودی است و یا ترجمان تاریخ نگاری غربی.

این واقعیت را نمی توان کتمان یا انکار کرد که در میان اقوام، ملت ها، مذاهب و جوامع مختلف، همواره نوعی انزجار و نفرت از «یهود»⁽¹⁾ در

ص: 19

1- در آغاز بحث اصلی، یادآوری این نکته ضرور می نماید که؛ نگارنده، با اعتقاد راسخ به نبوت و رسالت الهی حضرت موسی(ع)، و یقین کامل به کتاب و دین آسمانی آن پیامبر اولوالعزم؛ در برابر کتاب، شریعت الهی و پیروان مؤمن و معتقد آن نبی گرامی، در کمال احترام سر تعظیم فرود آورده و آن ها را عزیز می دارد. بنابراین، در سراسر این نوشتار، آن چه با استناد به متون و منابع تاریخی، غربی و یهودی، درباره ی عملکرد اشخاص، گروه ها، سازمان ها و جریان های ← → یهودی در تاریخ گذشته و معاصر، اشاره، تصریح و تحلیل شده؛ مقصود، نه پیروان حضرت کلیم الله(ع) و همه ی یهودیان جهان؛ بلکه، اشخاص، طیف ها و جریان هایی خاص، یعنی اشرافیت یهودی با خصایص دین ستیزی، نژادپرستی، «زرسالاری»، برتری طلبی، فزون خواهی، ستمگری و گرایشات صهیونی است.

سطوح، مراتب و درجات مختلف وجود داشته است. البته درباره ي منشأ و علت اين تنفر کمتر سخني به ميآن آمده و يا داوري صريح و صحيح شده است.

نکته ي شگفت انگيز و جالب توجه، همگوني نوع تنفر و انزجار از «يهود» نه فقط در ادوار مختلف تاريخ، بلکه در ميآن جوامع، ملت ها، اقوام و مذاهب مختلف است. اين بيزاري و نفرت در طول تاريخ، در ميآن اقشار مختلف مردم در اقصي نقاط به گونه اي مشترك و شبیه به هم بوده که گويي همه ي مردم، در نقاط مختلف دنيا، در همه ي ادوار تاريخ، با هم اشتراك نظر و بلکه توافق و تفاهم در اين مسأله ي خاص داشته اند.

برنارد لازار نويسنده و اندیشه مند يهودي، اين موضوع را ناشي از خوي و خصلت مشترك يهودي ها و شالوده آن را تفکر و خصيصه هاي يهود دانسته و مي گويد:

اگر اين خصومت، يا نفرت و انزجار، صرفاً يك بار و در يك شهر جداگانه، متوجه يهودي ها مي شد، بيان و تشریح دلایل آن آسان بود؛ به عکس، يهود با نفرت و انزجار تاممي مليت هاي روبرو بوده که در ميآن آنان سکونت داشته است. بنابراين، از آن جا که دشمنان يهود از متنوع ترين گونه هاي نژادي بوده و در سرزمين هايي دور از يکديگر سکونت داشته و آداب، رسوم و شيوه هاي واحد و مشابه اي نداشته بلکه تابع روش هاي فکري گوناگون بوده اند که نمي توانسته اند درباره ي همه ي امور به شيوه ي مشابه و يکسان داوري نمايند؛ در نتيجه، دلایل و

انگیزه های انزجار و نفرت نسبت به یهود باید در درون خود بنی اسرائیل قرار داشته باشد نه دیگران. (1)

صرف نظر از اعتراف بعضی مورخان، اندیشه مندان یهود، متفکران و نویسندگان دیگری نیز به این مسأله اشاره کرده و دلایل بدینی و انزجار از یهود را در دوره های مختلف تاریخ و در میان اقشار مختلف مردم با گرایش ها، عقاید و آداب مختلف در نواحی گوناگون جهان، ناشی از بعضی خصلت ها، آداب و ویژگی های منحصر به فرد یهود دانسته اند. از نظر این دسته از نویسندگان، یهودی در میان دیگران خود را «برگزیده» و «برتر» می داند. به عهد و پیمان وفادار نیست، چون قایل به رعایت قاعده بازی نیست. او خود را به هر رنگی در می آورد. به هر شیوه ای برای رسیدن به هدف متوسل می شود. برای پنهان کردن نیت خویش مجاز به استفاده از هر پوششی است.

قدرت انطباق پذیری آنان در محیط و در میان اقشار مختلف بسیار بالا و متفاوت با دیگران است. رباخواری، پول محوری، زرسالاری، قوم گرایی، تقلب، حيله گری از جمله ي ویژگی و خصلت های یهود قلمداد شده است. (2)

داستان یهودیان در قرآن کریم به خصوص شیوه های رفتاری آنان در برابر حضرت موسی (ع)، و حضرت عیسی مسیح (ع)؛ خصومت، فتنه گری، تحریک دشمنان و تبانی با آن ها علیه حضرت محمد (ص) و نیز نقض

ص: 21

1- روبرفورسون، اتاق های گاز (در جنگ جهانی دوم) واقعیت یا افسانه؟ ترجمه دکتر سید ابوالفرید ضیاءالدینی، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاءاندیشه، چاپ اول، 1381.

2- ر.ك: ورنر سومبارت، یهودیان و حیات اقتصادی مدرن، ترجمه ي رحیم قاسمیان، نشر ساقی، 1384؛ یهود بین الملل، هنری فورد، ترجمه علي آرش، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاءاندیشه، 1382؛ اسرائیل شاهاک، تاریخ یهود- مذهب یهود (بار سنگین سه هزاره) ترجمه ي دکتر مجید شریف، انتشارات چاپخس، چاپ اول، 1376.

عهدشان با پیامبر بزرگ اسلام بخش هایی از واقعیت های ثبت و ضبط شده ی تاریخ است.

البته در متون و منابع یهودی و نیز تاریخ نگاری رسمی غرب به این حوادث با نگاه و نگرش خاص پرداخته شده است. در متون و منابع یاد شده، قوم یهود در همه ی ادوار تاریخ مظلوم و مورد آزار و ستم نشان داده شده است. این نگرش نشان می دهد؛ مظلوم نمایی شگرد تبلیغاتی کهن و مؤثر در میان یهود بوده است.

ایران باستان

داستان استر و مُردخای، دو یهودی مخفی و نفوذی دربار هخامنشی، قدرت و کارایی این شگرد را به طور کامل، واضح، اثبات و آشکار می کند. آن گونه که در کتاب «استر» (1) بیان شده است: مردخای یهودی پس از ورود و نفوذ به دربار خشایارشا ی هخامنشی، هُدسه یا همان «استر» دختر برادر (2) خود را نیز با ترفندی زیرکانه وارد دربار می کند تا جایی که او با دلفریبی، مقام ملکه را از آن خود می سازد. استر و مردخای نفوذ خود را در دربار و نزد خشایارشا افزایش و گسترش می دهند و سرانجام در قالب توطئه ای سهمناک، هامان وزیر اعظم دربار هخامنشی را به همراه جمعی از فرزندان و اعضای خانواده ی او به اتهام ضدیت با یهود یا یهود ستیزی، در شوش پایتخت دولت هخامنشی به طرز فجیعی به قتل می رسانند.

ص: 22

1- بخشی از عهد عتیق، به کتاب استر اختصاص دارد.

2- در برخی متون و منابع (یهودی و غیر یهودی) از استر به عنوان دختر عموی مُردخای یاد شده است.

ملکه ی استر و مردخای به این جنایت هولناک بسنده نکرده، در پایان همان روز، با دسیسه ای دیگر، خواست خود را مبنی بر قلع و قمع مخالفان یهود در سراسر کشور؛ به خشایارشا تحمیل و با جلب موافقت او سرانجام در روز دیگر، به یاری هم کیشان یهودی خود در سراسر کشور، 75 هزار نفر از مردم ایران را قتل عام می کنند.

این دو یهودی دربار خشایارشا که اهرم های قدرت دربار را به دست گرفته بودند، پس از این کشتار فجیع، طی نامه ای با مهر شاهانه، به یهودی های سراسر ایران پیغام فرستادند که به شکرانه ی نجات از دست مخالفان ایرانی خود از یک سو و کشتار بیش از هفتاد و پنج هزار ایرانی از سوی دیگر، زین پس، روزهای مزبور را به عنوان عید به جشن و شادمانی مشغول شوند و یاد آن را برای همیشه ی تاریخ زنده نگه دارند. به این ترتیب «عید پوریم»⁽¹⁾ به صورت یکی از اعیاد رسمی در تقویم و تاریخ یهود ماندگار شد. براساس این واقعه، همه ساله یهودی ها روزهای 14 و 15 ماه «آدار»⁽²⁾ را به عنوان «عید»، اما نه به نام کشتار خونین و فجیع بیش از هفتاد و پنج هزار ایرانی بی دفاع، بلکه تحت بهانه و پوشش رهایی از سوءنیت مخالفان خیالی جشن می گیرند و پایکوبی می کنند.

در منابع یهود در این باره چنین آمده است:

در همان روز خشایارشا تمام املاک هامان [وزیر اعظم ایران که به

ص: 23

-
- 1- «پوریم» از عیدهای تعطیل ناپذیر یهود است. به طوری که نوشته اند: دیدگاه تلمود درباره ی اهمیت دو عید [חנוکا و پوریم در مقایسه با اعیاد مهم پسح، سوکوت، رؤش هشانا]، در این بیان خلاصه می شود: «اگر تمام عیدها منسوخ شوند، حنوکا و پوریم نباید لغو گردند.» آدین اشتاین سالتز، سیری در تلمود، ترجمه ی باقر دارابی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، 1383، ص 1912.
 - 2- «آدار» آخرین ماه سال رومی بر مبنای تقویم عبری و «نیسان» اولین ماه آن است.

دست استر و مردخاي به دار آويخته شده بود، دشمن يهود را به ملکه استر بخشيد. سپس وقتي استر به پادشاه گفت که چه نسبتی با مردخاي دارد، پادشاه مردخاي را به حضور پذيرفت و انگشتر خود را [...] به مردخاي داد [...] آن گاه خشايارشا به ملکه استر و مردخاي گفت: «من دستور دادم هامن را که مي خواست شما يهوديان را نابود کند، به دار بياورزند [...] شما مي توانيد حکم ديگري مطابق ميل خود، به نام پادشاه براي يهوديان صادر کنيد و آن را با انگشتر پادشاه مهر کنيد.» (1)

به اين ترتيب، مردخاي يهودي با نام و مهر خشايارشا فرماني صادر و آن را براي همه ي يهوديان و نيز مقامات و حاکمان مملکت در 127 ولايت ايران از هند تا حبشه ارسال مي کند. در اين فرمان به يهوديان يادآوري شده که «خود را براي گرفتن انتقام از دشمنان [!] خود آماده کنند.» (2)

«سپس مردخاي لباس شاهانه اي را که به رنگ هاي آبي و سفيد بود پوشيد و تاجي بزرگ از طلا بر سر گذاشت ... و از حضور پادشاه بيرون رفت. يهوديان به خاطر اين موفقيت و احترامی که نصيب ايشان شده بود در تمام شوش به جشن و سرور پرداختند. فرمان شاه به هر شهر و استاني که مي رسيد يهوديان آن جا غرق شادي مي شدند و جشن مي گرفتند.» (3)

«يهوديان بر دشمنان خود پيروز شدند. در سراسر مملکت [ايران]، يهوديان در شهرهاي خود جمع شدند تا به کساني که قصد آزارشان را

ص: 24

1- کتاب مقدس (عهد عتيق)، کتاب استر، باب 8

2- همان.

3- همان.

داشتند [!] حمله کنند. همه مردم از یهودیان می ترسیدند و جرأت نمی کردند در برابرشان بایستند.»(1)

تمام حاکمان و استانداران، مقامات مملکتی و درباریان از ترس مردخای به یهودیان کمک می کردند. زیرا مردخای از شخصیت های برجسته دربار شده بود و در سراسر مملکت شهرت فراوان داشت و روز بروز بر قدرتش افزوده می شد. به این ترتیب یهودیان به دشمنان خود حمله کردند و آن ها را از دم شمشیر گذرانده، کشتند. آنها در شهر شوش که پایتخت بود. 500 [پانصد] نفر را کشتند. ده پسر هامان، دشمن یهودیان نیز جزو این کشته شدگان بودند [...] در آن روز آمار کشته شدگان پایتخت به عرض پادشاه رسید. سپس او ملکه استر [یهودی] را خواست و گفت: یهودیان تنها در پایتخت 500 نفر را که ده پسر هامان نیز جزو آن ها بودند کشته اند؛ پس در سایر شهرهای مملکت چه کرده اند؟ آیا درخواست دیگری نیز داری؟ [...] استر گفت: پادشاه، اگر صلاح بدانید به یهودیان پایتخت اجازه دهید کاری را که امروز کرده اند، فردا هم ادامه دهند و [...] پس روز بعد، یهودیان پایتخت جمع شدند و 300 نفر دیگر را کشتند [...]. بقیه یهودی ها در سایر استان ها نیز جمع شدند و از خود دفاع کردند [!]. آنها 75000 (هفتاد و پنج هزار) نفر از دشمنان خود را کشتند و از شر آن ها رهایی یافتند [!] آن ها روز بعد، یعنی در چهاردهم اذار پیروزی خود را با شادی فراوان جشن گرفتند. اما یهودیان شوش، روز پانزدهم اذار را جشن گرفتند زیرا در روزهای سیزدهم و چهاردهم دشمنان خود را می کشتند.»(2)

ص: 25

1- همان، باب 9.

2- همان، باب 9.

به نوشته ي منابع يهودي، مردخاي پس از اين قتل عام سراسري، «طي نامه اي به يهوديان سراسر ايران از آن ها خواست تا همه ساله روزهاي چهاردهم و پانزدهم آدار را به مناسبت نجات يهود [!] از چنگ دشمنانشان، جشن بگيرند و شادي نمايند [...] قوم يهود پيشنهاد مردخاي را پذيرفتند و از آن پس همه ساله اين روز را جشن گرفتند [...] يهوديان اين روز را به صورت رسم درآوردند كه خود و فرزندانشان و همه كساني كه به دين يهود مي گروند اين دو روز را هر ساله طبق دستور مردخاي جشن بگيرند. [...] به اين ترتيب مراسم ايام [پوريم] به فرمان استر تأييد شد و در تاريخ يهود ثبت گرديد.» (1)

يهوديان ادعا مي كنند كه در اوج مظلوميت در ايران در معرض سوءنيت و احتمالاً آزار قرار داشتند، اما مطابق آن چه در متون و منابع يهودي بدان اعتراف صريح شده است؛ آن ها در آن مقطع تاريخي، در اوج قدرت، نفوذ و سيطره در ايران بودند.

عيد پوريم كه يكي از مهم ترين اعياد رسمي قوم يهود است، در واقع سالروز يكي از بزرگترين قتل عام و كشتار تاريخ بشر است كه ده ها هزار انسان بي دفاع، بدون آن كه جرمي مرتكب شده باشند، تنها به دليل گمان سوء و ادعاي واهي و خيال پردازانه ي برخي سران و رهبران يهودي ذي نفوذ دربار شاه ايران، طي دو روز به طرز بي رحمانه اي قتل عام شدند. به قول لوئيس مارشالكو (2)، نويسنده ي مجاري تبار، امروز كه حدود دو هزار و پانصد سال از پوريم اوليه گذشته است، فرزندان مردخاي و استر، هنوز هم شيريني هاي كيك خود را با شير يهودا تزئين

ص: 26

1- در اين باره، همچنين رجوع شود به: كتاب هايي از عهد عتيق، (كتاب هاي قانوني ثاني) ترجمه ي پيروز سيار، نشر ني، چاپ اول، 1380.

Louis Marchalko -2

می کنند و در روز چهاردهم ماه آدار عبری مست(1) می شوند تا در شور و وجد حاصل از ارضای حس انتقامجویی خویش سرخوش باشند چرا که باید خاطرة شیرین يك قتل عام بزرگ را در کمال سرخوشی زنده نگه دارند.(2)

به گفته ی این نویسنده؛ نباید برای درك عمق و ابعاد فاجعه و وسعت جنایت در ایران آن روز، ارقام قربانیان را در مقیاس جمعیت امروز جهان در نظر آورد (3) بلکه باید آمار جمعیت آن روز را در ذهن تداعی کرد تا عمق و وسعت فاجعه به طور واقعی فهمیده و درك شود.

به هر روی مطابق آن چه در متون و منابع یهودی و مندرجات عهد عتیق یافت می شود، قتل عام هزاران ایرانی در آن زمان صرفاً براساس «اوهام» بني اسرائیلي و يك ادعای واهی و قوم گرایانه حول محور «مظلوم نمایی» صورت گرفت و امروز پس از گذشت حدود دو هزار و پانصد سال از آن زمان، یهودی ها و منابع یهودی آن کشتار عظیم و هولناك را حول محور «مظلوم نمایی» توجیه می کنند.

انکیزیسیون؛ دادگاه های تفتیش عقاید

نمونه ی دیگر مظلوم نمایی تاریخی یهود، افسانه ی کشتار یهودی ها در قرون وسطی از طریق دستگاه تفتیش عقاید یا انکیزیسیون بود که در ربع

ص: 27

1- «سیری در تلمود» در این باره می گوید: حکیمان با بیان این نظریه که «هر کسی باید چنان مست پوریم شود که دیگر قادر نباشد میان «هامان ملعون» و «مردخای مبارک» تفاوتی قایل شود»؛ در واقع مبنای کارناوال های شادی زمان های بعدی را با ویژگی های همین عید، مقرر داشته اند: آدین اشتاین سالتز، سیری در تلمود، ص 190.

2- ر. ک: لوئیس مارشالکو، فاتحین جهانی، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، مؤسسه انتشاراتی تبیان، 1377 _ صص 149 _ 150.

3- همان.

آخر قرن پانزدهم در اسپانيا به وسيله ي فرديناند پنجم و ايزابل در زمان پاپ سيكستوس چهارم دابر گرديد. (1)

بر خلاف همه ي ادعاها و تبليغات منابع مختلف تاريخي، يهودي و غربي، حول محور مظلوميت يهود در آن دوران، امروز ثابت شده است كه نه تنها يهودي ها، مورد ظلم و ستم واقع نشده بودند، بلكه بعضي رهبران ذي نفوذ و اشرافيت قدرتمند يهود در ايجاد دستگاه مزبور نقش اساسي و هدفمند ايفا كردند. بعضي محققان و مورخان درباره ي نقش مرموز يهودي ها در ايجاد و هدايت دادگاه هاي تفتيش عقايد نوشته اند: «اين يهوديان به ظاهر مسيحي (مارانوها) بودند كه با تحريك خود، كليساي رم را به ايجاد دستگاه انگيزيسيون واداشتند. طراح و معمار انگيزيسيون يك كشيش يهودي الاصل به نام آلفونسواسپينا بود كه با همدستي آلفونسو اوروپزا، رئيس طريقت سن جروم كه او هم يهودي الاصل بود، فعاليت شديدي عليه مسلمانان شهر مادرید شروع كرد. (در آن زمان اكثر سكنه مادرید مسلمان بودند.) و بالاخره در اثر فعاليت اين دو نفر و ساير يهوديان مقتدري كه دربار ايزابل و فرديناند را در كنترل كامل خود داشتند، پاپ سيكستوس چهارم در نوامبر 1478 ميلادي مجوز تأسيس محكمه تفتيش عقايد را صادر كرد. هدف، ريشه كن كردن كامل اسلام از شبه جزيره ايبري بود. جالب اين كه پاپ سيكستوس چهارم از جمله پاپ هايي است كه با يهوديان رابطه حسنه داشت. پس از صدور فرمان پاپ، در سال 1486 آلفونسودلا كاوالريا، از خاندان يهودي لاوي (لوي) وزير مقتدر فرديناند، محكمه تفتيش

ص: 28

1- غلامحسين مصاحب، دايرةالمعارف فارسي، ج اول، مؤسسه ي انتشارات اميركبير، چاپ سوم، 1381، ص 650.

بر این اساس، بنیانگذار، مجری، حامی و کنترل کننده دستگاه تفتیش عقاید، اشرافیت یهود بود که آثار سوء و ننگ آن به حساب مسیحیت کاتولیک نوشته و به یادگار گذاشته شد و قربانی اصلی آن نیز مسلمانان شبه جزیره ایبری بودند:

«از آن پس، انکیزیسیون یک نهاد رسمی کلیسایی تلقی می شد که مشروعیت خود را از پاپ می گرفت و بدنامی آن نیز به نام کلیسای رم تمام می شد ولی در عمل در خدمت اهداف غارتگرانه بود. توماس تورکویه مدا، دادستان کل انکیزیسیون در سراسر اسپانیا و دیه گودزا، دادستان بعدی، هر دو یهودی الاصل بودند.»⁽²⁾

اسناد و یافته های متقن تحقیقی به خوبی اثبات می کنند که موضوع دادگاه های تفتیش عقاید یا انکیزیسیون در قرون وسطی که از آن به عنوان قرون سیاه و تاریک نیز یاد می کنند، افسانه ی ساخته و پرداخته یهودی ها بوده است. آن ها در پوشش این داستان، از آن زمان تاکنون، با ادعای مظلومیت یهود نه فقط باعث تحریف تاریخ و فریب بسیاری از مورخان و نویسندگان شده اند بلکه به اشکال مختلف از قبیل این افسانه ی ساختگی در راستای مطامع خود بهره برداری کرده اند. بر طبق یافته ها و داده های مورد نظر، نه تنها یهودی ها در پس پرده ی این رویداد اسرارآمیز قرار داشتند، بلکه قربانی واقعی و اصلی این ماجرا نیز مسلمانان مظلوم بودند که کمتر در منابع و متون تاریخی به این واقعیت اشاره یا توجه شده است:

ص: 29

1- عبدالله شهبازی، بنیان های تاریخی اندیشه سیاسی یهود، پژوهش صهیونیت، کتاب دوم، مرکز مطالعات فلسطین، چاپ اول، آبان 1381، ص 466.

2- همان.

«شمار کلیه کسانی که در محاکم تفتیش عقاید اسپانیا به قتل رسیدند، در بیشترین برآوردها 912/31 نفر ذکر شده است. برخی محققین این رقم را گزافه می دانند و تعداد قربانیان را طی سال های 1480 _ 1758م. یعنی در یک دوره طولانی 278 ساله، تنها چهار هزار نفر ذکر می کنند. دایرةالمعارف یهود ... [تعداد کل مقتولین به دست محاکم تفتیش عقاید اسپانیا را از آغاز تا سال 1808، 912/31 نفر (بالاترین رقم) ذکر کرده است. «(1)

اسناد و یافته های تحقیقاتی نشان می دهد که از میان قربانیان مورد اشاره، نسبت یهودی ها در مقایسه با مسلمانان بسیار اندک و ناچیز بوده و به علاوه آن تعداد اندک نیز به دلیل مخالفت با اشرافیت یهود قربانی برتری جویی و فزون خواهی آنها شده اند.

«اگر شمار قربانیان مسلمان و یهودی را به همان نسبت جمعیت مسلمانان و یهودیان شبه جزیره ایبری بدانیم و رقم مسلمانان را کمترین رقم (سه میلیون نفر) و یهودیان را بیشترین رقم (330 هزار نفر) محاسبه کنیم؛ نسبت قربانیان یهودی و مسلمان انگیز یسیون یک به ده است. این روش علمی نیست؛ زیرا هم نسبت مسلمانان بسیار بیشتر بود (برای نمونه، شهر غرناطه در زمان سقوط 500 هزار نفر جمعیت داشت که تنها 20 هزار نفرشان یهودی بودند. این انبوه ترین یا از انبوه ترین جوامع یهودی شبه جزیره ایبری در آن زمان است) و هم به گمان ما، تنها آن یهودیانی مورد پیگرد انگیز یسیون قرار گرفتند که در زمره مخالفین الیگارشی یهودی جای داشتند.» (2)

ص: 30

1- عبدالله شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ج دوم، چاپ اول، 1377، ص 62.

2- همان، ص 63.

با این حال، «قتل سه چهار هزار نفر در فاصله قریب به سه سده در تاریخنگاری رسمی غرب جایگاهی عظیم دارد. در مقابل، سه میلیون مسلمان بومی اسپانیا به دلیل ستم حکمرانان آلمانی تبار و همدستان یهودی شان مجبور به ترک سرزمین آباء و اجدادی خود می شوند، ده ها هزار تن از ایشان به قتل می رسند، و تعدادی در محاکم تفتیش عقاید به آتش کشیده می شوند. [...] و این همه هیچ انعکاسی ندارد.»

(1)

با توجه به آن چه گفته شد، نه تنها یهودی ها در طی این دوران مورد ستم و ظلم واقع نشده بودند بلکه اشرافیت یهود بر اثر نفوذ مرموزانه و قدرت پس پرده، نقش اساسی در قتل عام و اخراج میلیون ها مسلمان از اسپانیا داشت. شگرد تبلیغاتی مبتنی بر ادعای مظلومیت قوم، اگر چه شیوه ای کهن در تاریخ یهود بود، لیکن به دوران قدیم منحصر نبوده و در سده های اخیر و تا دوران کنونی نیز ادامه داشته است.

ص: 31

1- همان، ص 63.

واقعیت های نهفته در ادوار مختلف تاریخ را نمی توان پنهان کرد و نادیده گرفت. همان طور که برنارد لازار یهودی نیز اعتراف کرده، وجود نوعی انزجار و نفرت در طول تاریخ، در جوامع مختلف، علیه یهود یک واقعیت مسلم بوده است. با این حال، ریشه و منشأ این بیزاری و تنفر (نه کینه و ستیز) و دلایل و انگیزه های اصلی آن را باید از درون خود بنی اسرائیل سراغ گرفت.

اعتقاد شایع و رایج در میان مسیحیان، به ویژه کاتولیک ها، مبنی بر تکذیب و انکار رسالت حضرت عیسی مسیح (ع) از سوی سران و اشرافیت یهود و سپس دستگیری، محاکمه و به صلیب کشیدن آن پیامبر الهی، همواره موضوع اصلی نزاع، خصومت و درگیری میان طرفین بوده است. (1) علاوه بر این موضوع، پاره ای ویژگی ها در میان شماری از یهود، از جمله، تظاهر و پنهان کاری، آن چنان که در میان اقوام و مذاهب

ص: 33

1- . برای کسب اطلاعات بیشتر؛ ر.ک: کتاب مقدس (عهد جدید)، اناجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا.

مختلف خود را به آیین آن ها می آراستند و در خفا بر آیین و آداب خود پایبند بودند، از عوامل تنفر مردم در جوامع گوناگون نسبت به آنان بوده است. آن ها در جوامع مسیحی، با غسل تعمید و تغییر اسامی، خود را کاملاً در پوشش مسیحی ها قرار می دادند. زنان یهودی با مردان مسیحی ازدواج می کردند و نه فقط نام فرزندان که نام فامیلی خود را نیز از شوهران مسیحی خود عاریه می گرفتند. آن ها در پنهان به اصول و مرام یهودی پایبند می ماندند و فرزندان خود را با چنین شیوه هایی آموزش می دادند و این امر به نوعی دوگانگی در زندگی عادی آن ها دامن می زد که پس از افشا، به درگیری هایی منجر می شد. براساس مستندات موجود، طی چند قرن اخیر، افراد ذی نفوذ و تأثیرگذار زیادی مشاهده شده اند که در ظاهر مسیحی اما در باطن یهودی و معتقد به یهودیت بوده اند. این قبیل تغییر آیین از سوی یهودی ها در طول تاریخ، بر کسی پوشیده و قابل انکار نیست.

حضور و نفوذ یهودی های به ظاهر مسیحی شده، معروف به «مارانوها»⁽¹⁾ در مراکز قدرت سیاسی و اقتصادی اروپا فراوان بوده است.

طی سال های منتهی به چند دهه ی آخر قرن نوزدهم، در بسیاری از کشورهای اروپا، به ویژه آلمان، اتریش، فرانسه و...، ده ها هزار یهودی به طور گروهی با انجام غسل تعمید و تغییر اسامی، به ظاهر از آیین یهودیت دست شسته و به مسیحیت روی آوردند. آن ها بدین طریق حضور خود را در مجامع مالی و محافل سیاسی تسریع و تسهیل کردند و منشأ تأثیر فراوان در عرصه های اقتصاد و نیز سیاست جهانی شدند. صرف نظر از این جمعیت انبوه، آن دسته از زنان یهودی را نیز که با

ص: 34

مردان مسیحی ازدواج کردند و دست کم از نظر نام خانوادگی دیگر یهودی نبودند باید به آن ها افزود. (1) این جمعیت انبوه یهودیانی اند که علی رغم ترک ظاهری دین، در خفا یهودی مانده بودند؛ این عده نقش مهمی در تاریخ بازي کرده اند. آن ها در برخی ادوار، چنان ژست غیر یهودی می گرفتند و این نقش را با چنان مهارتی بازي می کردند که حتی در میان معاصران خود به عنوان مسیحی یا مسلمان شناخته می شدند. (2) آن ها نقش خود را طی سالیان سال چنان با دقت و ظرافت و جدیت اجرا می کردند که کمتر توجه افراد عادی و معمولی را جلب می کردند. درباره ی یهودی های جنوب فرانسه، طی سده های پانزدهم و شانزدهم میلادی نوشته اند که « آن ها تمامی آداب ظاهری کاتولیک ها را به جای می آوردند، تولدها، ازدواج ها، مرگ و میر آن ها در اسناد کلیسا به ثبت می رسید و تمامی مراسم غسل تعمید و ازدواج و آداب تطهیر در کلیسا انجام می شد. برخی از آن ها حتی به آموزش های دینی روی آوردند و کشیش شدند.» (3) این پنهان کاری بسیار شدید و برنامه ریزی شده، حتی مورخان را نیز در پاره ای مواقع دچار شک و تردید نموده است.

آن ها چنان ماهرانه اصل و منشأ نژادی خود را مخفی می کردند که حتی متخصصان عرصه ی تاریخ یهود هنوز که هنوز است، در تردیدند که خانواده مشخصی بالاخره یهودی بودند یا نه. در مواردی که این افراد اسامی مسیحی هم بر خود می نهادند، کار پیچیده تر می شد. (4)

ص: 35

1- ر.ک: ورنر سومبارت، صص 9_10.

2- همان، ص 11.

3- همان.

4- همان.

به عقیده صاحبان نظر و اندیشه، شمار زیادی از پناهندگان پروتستان که در قرن هفدهم به فرانسه کوچیدند، در اصل منشأ، تبار و ماهیت یهودی داشتند، اما پروتستانتیسم پوشش مناسبی برای آنها بود.

در میان پناهندگان پروتستان فرانسه در قرن هفدهم میلادی تعداد کثیری یهودی وجود داشت که فقط از روی نام قابل شناسایی بودند. (1)

در 1845 میلادی براساس یک تخمین معقول، دست کم دوازده هزار یهودی در وین زندگی می کردند. در آن ایام، تجارت متعلق به پارچه در دست آن ها بود و در کل مناطق شهر، اغلب مغازه ها متعلق به یهودیان بود. (2) با این حال، در فهرست رسمی تاجران در سال 1845، تنها نام شصت و سه یهودی ذکر شده بود. همچنین گفته شده که «در اواخر دهه 1820 حدود نیمی از یهودیان برلین ترك دین کرده و مسیحی شدند؛ یا در مجموع، حدود صد و بیست هزار یهودی در برلین غسل تعمید داده شده به مسیحیت گرویده بودند.» (3)

موارد مزبور بخشی از دلایل نارضایتی و تنفر از یهود بود. از نظر بازرگانان مسیحی و مقامات حکومتی در سال های میانی قرن هفدهم، در شبه جزیره ایبری، شیوه های یهود موجب دردسر، مشکلات و نگرانی های عمده ی عامه ی مردم بود. آن ها با انحصار فعالیت های اقتصادی، پول کاتولیک ها را به جیب می زدند. در عین حال به دلیل سیطره همه جانبه بر بازار پول و اقتصاد، شگردهای خاص آن ها تحمل می شد، زیرا در همه ی بخش های تجاری، تولیدی و تهیه و تأمین کالاهای اساسی برای نیازهای روزمره، یهودیان عنصر مهم به حساب

ص: 36

1- همان.

2- همان، ص 12

3- همان، ص 10.

طبق مستندات موجود، در سال های پایانی قرن هفدهم میلادی، یهودی ها بازار سهام هلند، به ویژه لاهه را در دست گرفته بودند. (1)

از سده هیجدهم به این طرف، لندن جایگزین آمستردام هلند شد و عنوان مهمترین مرکز امور مالی اروپا را از آن خود کرد. این در حالی بود که سلطه یهودی ها بر بازار سهام لندن از این تاریخ، روشن تر از سیطره ی آن ها بر بازار سهام آمستردام در گذشته بود که عمدتاً از هلند کوچ کرده و به تدریج در انگلستان ساکن شده بودند.

یهودی ها این موقعیت را از اواسط قرن هفدهم در انگلستان دست و پا کرده و تدارک دیده بودند. در این دوران بزرگترین بازرگانان، سهامداران و بورس بازان لندن یهودی ها بودند. (2)

در سال های میانی دو دهه ی اول قرن نوزدهم یک شرکت لندن متعلق به خاندان روچیلد، سهم عمده بازار سهام لندن را در اختیار خود داشت.

توسعه بازار سهام لندن در سالهای بین 1800 تا 1850 را همزمان با توسعه فعالیت های بنگاه روچیلد و شرکت های وابسته به آن دانسته اند. نام روچیلد به معنی فعالیت یک شرکت یا یک فرد نبود بلکه ناظر بر کل نفوذ یهودی ها بر مجموعه ی فعالیت های بازار سهام بود.

قدرت مالی و نفوذ خانواده روچیلد به گونه ای گسترده و بلکه یگانه بود. آن ها با همین قدرت، موقعیت خود را در بازار اسناد اعتباری حکومتی به طوری سامان داده بودند که در بسیاری از مناطق اگر رئیس

ص: 37

1- همان، ص 97

2- همان.

خزانه داري دولتي با شرکت متعلق به روچيلد کنار نمي آمد بايد کلید خزانه داري و جاي خود را به فرد ديگري تحويل مي داد. اين قدرت و نفوذ گسترده در افواه عمومي چنان بود که مي گفتند: در اروپا تنها يك قانون قدرت وجود دارد و آن بنگاه روچيلد است.

ده ها بانک مختلف، به عنوان زير مجموعه، تحت نظر بنگاه مزبور فعاليت مي کردند. زنجيره ي مالي و اقتصادي خاندان روچيلد در دهه هاي اول قرن نوزدهم، به طور همزمان در لندن، پاریس، فرانکفورت، وین و ناپل مستقر و فعال بودند و با هماهنگي يکديگر اقدام مي کردند.⁽¹⁾

به اعتراف منابع غربي، دلالي و يا مقاطعه کاري سهام در ابتدا که فقط نقل و انتقال ساده ي سود و سهام از فردي به فرد ديگر بود، به تدريج رواج عام يافت. دلالان و کارگزاران به بورس بازي جنبه قماربازي بخشيدند به طوري که قيمت ها را با ميل خود بالا و پايين مي کردند و پول مردم را بالا- مي کشيدند عين اين شيوه ها و شگردها پيش از اين، در مقطع زماني قرن هفدهم و بعد، در آلمان و بازار بورس فرانکفورت نیز حاکم بود.⁽²⁾

در فرانسه نیز به همين منوال بود. فردي که از او به عنوان اولين سرمايه گذار در امر بورس و سهام در فرانسه و يکي از استادان کلاهبرداري ياد مي شد، ساموئل برنارد⁽³⁾ نام داشت که از تأمین کنندگان سرشناس نيازهاي مالي لويي چهاردهم بود.⁽⁴⁾

ص: 38

1- همان، صص 108_110.

2- همان، ص 100.

3- Samuel Bernard

4- همان، ص 102.

درباره ي برلين آلمان هم گفته اند که بازار بورس اين شهر از بدو تأسيس يك نهاد يهودي بوده است. از مجموع بيست و سه مدير بازار سهام، در مجموع ده نفر يهودي بودند. يعني اين ده نفر آشکارا به عنوان يهودي شناخته شده بودند و به آن اعتراف داشتند اما چندان آشکار نبود که چند نفر از بقيه افراد يهودي الاصل بوده و اجداد يهودي داشتند و يا چند نفر با تغيير آيين، خود را به چهره و نام جديد غير يهودي آراسته بودند.

به طور کلي، در آلمان بازار سهام شهرهاي فرانکفورت و هامبورگ _ دو شهر مشهور که يهودي هاي زيادي در آن اسکان داشتند _ در دست آن ها بود. (1)

از ديگر عوامل انزجار و تنفر، خصيصه ي معروف به شگرد نرخ شکنني در بازار معاملات و تجارت بود. آن ها کالاهاي مشابه با نرخ مشخص را با قيمت پايين تر به مشتري عرضه مي کردند و بازار عرضه آن کالاي خاص را از رقابت خارج مي ساختند و کنترل آن را به دست مي گرفتند. بازرگانان يهودي اموال گروبي مردمی را که قادر به بازپرداخت بدهي خود نبودند تصرف مي کردند و يا کالاهاي کهنه و قديمي را در حراجي ها مي خريدند؛ يا سهام شرکت هاي ورشکست شده را خريده و به اين طريق آن ها را بعدها به قيمت ارزان تر از نرخ معمول بازار مي فروختند و بازار را در انحصار خود مي گرفتند. (2)

علاوه بر اين؛ مسأله ي ديگري که موجب اعتراض بازرگانان مسيحي مي شد، عرضه ي کالاهايي با کيفيت نازل از سوي تجار يهودي بود. اين شيوه به خصوص در صنعت ابريشم بافي و پارچه هاي چاپي رايج بود.

ص: 39

1- همان، ص 103.

2- همان، صص 158_159.

آن ها اجناس فاقد کیفیت لازم و نامناسب را با ظاهر آرایبی و در عین حال با قیمت پایین در اختیار مشتری قرار می دادند. (1)

مسأله ی مشابه دیگر، موضوع کم فروشی در پوشش ارزان فروشی از سوی بازگانان یهودی بود. اگر قرار بود صد گرم جنس تحویل دهند، 95 گرم می دادند. مشتریان مسیحی بر این مسأله آگاهی داشتند، اما چون جنس را ارزان می خریدند شکایتی نمی کردند. (2)

شاخصه ی دیگر در ادوار مختلف، پول گرایی و پول محوری است. یعنی همان چیزی که هدف غایی نظام سرمایه داری در جهان معاصر است.

هدف و غایت تمامی فعالیت های اقتصادی و نظام سرمایه داری پول است. بنابراین، یکی از برجسته ترین و شاخص ترین عناصر در چنین نظامی، موفقیت است و این دقیقاً همان عنصری است که بیش از همه مورد توجه یهودیان قرار دارد. از سوی دیگر، اهمیت فوق العاده ای که نظام سرمایه داری برای پول قائل است، با مشرب یهودیان هماهنگ می افتد. طلا هدف غایی می شود، چون آن را می توان برای نیل به هر هدفی مورد استفاده قرار داد. (3)

در نظام سرمایه داری ارزش ها و روابط انسانی، هیچ جایگاهی ندارد و این همان تشابه عجیب و بسیار همگون میان این دو است.

یهودیان تمام اسرار نهفته در پول و ویژگی های آن را درک کرده بودند و با قدرت های اسرارآمیز آن آشنایی داشتند. آن ها سلطان پول و از

ص: 40

1- همان، صص 159_160.

2- همان، ص 161.

3- همان، ص 286.

خلال آن، سلطان جهان شدند. (1)

مجموعه ي این خصایص و شگردها، همواره موجب بدبینی عموم مردم از این قوم در ادوار مختلف بوده است. نکته ي شگفت انگیز نیز برخورد مشابه و یکسان اقوام و ملل گوناگون در ادوار مختلف با یهودیان است. گویی همه ي اقوام و ملت ها در ادوار مختلف، با هم بر سر چگونگی بیزاری و نفرت از یهود هماهنگی داشته اند.

ص: 41

1- همان، ص 249.

«آنتي سمیتیسیم» (1) سناریوی قرون اخیر

براساس مباحث پیش گفته، حداقل از دهه های آغازین قرن نوزدهم، یعنی زمانی که زمزمه های صهیونیستی اسکان یهود در یک سرزمین و برپایی دولت یهودی، در اروپا شکل و نصج گرفت، یهودی ها از موقعیت اقتصادی و اجتماعی مطلوبی برخوردار بودند. یعنی بر خلاف تبلیغات رایج کانون های صهیونیستی و بعضی نویسندگان و مورخان غربی، اندیشه ی صهیونیستی تشکیل دولت یهود نه در زمان مظلومیت، ضعف و رنج یهودیان، بلکه در دورانی طرح و علنی شد که آن ها در ممالک اروپایی از امتیازات قابل توجهی برخوردار بودند. سیطره ی مالی و پولی یهودی ها در آن دوران امری واضح و بدیهی برای همگان بود. این سلطه ی اقتصادی موجب حضور و نفوذ آن ها در مراکز و محافل حساس سیاستگذاری، قانونگذاری و تصمیم گیری شده بود. با این حال سران و رهبران اندیشه ی صهیونی، برای توجیه و تبیین اهداف خود نزد افکار عمومی، از سوژه هایی به نام رنج و مظلومیت یهود بهره برداری می کردند.

ص: 43

یکی از رهبران قدیمی صهیونیسم در این باره اعتراف کرده است:

«هدف از به راه انداختن جنبش صهیونیستی، هرگز پایان بخشیدن به ستم‌دگی یهودیان ... نبوده است. این گونه مصائب هرگز علت وجودی صهیونیسم نیست.» (1)

کانون ها و رهبران صهیونی، با ترویج و تبلیغ غربت، ستم و مظلومیت قوم، نه تنها احساسات عامه را تحریک می کردند بلکه غیر یهودیان را نیز تحت تأثیر تبلیغات خود قرار می دادند. آن ها با به خدمت گرفتن بعضی نویسندگان و شاعران توانای حتی غیر یهودی، سعی در پیشبرد اهداف خود داشتند. لرد بایرون شاعر معروف انگلیسی از جمله ی این افراد است که اشعار معروف «ترانه های عبری» او زبانزد خاص و عام است. او با سرودن قطعه هایی پیرامون مظلومیت یهود، خدمت بزرگی به آرمان صهیونیسم انجام داد و مورد تشویق و تقدیر سران و رهبران یهودی قرار گرفت. این مجموعه که از نظر رهبران و سران صهیونی زیباترین سروده بایرون قلمداد شده، به زبان عبری ترجمه و منتشر شده است. ابیات زیر بخشی از سروده های بایرون تحت عنوان ترانه های عبری یا نغمه های یهودی از شهرت زیاد برخوردار است:

کبوتر وحشی از برای خود آشیانه ای دارد

و روباه نیز برای خود لانه ای دارد

انسان ها برای خود میهنی دارند

و یهودیان جز گور هیچ ندارند

سران و رهبران یهودی در سال 1815م. شعر نغمه های یهودی لرد

ص: 44

1- ناهوم سوکولوف، تاریخ صهیونیسم، ترجمه داود حیدری، ج دوم، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، 1377، ص 54.

با یرون را همراه با موسیقی یک آهنگساز یهودی به نام ایزاک منتشر کردند. ناتان، حق انحصاری شعر و آهنگ «ترانه های یهودی» را خریداری کرد و تصمیم گرفت هزینه چاپ و انتشار آن را از طریق حق اشتراک فراهم کند. او برای این منظور با یهودی دیگری به نام جان براهام که خواننده ی خوش آواز بود به همکاری پرداخت. بدین ترتیب موسیقی شعر از سوی این دو تنظیم، تصنیف، تدوین و در سال 1815 م. منتشر گردید. (1)

علاوه بر این، انتشار گسترده ی رمان های صهیونی، از قبیل «دیوید آروی» نوشته ی بنیامین دیزرائیلی و نیز رمان «دانیل دروندا» نوشته ی جرج الیوت، به زبان های مختلف و توزیع فراوان آن ها میان یهودی ها در قرن نوزدهم، بخشی دیگر از تکاپوی ادبی – تبلیغی صهیونیسم بود. (2) انعکاس اندیشه ی مهاجرت به فلسطین در اشعار امالازاروس، شاعر ه ی یهودی انگلیسی زبان امریکایی، قسمتی از دیگر تلاش های فرهنگی – تبلیغاتی صهیونیست ها در آن دوران بود. از نظر رهبران صهیونیسم، امالازاروس «از خوش ذوق ترین مبلغان آرمان ملی یهود در ادبیات

ص: 45

1- همان، صص 143 _ 144.

2- بنیامین دیزرائیلی یهودی، رمان «دیوید آروی» را در سال 1833 م، پیش از آن که به عنوان نخست وزیر انگلستان منصوب شود، نوشت. در این رمان، قهرمان یهودی و صهیونیست آن، طوری ترسیم و تصویر شده که هرگونه اندیشه ی ادغام یهود در میان دیگر ملل را نفی می کند و موضع افراطی و نژاد پرستانه ایجاد دولت یهودی در فلسطین و اسکان یهودی ها در آن سرزمین را تنها راه مطلوب اعلام می کند. جورج الیوت نیز تحت تأثیر رمان و نوشته ی بنیامین دیزرائیلی، رمان «دانیل دروندا» را با دستمایه ی صهیونیستی می نویسد و در آن یک برنامه عملی برای صهیونیسم تدوین و ترسیم می کند. مُردخای قهرمان این رمان جز به ایجاد دولت یهودی نمی اندیشد و آرمانی جز این ندارد؛ ر.ک: غسان کنفانی، نگاهی به ادبیات صهیونیسم، ترجمه ی موسی بیدج، انتشارات برگ، چاپ اول، 1365.

انگلیس بود»⁽¹⁾ که در خدمت اهداف صهیونیسم قرار گرفت و مروج آرمان و اندیشه ی صهیونی در میان یهودیان امریکا شد.

از نظر بعضی رهبران و سران صهیونیست، این قبیل تلاش ها اگر چه مناسب بود و کارکرد خوبی در تحریک اذهان و احساسات عمومی، به خصوص در میان عامه ی یهود، داشت اما برای پیشبرد سریع اهداف و برنامه های صهیونی کافی نبود. لذا برای تکمیل این سناریو، پدیده ای به نام «آنتی سمیتیسیم» به عنوان حربه ی تبلیغاتی کارا در دستور کار آن ها قرار گرفت؛ زیرا با همه ی فعالیت های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رهبران و کانون های صهیونی، بسیاری از یهودی ها به دلیل برخورداری از امتیازات و امکانات مناسب اقتصادی و اجتماعی در محل و محیط زیست خود، تمایل و آمادگی برای کوچ کردن به سرزمین دیگری را نداشتند. بنابراین، باید به آن ها القا می شد که هیچ کجای جهان، با همه ی شرایط و موقعیت مناسب، وطن، محیط زیست مناسب و محل اسکان امنی برای آنان به حساب نمی آید. بر مبنای این فرضیه بود که تحركات فیزیکی و دسیسه های رمزآلودی علیه عامه ی یهود در اطراف و اکناف جهان، به خصوص اروپا شروع شد و به تدریج نضج گرفت و افزایش یافت. از مهمترین حوادث مربوط به آنتی سمیتیسیم در اواخر قرن نوزده، ماجرای یک افسر یهودی فرانسوی به نام آلفرد دریفوس است. او در سال 1894 به جرم جاسوسی برای آلمان، دستگیر و به حبس ابد محکوم شد، اما با دسیسه ها و تلاش های گسترده و همه جانبه ی محافل ذی نفوذ یهود در نهایت تبرئه و آزاد شد و به محل خدمت خود بازگشت. از قبیل این قضیه، صهیونیست ها حول محور مظلومیت یهود، تبلیغات فراوانی به

ص: 46

1- . ناهوم سوکولوف، ج 1، ص 347.

راه انداختند و به اشکال مختلف، از این موضوع برای مقاصد صهیونیستی خود بهره برداری کردند. از نظر برخی نویسندگان، بعد از داستان پوگروم ها در روسیه ی تزاری، قضیه دریفوس نقطه عطفی در تاریخ پدیده «آنتی سمیتسم» در سده اخیر بود که پیامدهای بسیار مثبت در مسیر آرمان صهیونیسم داشته است.

موضوع دوم، جریانی به نام پوگروم (1) است که در تبلیغات صهیونیستی، از آن بهره برداری فراوانی شده است. پوگروم، عبارت روسی و به معنی کشتار دسته ای یا جمعی به وسیله ی جمعی یا دسته ای دیگر است.

پوگروم ها در روسیه

پوگروم ها در روسیه

مطابق مندرجات متون تاریخی، موضوعی به نام یهود ستیزی در نیمه دوم قرن نوزدهم و به خصوص ربع آخر این قرن، از سوی پاره ای اشخاص و کانون های یهودی در روسیه مطرح بود. با این حال، جریانی به نام پوگروم به طور مشخص از سال 1881 میلادی به بعد بر سر زبان ها افتاد؛ یعنی درست زمانی که الکساندر دوم تزار روس به طور مرموزی ترور شد و محافل دولتی و بسیاری از نویسندگان و رسانه های روسی، یهودی ها را عامل اصلی این واقعه معرفی کردند. پس از این جریان بود که حملات فیزیکی بسیار مرموزی علیه یهودی ها در روسیه صورت گرفت و زیان ها و ضررهای جانی و مالی در برخی نقاط به یهودی ها تحمیل کرد. کانون ها و نویسندگان یهودی نیز انگشت اتهام را به سوی مردم روسیه، به ویژه حکومت تزاری نشانه گرفتند لیکن هیچ گاه، مدرک و سند روشن و محکمی در این باره ارایه نشد. از سوی دیگر، بسیاری از آگاهان، سازمان ها

ص: 47

و گروه های ذی نفوذ یهودی - صهیونی روسیه را عامل پنهان و پس پرده ی جریان پوگروم ها معرفی کردند.

به اعتراف منابع غربی، در آن زمان بسیاری از یهودی ها در روسیه به امکانات و امتیازات قابل توجهی دست یافته بودند. برخی ثروت اندوزان یهودی از طریق دادن وام به حکومت تزار، دستگاه حکومتی را وامدار خود ساخته بودند. با توجه به چنین موقعیتی، نوعی نگرانی در میان کانون ها و مجامع یهودی دارای گرایش های صهیونی مبنی بر عدم تمایل و آمادگی یهودی های روسیه برای کوچ و مهاجرت مشاهده می شد.

«در قرن نوزدهم شواهدی دال بر این [در] دست بود که یهودیان به تدریج در حال تحلیل رفتن و جذب در سایر ملل هستند [...] اندیشه های آنتی سمیتیسمی وضع فوق را تغییر داد و در این رابطه صهیونیسم نقش عمده ای را به عهده گرفت.»⁽¹⁾

با این همه بعضی نویسندگان یهودی به طور غیر صریح، کانون ها و اشخاص ذی نفوذ و فعال صهیونی را عامل اصلی یهود ستیزی در روسیه معرفی کردند. ولادیمیر ژابوتینسکی یکی از رهبران متعصب صهیونیسم، نه تنها رهبران و سازمان های یهودی ناسازگار با برنامه ی صهیونیستی کوچاندن یهودی ها به فلسطین را همواره تهدید می کرد، بلکه به صراحت گوشزد می کرد: «اگر دست از کارهایشان برندارند، به زودی باید منتظر تهاجم دیگری برای قتل و غارت یهودیان باشند.»⁽²⁾

ژابوتینسکی که یکی از اعضای هیأت اجرایی سازمان جهانی

ص: 48

1- ریچی اون دیل، ریشه های جنگ های اعراب و اسرائیل، ترجمه ارسطو آذری، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، 1376؛ محمد تقی تقی پور، قصه قوم برگزیده، پژوهش صهیونیت (کتاب اول)، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاءاندیشه، چاپ اول، 1376، ص 338.

2- لنی برنر، مشت آهنین، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، انتشارات مؤسسه اطلاعات، 1374، ص 27.

صهیونیسم در روسیه بود، در روز 18 ژانویه 1923 از سمت خود کناره گیری کرد و این اقدام باعث تعجب بسیاری از آگاهان گردید؛ زیرا آن روز قرار بود وی در مقابل یک کمیسیون ویژه تحقیق حاضر شود و درباره روابطش با یکی از عوامل یهودی ستیزی در اوکراین به نام سیمون پت لیورا بازجویی شود.⁽¹⁾

پیش از این، تئودور هرتصل بنیانگذار اولین کنگره جهانی صهیونیسم نیز طی یادداشتی به وزیر امور داخله روسیه به طور تلویحی به نقش و دخالت بعضی سازمان ها و کانون های صهیونیستی در ماجرای یهود ستیزی روسیه اشاره و اعتراف کرده بود.⁽²⁾

نکته ی بسیار مهمی که در تاریخ معاصر جهان کمتر مورد توجه قرار گرفته، اصل ماجرای یهودی ستیزی در روسیه است. اسناد و مدارک موجود و نیز بعضی یادداشت های متقن و بی غرض مربوط به آن دوران حکایت از آن دارند که یهودی ها نه فقط، مورد آزار و اذیت روس ها و یا حکومت تزاری نبودند، بلکه به عکس، دستگاه حکومتی و هم مردم روسیه به اشکال مختلف، تحت آزار، ستم و غارت یهودی ها قرار داشتند. این موضوع واقعیتهایی است که در همان زمان برای افراد آگاه، اندیشه مند و نیز آشنا به شگردهای یهود، کاملاً روشن و بدیهی بود. داستایفسکی از نویسندگان و اندیشه مندان بزرگ و مشهور روسی که استقلال فکری او بر کسی پوشیده نیست، بدون هیچ گرایش خاص و یا حب و بغض سیاسی، در همان زمان، تبلیغات مبتنی بر یهودی ستیزی را یک اتهام و یک دروغ آشکار تاریخی، ساخته و پرداخته خود یهودی ها

ص: 49

1- همان.

2- همان، ص 19.

«آشنایی با چهل قرن تاریخ ملتی چون یهود کاری است بس دشوار؛ اما اولاً این اندازه می دانم که در تمام جهان به یقین هیچ ملتی نیست که به اندازه یهود، مدام پس از هر حرکتی که کرده و هر قدمی که برداشته از سرنوشت خود شکوه کرده باشد، از خفت و خواری و رنج و مظلومیتش سخن داشته باشد. آدم ممکن است فکر کند که این آنها نیستند که در اروپا حکومت می کنند و دست کم بازار بورس را اداره می کنند و با واسطه آن، زمام سیاست خارجی و امور داخلی و اخلاق کشورها را در دست گرفته اند [...] من نمی توانم داد و فریاد یهودیان را حاکی از این که این همه پامال و ستم دیده و خفت کشیده اند باور کنم.»⁽¹⁾

داستایفسکی این مطالب را در حدود سال 1877 میلادی، (129 سال پیش)، یعنی زمانی که تقریباً 3/000/000 یهودی در نواحی مختلف روسیه زندگی می کردند نوشته است. زمانی که خود مردم روسیه در اوج رنج و فقر و محرومیت بودند، یهودی ها و سرمایه داران یهودی آنها را به بردگی کشیده و تحت انقیاد درآورده بودند. داستایفسکی در نوشته ای خطاب به یهودی ها، ضمن واهی خواندن ادعای مظلومیت و ستمدیدی آن ها، نسبت به ظلم و ستم آن ها علیه مردم روسیه می نویسد:

«... چه کسی بود که انگار بر روی طعمه فرود آمده باشد بر روی این مردم فرود آمد؟ چه کسی بود که عمدتاً از ضعف های این مردم استفاده کرد؟ چه کسی آن ها را با رشته های همیشگی زر خود مقید کرد؟ و هر گاه که امکان داشت جای ملاکین سابق را چه کسی گرفت؟ با این

1- فنودور ام. داستایفسکی، دفتر یادداشت های روزانه، ترجمه ابراهیم یونسی، ج دوم، انتشارات بزرگمهر، چاپ اول، 1370، ص 929.

تفاوت که ملاکین اگر چه مردم را به شدت استثمار می کردند، سعی می کردند (به نفع خود) دهقانان را به روز سیاه نشانند و او را از نیروی کار تهی نگردانند؛ حال آن که یهودی که جای او را گرفته است مقید به کشیدن نیروی کار روسیه نیست: آن چه را که دارد از او می گیرد و بعد، برو که رفتی. می دانم که یهودیان پس از خواندن این مطالب فریاد سر خواهند داد که این دروغ است؛ این بهتان است و من دروغ می گویم.»⁽¹⁾

یهودی ها تنها به استثمار و بردگی دهقانان و مردم فقیر روسیه راضی نبودند بلکه سعی داشتند در سراسر این سرزمین آنها را به فساد و لابلایی گری بکشانند تا راحت تر و بهتر بر آنها سروری و آقایی کنند.

«در شماره 371 عصر جدید [سال 1877 م] خبر بسیار جالبی از کونو⁽²⁾ خواندم به این مضمون که: «یهودیان چنان بر مردم لیتوانی یورش برده اند که با ودکا تقریباً همه را به روز سیاه نشانده اند و تنها کشیشان کاتولیک بودند که با تهدید میخوارگان به عذاب جهنم و تشکیل «انجمن های مبارزه با میخوارگی» اقدام به نجات خلق الله کردند. راست است، خبرنگار روشنفکر روزنامه به نیابت از مردم که هنوز به کشیشان خود و عذاب جهنم اعتقاد دارند احساس شرمندگی می کند، اما می افزاید که اقتصاددانان روشنفکر محل نیز با پیروی از سرمشق کشیشان دست به تأسیس بانک ها و بازارهای روستایی زدند، مخصوصاً با این هدف که مردم را از شر یهودیان برهانند و کاری کنند که توده مستمند و زحمتکش کالای ضروری خود را به قیمت های واقعی، نه به قیمت هایی که یهودیان تعیین می کنند، از این بازارها خریداری کنند.»⁽³⁾

ص: 51

1- همان، صص 930_931.

2- Kovno

3- همان، ص 932.

داستایفسکی با اشاره به برخورد سالم و صمیمانه مردم روسیه با یهودی ها از يك سو و رفتارهاي تحقیر آمیز و اهانت بار یهودی ها علیه اقشار مختلف مردم روسیه، در مقایسه بین این دو می نویسد:

«من گاهی اوقات پیش خود فکر می کردم: اگر در روسیه سه میلیون یهودی نبودند، بلکه سه میلیون روس بودند و هشتاد میلیون یهودی... آن وقت روس ها را به چه شکل در می آوردند و چگونه با آن ها رفتار می کردند؟ آیا به آن ها اجازه می دادند حقوق برابر تحصیل کنند؟ اجازه می دادند آزادانه در میانشان عبادت کنند؟ آیا آنها را به بردگان بدل نمی کردند؟ آیا پوست همه را نمی کردند؟ آیا همان طور که در ایام باستانی در طی تاریخ باستانی شان با اقوام بیگانه رفتار می کردند آن ها را هم تا آخرین نفر نمی کشتند و به کلی از بین نمی بردند؟»⁽¹⁾

به اعتراف صریح داستایفسکی مردم روسیه نه تنها نسبت به یهودی ها کینه نداشتند، بلکه بیزاری و نفرت در میان پاره ای از مردم و بعضی مناطق علیه یهود، ناشی از خصمت ها، آداب و رفتار خود یهودی ها بود:

«من به شما اطمینان می دهم که در مردم روس کینه «از پیش اندیشیده ای» نسبت به یهودیان وجود ندارد، اما شاید نفرت از یهود موجود باشد، و در بعضی مناطق این نفرت شاید هم شدید باشد. و این، اجتناب ناپذیر است، چنین چیزی وجود دارد؛ اما به هیچ وجه ناشی از یهودی بودن یا به علت کینه نژادی یا مذهبی نیست بلکه ناشی از علل دیگری است که از بابت آنها، نه مردم بومی روس بلکه خود یهودیان

ص: 52

از نظر داستایفسکی، این نفرت، ناشی از اندیشه درون گروهی و درون سازمانی و مبتنی بر برتری طلبی و سروری جویی یهود نسبت به غیر یهود در طول تاریخ این قوم بوده است؛ یعنی یهودی از یک سو به حیات، منافع و موجودیت جز خود نمی اندیشد و از سوی دیگر، حیات، منافع و موجودیت اقوام و ملل دیگر را در تعارض با خود می داند، مگر آن که حیات و موجودیت دیگران نیز در خدمت اهداف و منافع یهود قرار گیرد.

«خودبینی و غرور از ویژگی های مش یهودی است و برای ما روسیان بسیار دردناک است. اما دو تا کدام یک _ روسی یا یهودی _ بیشتر قادر به فهم و درک دیگری نیست؟ من قسم می خورم که روسی در این میان گناه چندانی ندارد؛ دست کم کینه مذهبی نسبت به یهود ندارد (مطلقاً ندارد). و کدام یک تعصبات و پیشداوری های نوع دیگری دارند؟ اما یهودیان مدام هیاهو راه می اندازند که قرن های بسیار مورد ستم و تعذیب و آزار بوده اند و اکنون نیز مورد تعذیب و آزارند. [...]

آیا وقتی روس ها را سرزنش می کنند و علیه آنها شکوه سر می دهند، تمام آن تعذیب ها و آزارهایی را که خود به مردم روسیه تحمیل کرده اند در نظر می گیرند؟ آیا می توان مدعی شد که مردم روسیه در طول تاریخ خود مصائب و مشقاتی کمتر از یهودیان هر محلی از سر گذرانده اند؟ آیا می توان مدعی شد که یهودیان اغلب با آزار دهندگان مردم روسیه دست به یکی نکرده اند و همین مردم بینوا را از ستمگران اجاره نکرده اند، و خود به آزار دهندگانشان بدل نشده اند؟

ص: 53

در حقیقت، این چیزها همه اتفاق افتاده و وجود داشته است؛ در حقیقت، این تاریخ است، این يك حقیقت تاریخی است. اما هرگز نشنیده ایم که مردم یهود از این بابت ابراز پشیمانی کرده باشند و با این همه همچنان مردم روسیه را متهم به این می دانند که یهودیان را به قدر کافی دوست نمی دارند.»⁽¹⁾

با همه ی این واقعیت ها، تبلیغات دروغ صهیونیستی در تاریخ ماندگار شد و ادعای مظلومیت یهود به جریان پوگروم ها منتهی و موجب جابه جایی جمعیتی یهودی ها از روسیه به دیگر مناطق جهان شد. آمارها حکایت از آن دارند که بر اثر تبلیغات فریبنده ی مبتنی بر ماجرای مزبور، از مجموع دو و نیم میلیون (2/500/000) یهودی که از سال 1881 م. تا سال 1914 م. (یعنی از آغاز ماجرای پوگروم ها تا شروع جنگ جهانی اول)، از شرق اروپا مهاجرت کردند، حدود دومیلیون (2/000/000) نفر به امریکا، سیصد و پنجاه هزار (350/000) نفر به اروپای غربی و بقیه یعنی یکصد و پنجاه هزار (150/000) نفر دیگر، شماری به آرژانتین و سایر کشورها و تعداد بسیار کمی به فلسطین رفتند.⁽²⁾

پوگروم ها و اشغال آبادی های فلسطین

به روایت منابع تاریخی، انعکاس ماجرای پوگروم ها فضایی از رعب و ترس در میان عامه ی یهود در روسیه ایجاد کرد و زمینه ساز کوچ و جابه جایی صدها هزار یهودی شد. اگر چه اکثریت این یهودیان به کشورهای امریکا و اروپا رهسپار شدند لیکن گروه ها و دسته هایی نیز به

ص: 54

1- همان، ص 945.

2- عبدالله شهبازی، بنیان تاریخی اندیشه سیاسی یهود، پیشین، ص 470.

فلسطین منتقل شدند یا کوچ کردند. منابع صهیونیستی حوادث مزبور را عامل مهم جلب توجه ی افکار عمومی جهان به وضعیت قوم یهود در سال های 1881 و 1882 م. قلمداد کرده اند. جالب تر این که به ادعا و اعتراف همین منابع، سال های مزبور نقطه ی عطفی در تاریخ کوچ یهودیان به فلسطین و اشغال آبادی های آن سرزمین بود. رهبران صهیونیست به شدت از ماجرای یهودی های روسیه، طی این سال ها، به نفع آرمان صهیونیسم بهره برداری کردند. تبلیغ فزاینده و گسترده موضوع پوگروم ها فقط محدود و منحصر به روسیه نبود بلکه در سراسر اروپا، به ویژه انگلستان، از طریق روزنامه های انگلیسی، با بزرگ نمایی حوادث روسیه، احساسات عمومی به نفع صهیونیسم تحریک گردید، به گونه ای که خود رهبران صهیونیسم اعتراف کردند که؛ تمام روزنامه های انگلیسی به دلجویی و ابراز همدردی با یهودیان پرداختند. مقاله ها و گزارش های تحریک کننده این روزنامه ها، در سراسر انگلیس نوعی احساس ترحم و همدردی مردم را برانگیخت. صهیونیست ها با برگزاری همایش های متعدد در انگلستان، ضمن جمع آوری اعانه، نمایندگان مجلس عوام و اعیان و حتی دولتمداران انگلیسی را به تحریک در مسیر آرمان صهیونیسم وادار کردند.⁽¹⁾

برخی رهبران و نویسندگان یهودی برای تحریک احساسات عمومی یهود به نفع آرمان صهیونیسم، به شدت از جریان پوگروم ها بهره برداری کردند. «لئوپینسکر»⁽²⁾ یهودی و صاحب نظر در مسایل پزشکی که سردبیری نشریه ی روسی - یهودی «صهیون» را بر عهده داشت در سال 1881 م. با انتشار جزوه ای به زبان آلمانی و با نام مستعار «یک روس

ص: 55

1- ر.ک: ناهوم سوکولوف، ج. 1، ص 308.

2- Leo Pinsker

يهودي» نسبت به انعكاس وسيع ماجراي يهوديان روسيه و موضوع پوگروم ها اقدام كرد. وي در اين مرحله «با تبليغ و تبیین پیام صهيونيسم»، چون پاره اي از هم فكران و هم قطارانش نقش قابل توجهي در ظهور و پيدایش گروه صهيونيسي «عاشقان صهيون» (1) در روسيه ايفا كرد و در مسير تكاپوي صهيوني اين گروه فعاليت هاي عمده اي انجام داد. در همين سال ها مجموعه ي دیدگاه هاي او در قالب كتاب «خودآزادي» (2) يا «خودهايي» در جهت آرمان صهيونيسم به زبان انگليسي در لندن منتشر شد.

لئوپينسکر که خود نقش اساسي و حتي رهبري در هدايت و حمايت از گروه «عاشقان صهيون» داشت، از اين تشکل به عنوان هسته اوليه يك سازمان صهيونيسي و گام نخست در راه عزم و اراده ملي يهود ياد مي كرد. (3)

به دنبال اين گروه، دسته هاي سازمان يافته ي ديگري از ميان جوانان يهودي روسيه به نام «جنش بيلو» (4) موجوديت و فعاليت خود را در راه آرمان صهيونيسم اعلام و علني كرد. مورخان و محققان، اين دو گروه را از پيشگامان ايجاد مناطق كوچك يهودي نشين در فلسطين و زاييده ي ماجراي مرموز و بلکه ساختگي پوگروم ها در روسيه مي دانند. همين دسته ها و گروه ها بودند که اولين روستاها و آبادي هاي فلسطيني را اشغال و با برخورداري از پشتوانه سياسي، تبليغاتي و مالي كانون ها و

ص: 56

1- Zion (Hovevi or Choveve) Hibbath (Lovers of Zion) معادل انگليسي: [

2- Auto emancipation

3- ر. ك: ناهوم سوکولوف، ج 1، صص 314_328.

4- Bilu

رهبران صهیونیستی توانستند صاحبان و ساکنان اصلی و فلسطینی آن آبادی ها را به خاک و خون کشیده و یا آواره کنند و اولین مجتمع های یهودی نشین را در فلسطین ایجاد کنند. در همین زمان و بر اثر اقدامات این گروه ها و دسته ها بود که روستای فلسطینی «عیون قاره» به «ریشون لسیون»⁽¹⁾، «ملبس» به «پتخ تکوا»⁽²⁾ و «زمارین» به «زیشرون یاکوب»⁽³⁾ تغییر نام یافت.

این اقدامات زمینه های اشغال روستاهای دیگر فلسطینی، از قبیل «خضیره»، «عافر» و «قطره»⁽⁴⁾ را نیز فراهم آورد. بنابراین، به جرأت می توان ادعا کرد که اشغال اولین آبادی ها و روستاهای فلسطینی و ایجاد نخستین هسته های صهیونیستی و یهودی نشین، ثمره ی تلاش های سیاسی و تبلیغاتی صهیونیسم حول محور پوگروم ها در روسیه (مبتنی بر مظلوم نمایی قوم یهود) با حمایت سرمایه سالاران یهودی، چون روچیلد و موشه مونتیه فیوری بود.

دریفوس در فرانسه

جریان دیگری که پس از ماجرای پوگروم ها در روسیه، حول محور مظلوم نمایی برای یهود، افکار و احساسات عمومی در اروپا، به خصوص فرانسه را به نفع صهیونیسم و آرمان های صهیونیستی تحریک کرد و برانگیخت، ماجرای «دریفوس» بود؛ داستان رمزآلود دستگیری، محاکمه و تبعید یک افسر یهودی فرانسوی به جرم جاسوسی برای آلمان در سال 1894 میلادی. این افسر یهودی پس از محاکمه به حبس ابد

ص: 57

1- Richon Le Zion [اولین دَر صهیونیسم به زبان عبری]

2- (Petah Tiqva (Tikvah) [دروازه امید به زبان عبری]

3- Zichron Jacob

4- ر. ک: دکتر عبدالوهاب کیالی، تاریخ نوین فلسطین، ترجمه محمد جواهر کلام، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، 1366، صص 36_

و تبعید در جزیره شیطان محکوم شد و سپس با دخالت افراد وکانون های ذی نفوذ یهود در فرانسه از یک سو و تبلیغات سیاسی بسیار گسترده و همه جانبه ی مطبوعات و نویسندگان یهودی، از قبیل «امیل زولا» و یا وابسته به آنها از سوی دیگر؛ ماجرا به نفع دریفوس سمت و سو پیدا کرد و خاتمه یافت. به طوری که در سال 1906 میلادی، دوازده سال پس از بازداشت، حکم برائت دریفوس رسماً صادر و چندی بعد مورد تشویق قرار گرفت و با عنوان «شوالیه» به دریافت نشان «لژیون دونور» نایل آمد و درجه نظامی او نیز ارتقاء یافت. (1)

بر اثر ماجرای دریفوس تبلیغات وسیعی در سراسر فرانسه و بلکه اروپای آن زمان به راه افتاد که صهیونیست ها به خوبی از آن بهره برداری کردند. بازتاب صهیونیستی قضیه دریفوس نقطه عطفی برای ترغیب و تشویق یهودی های اروپا برای سازگاری و موافقت با اندیشه ی صهیونیستی کوچ یهود به فلسطین و تکمیل پروژه ی گروه «عاشقان صهیون» و «جنش بیلو» در آن دوران گردید. به بیان دیگر مسأله ی دریفوس در فرانسه، حلقه ی دیگری از مظلوم نمایی یهود و روی دیگر سکه ی پوگروم ها در روسیه، در مسیر اسکان یهودی ها در فلسطین بود.

این واقعیت مهم تاریخی قابل کتمان نیست که موضوع دریفوس و غوغای صهیونیستی تحت پوشش «آنتی سمیتسم» (یهود ستیزی یا یهود

ص: 58

1- درباره ی چگونگی، اهمیت، ماهیت، نتایج و رویدادهای پیرامونی ماجرای دریفوس و پیامدهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن در جامعه ی فرانسه و میزان بهره برداری صهیونیستی از این رویداد، مراجعه شود به: محمد طیب، بازنگری ماجرای دریفوس، پژوهش صهیونیت [کتاب اول]، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، چاپ اول 1376.

آزاري) در دوران و شرايطي خودنمايي مي کرد که فرانسه مهد آزادي و رفاه براي يهود بود. يهودي ها در بهترين و بالاترين موقعيت هاي اقتصادي و سياسي قرار داشتند. بسياري از مراکز مالي و اقتصادي کشور در دست آنها بود. بازار بورس فرانسه از سوي آنها اداره و کنترل مي شد. در بسياري از دواير دولتي تا ارتش نفوذ و حضور يهودي ها قابل توجه بود. يکي از نويسندگان يهودي، چندين سال پيش از واقعه ي دريفوس، در نامه اي به موقعيت بسيار ممتاز يهود در فرانسه اعتراف و تصريح کرده که آنها از چنان قدرت و نفوذي در ارکان سياسي، اداري، اجرايي و قانونگذاري فرانسه برخوردارند که در واقع، «حکومت در حکومت» تشکيل داده اند. در نامه ي، مزبور در تبیین، اثبات و القاي اين دیدگاه سعي شده است که اگر ملت هاي غير يهودي، مانند مردم فرانسه، به يهودي ها فرصت و مهلت و قدرت بدهند، نه تنها ضرر و زياني نمي بينند، بلکه منافع آن ها نیز تضمين خواهد شد:

«نگاهي به وضع اروپا بيفکنيد؛ در آن جا ملت هاي نيرومند ملي با سابقه طولاني عادت به کار و مهارت در کار، و از اين که حقوقي به يهوديان اعطا کنند بيمي ندارند! آيا کسي از اين بابت که در فرانسه از جريان «حکومت در حکومت» يهوديان(1) زياني متوجه کشور شده باشد چيزي مي شنود؟»(2)

نويسنده ي يهودي نامه ي مزبور، سکوت! مردم فرانسه را نسبت به سلطه ي يهودي ها در آن کشور به منزله ي رضايت و خشنودي آن ها از حاکميت يهود برسرزمين خود قلمداد کرده و به ديگر اقوام توصيه

ص: 59

1- نامه در سال 1877 ميلادي نوشته شده است.

2- [نامه ي يک نويسنده ي يهودي مندرج در] تئودور ام. داستايفسکي، پيشين، صص 939 _ 940.

مي کند که چون فرانسوي ها تسليم سلطه ي بي چون و چراي يهود شوند. در حالي که به عقیده ي اندیشه مندان و متفکران آن زمان، مردم بومي فرانسه و بلکه اروپا، به شدت گله مند و معترض از ناحیه ي سلطه ي يهود بودند؛ زیرا فرهنگ، تمدن و موجودیت آن ها به مخاطره افتاده و سقوط کرده بود. داستایفسکي از جمله ي متفکران آن دوران است که در پاسخ به يهودي یاد شده نوشته است:

«اکنون که به اروپا، در مثل به فرانسه، اشاره مي شود، باید گفت در آن جا نیز این وضع «حکومت در حکومت» بي زیان نبوده است. البته در آن جا مسیحیت و اندیشه ي مسیحي سقوط کرده و همچنان سقوط مي کند، و گناه این امر نه از يهودیان بلکه از خود آن ها _ فرانسوي ها _ [به دلیل سکوت و تسليم شان] است؛ با این همه ممکن نیست در اروپا هم پیروزي بزرگ يهودیت را، که اندیشه خود را جایگزین اندیشه هاي سابق [مسیحیت] کرده است، ندیده و نادیده گرفت.»⁽¹⁾

امروز پس از گذشت قریب یکصد و سي سال از آن زمان، با جرأت و قاطعیت مي توان گفت آثار و پیامدهاي زیانبار و مخرب نفوذ و سلطه ي يهود نه فقط براي مردم فرانسه و یا اروپا، بلکه براي همه ي ملت ها و اقوام، مایه ي رنج، آزار، خطر و تهدید است.

ص: 60

تکاپوی پیش گفته در اروپا، به ویژه روسیه و فرانسه، با همه ی عمق و ابعادش، نتوانست رؤیای رهبران صهیونیسم را جامه ی عمل بپوشاند و آرزوی انتقال یهودی ها و اسکان آن را در فلسطین برای برپایی دولت یهود محقق سازد. بنابراین، حربه ای بزرگتر و کارا تر لازم بود؛ تا همه چیز را به نفع صهیونیسم دگرگون کند.

جنگ اول

خسونت، کشتار و برافروختن آتش جنگ از اجزای لاینفک صهیونیسم در مسیر آرمان مورد نظر بود. تئودور هرتزل در خاطرات خصوصی و محرمانه ی خود به این اصل تأکید کرده بود که فشار نظامی عنصری لازم در استراتژی صهیونیسم است. اگر چه او در جلسات عمومی و سخنرانی هایش با پنهان کاری تمام سعی در مخفی نگه داشتن این اندیشه داشت اما خاطرات او که سال ها پس از مرگش در سال 1904 م. منتشر شد، اسرار بزرگی را آشکار ساخت. این اسرار چیزی

نبرد جز طرح جنگ جدید و فراگیری در اروپا که نه تنها ضرری برای صهیونیسم در برنداشت بلکه در پیشبرد برنامه ها و تحقق آرمان آن بسیار ضرور بود و نقش اساسی داشت. (1) چنین بود که رویداد بزرگی به نام جنگ جهانی اول برپا شد و همان گونه که هر متصل خبر داده بود، یهودیان نه فقط آتش افروز جنگ بودند بلکه بیشتر از رؤسای کشورهای درگیر جنگ درباره ی مدت تقریبی استمرار و یا پایان آن اطلاع داشتند. (2)

به نوشته یالان جان پرسویل تیلر تاریخ نگار انگلیسی: «مورخان هنوز هم درباره علت های جنگ جهانی اول چون و چرا می کنند، اما به پاسخ های آسانی دست نیافته اند. چه کسی طرح آن را ریخته بود؟ آیا اصلاً کسی آن را طرح ریزی کرده بود؟» (3)

ناهوم سوکولو یکی از رهبران برجسته و مشهور سازمان جهانی صهیونیسم درباره ی جنگ جهانی اول تعبیری شگفت انگیز دارد:

«سال 1914 نقطه عطف مهمی در تاریخ معاصر به شمار خواهد رفت. سال آغازها و پایانها. بشریت دورانی را پشت سر گذاشت و وارد دوران تازه ای شد که در آن هر آن چه قدیمی بود از میان رفته بود و همه چیز می بایست نو شود. جنگ اروپایی که از دیر باز درباره آن پیش گویی می کردند و از آن وحشت داشتند، اما هرگز جداً در انتظارش نبودند، بالاخره از راه رسید.» (4)

به نوشته ی سوکولو؛ «یهودیان نیز به این فاجعه عظیم و نواز میان

ص: 62

1- ر. ک: دیوید هرست، تفنگ و شاخه زیتون، ترجمه رحیم قاسمیان، چاپ و انتشارات بنیاد، چاپ اول، 1370، ص 12.

2- ر. ک: هنری فورد، ص 159.

3- ای. جی. پی. تیلر، جنگ جهانی دوم، ترجمه بهرام فرداد امینی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، 1374، ص 5.

4- ناهوم سوکولوف، ج 2، ص 7.

هرج و مرج به سوي يك دنياي جديد قدم گذاشتند»⁽¹⁾. «سازمان صهيونيستي [سازمان جهاني صهيونيسم] در قبال اين رويداد بزرگ چه رويكردي اتخاذ كرد؟ چرا اين سازمان بيش از هر بخش ديگر يهوديان، به جنگ توجه نشان مي داد؟»⁽²⁾

در پس پرده ي جبهه هاي وحشتناك جنگ، صهيونيست ها تكاپوي گسترده اي آغاز كردند. به اعتراف سوکولو؛ «پس از آغاز جنگ در سال 1914، كه جنبش صهيونيسم با سرعت زيادي در امريكا در حال گسترش بود، كميته موقت رسيدگي به امور كلي صهيونيسم تشكيل شد و با مهارت بسيار به اداره مربوط به جنبش پرداخت كه تلاش هاي آن را در خصوص امداد (فلسطين) نمي توان با هيچ زباني بيان كرد و [اين] يكي از درخشان ترين صفحات در تاريخ جنبش [صهيونيسم] است.»⁽³⁾

به اعتراف منابع صهيونيستي؛ «بلافاصله پس از آغاز جنگ، رهبران صهيونيستي در انگليس تلاش كردند تا با كساني كه نسبت به آرمان آن ها بي تفاوت و يا به اصطلاح ضد صهيونيست بودند، بدون دست كشيدن از اصول صهيونيسم، زمينه همكاري و تفاهم را در جهت تدوين يك طرح عملي در فلسطين فراهم كنند.»⁽⁴⁾ به اين ترتيب كميته اي مركب از سران صهيونيستي، از جمله دكتر گاستر، دكتر وايزمن، هربرت بنتويچ، جوزف كوئن و ناهوم سوکولو در اواخر سال 1916، طرح مقدماتي برنامه صهيونيستي [براي اشغال فلسطين] را تدوين كرد.⁽⁵⁾

ص: 63

1- همان، ص 9

2- همان، ص 12.

3- همان، ص 51.

4- همان، ص 77.

5- همان، ص 79.

جنگ جهانی اول بهترین موقعیت و فرصت را برای تحقق اهداف صهیونیسم مهیا ساخت. از دیدگاه رهبران صهیونیستی؛ «مسأله صهیونیسم، با آغاز جنگ اهمیت پیدا کرد»⁽¹⁾ و «در این مقطع زمانی صهیونیسم به یک واقعیت تبدیل شد.»⁽²⁾

با فروپاشی امپراتوری تزاری در روسیه یکی از اهداف و برنامه های صهیونیستی محقق شد و این یکی از دستاوردهای جنگ جهانی اول بود.

در تاریخ نگاری صهیونیستی این رویداد نقطه ی عطف بسیار مهم در استراتژی صهیونیسم محسوب می شود. به نوشته ی ناهوم سوکولو «سرنگونی حکومت تزاری در روسیه، بی تردید یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ جهان است. روسیه به دوران انقلابی پای نهاد که ظاهراً تمامی مواهب حق و آزادی را با خود به ارمان می آورد. محدودیت هایی که در مورد ملیت ها و اقوام [یعنی یهود] اعمال می شد از میان برداشته شد. انقلاب روسیه نه تنها صهیونیسم را نابود نکرد بلکه این آزادی جدید انگیزشی شدید به این جنبش اعطا کرد. در مسکو یک کمیته صهیونیستی منطقه ای تأسیس شد که بسیاری از استان ها را در بر می گرفت»⁽³⁾. همایش ها و تظاهرات گسترده ای در بسیاری از مناطق روسیه در مسیر آرمان صهیونیسم و برپایی دولت یهودی برگزار شد. این قبیل تحرکات در بسیاری از مناطق جهان، به ویژه امریکا و اروپا از ابتدای جنگ آغاز شد و به تدریج افزایش یافت و گسترش پیدا کرد. در انگلستان بسیاری از شهرها تحت تأثیر فعالیت های صهیونیستی بود. لندن نه فقط مرکز مالی و پولی، بلکه پایتخت سیاسی و کعبه ی آمال

ص: 64

1- همان، ص 96.

2- . همان، ص 70.

3- همان، ص 59.

با این همه، دربار و دولت انگلیس نقش بسیار اساسی در مسیر استراتژی صهیونیسم بر عهده داشت و ایفا می کرد. حییم وایزمن یکی از رهبران صهیونیست مقیم انگلیس، طی سخنانی در همایش صهیونیستی لندن در 20 مه 1917، با اشاره به اهمیت جنگ جهانی اول در سرنوشت یهودیان جهان و آرمان صهیونیسم افزود:

«اگر چه تأسیس کشور یهودی نشین در فلسطین هدف غایی ما و هدف اصلی تلاش های صهیونیستی است، اما راه دستیابی به هدف در گرو یک رشته مراحل واسطه قرار دارد. یکی از این مراحل واسطه که من امیدوارم بر اثر این جنگ به وجود آید، حمایت کشور قدرتمندی همچون انگلیس از کشور برحق [یهود در] فلسطین است. یهودیان در زیر بال و پر چنین قدرتی می توانند رشد کنند و تشکیلات اداری خود را... تأسیس و برنامه صهیونیستی را اجرا کنند. من مجازم تا در این همایش اعلام کنم که حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلیس آماده است تا از برنامه های ما حمایت کند. این نکته را نیز باید اضافه کنم که انگلیس با هماهنگی قدرت های متفق به حمایت از ما برخواهد خاست» (2). وارد کردن و وادار ساختن امریکا به جنگ، بخش تکمیلی سناریوی صهیونیستی بود که از سوی سازمان جهانی صهیونیسم و بعضی کانون ها و اشخاص ذی نفوذ یهودی، از جمله برنارد باروخ و دانیال روفو اسحاق اجرا و عملی شد و چرخه ی جنگ به طور کامل به نفع صهیونیسم سرعت گرفت. گفتنی است برنارد باروخ، در دوران جنگ

ص: 65

1- همان، ص 68.

2- همان، ص 86.

جهاني اول در رأس شوراي صنايع جنگ قرار داشت و از موضع دولت، سلطه ي مقتدرانه اي بر صنايع و تجارت امريكا اعمال مي كرد. (1) جالب اين كه در همين زمان، در انگلستان نيز يك سرمايه دار بزرگ يهودي به نام سامويل موتتاگ كه پس از اين به لرد اسكويت لنگ موسوم شد و به عنوان پادشاه نفت معروف بود، وزير مهمات در كابينه ي لويد ژرژ و مشاور خصوصي و دست راست نخست وزير شد. (2)

جنگ جهاني اول چندين بار به دستور سرمايه داران بزرگ بين المللي [آتش افروزان اصلي و پشت پرده جنگ] به تعويق افتاده بود. زيرا اگر اين جنگ پيش از موعد شروع مي شد، كشورهايي كه مورد نظر آن ها بودند، درگير آن نمي شدند. از اين رو صاحبان طلا، يعني اربابان جهان ناچار شدند چندين بار، شور و هيجان نظامي را كه تبليغات خود آن ها برانگيخته بود فرو بنشانند. (3)

اين قبيل افراد با نفوذ، حلقه ي وصل انگلستان و امريكا بودند. بنابراين، درست زماني كه متفقين تحت فشار فوق العاده قرار گرفتند و با پيشروي آلماني ها در فرانسه، روسيه، درياي سياه، لهستان و آلباني در سمت شرق، به طور جدي احساس خطر كردند، آن ها امريكا را به نفع متفقين به جنگ كشاندند و كفه ي جنگ را به نفع متفقين سنگين كردند.

فلسطين از سوي ارتش انگليس، به فرماندهي يك ژنرال يهودي به نام «آلبنی» اشغال شد و اعلاميه ي «بالفور» از سوي وزير امور خارجه ي وقت بریتانیاي کبير! در نوامبر سال 1917 مبني بر اعلام موافقت

ص: 66

1- ر.ك: جيمز پرلاف، سايه هاي قدرت، ترجمه ي كريم ميرزايي، مؤسسه خدمات فرهنگي رسا، چاپ اول، 1371، ص 88؛ ارنست كلام (لرد كهن)، زمامداران انگلستان، ترجمه ي اسماعيل نشاط، چاپ كلاله، 1332، ص 75.

2- ر.ك: ارنست كلام، ص 72.

3- هنري فورد، ص 235.

حکومت پادشاهی انگلیس با ایجاد کانون ملی یهود در فلسطین صادر و امپراتوری عثمانی نیز متلاشی گردید. لایحه ی قیمومت فلسطین از سوی تعدادی صهیونیست تدوین و موافقت قدرت های وقت به ویژه امریکا نیز جلب شد. جامعه ی اتفاق ملل که خود ماحصل جنگ جهانی اول بود، برای قانونی نمایش دادن قضیه، لایحه ی مزبور را تصویب کرد. سرهربرت سموئیل یهودی که پیش از این وزیر کشور کابینه بریتانیا بود، به عنوان کمیسر عالی یا فرماندار کل به سرپرستی حکومت فلسطین منصوب و به آن سامان روانه شد تا مقدمات انتقال و اسکان یهودی ها را در فلسطین برای ایجاد دولت یهودی آماده کند. همه ی زمینه ها و شرایط برای تحقق آرمان صهیونیسم مبنی بر ایجاد دولت یهودی در فلسطین آماده می شد. مشکل و مانع عمده ی رهبران صهیونیسم و قدرت های جهانی حامی آن ها، به ویژه انگلستان و امریکا این بود که علی رغم شعارهای صهیونیستی: «فلسطین، سرزمین بی مردم در انتظار مردم بی سرزمین»، مردم اصیل فلسطین و صاحبان و ساکنان اصلی آن که قرون متمادی در آن سرزمین سکونت و ریشه تاریخی داشتند، در مقابل کوچ نشینان یهود و مهاجمان اشغالگر انگلیسی و صهیونی به مقاومت و دفاع جانانه از خانه و سرزمین خود برخاستند. عکس العمل شجاعانه و نبرد قهرمانانه و خونین مردم فلسطین در مقابل مهاجمان، مانع پیشروی رهبران و پیشقراولان صهیونیسم شد. مقاومت تاریخی فلسطینیان چرخه ی تکاپوی صهیونی مبنی بر انتقال و اسکان یهودی های اطراف و اکناف جهان در فلسطین را بسیار کند کرده بود. حضور و مقاومت فلسطینیان نه فقط موجب سلب انگیزه ی یهودی ها برای رفتن به فلسطین شد بلکه بسیاری از آن ها، چه آن تعدادی که در کشورهای اسلامی در پناه و سایه ی رحمت و رأفت مسلمین، در آرامش و آسودگی زندگی

می کردند و چه آن ها که در اروپا و آمریکا در اوج رفاه و امکانات و آزادی قرار داشتند، هیچ کدام میل و علاقه ای برای دل کندن از موقعیت و محیط زیست خویش، به مقصود رفتن به فلسطین، از خود نشان نمی دادند.

بنابراین، باید وضعیت و شرایط جدیدی پیش می آمد که موانع موجود را از سر راه بر می داشت.

علاوه بر این، از سوی دیگر، در این دوران، به دلیل برتری طلبی و قدرت مداری انحصاری یهودی ها، فضای عمومی اروپا را موجی از انزجار و تنفر علیه یهود فرا گرفته بود. بر اثر شرایط سیاسی و فکری حاکم بر آلمان نیز، این امواج به طور روز افزون گسترش و افزایش می یافت. چنین شرایط و فضایی کاملاً در جهت عکس برنامه ها و اهداف رهبران صهیونیسم و کانون های قدرتمند و ذی نفوذ یهودی بود. طرح برپایی جنگ جهانی دوم بهترین و مناسبترین گزینه برای تغییر اوضاع جهانی (چه در میان یهودی ها و چه در جوامع غیریهودی)، در مسیر استراتژی صهیونیسم بود. در خلال سال های بین جنگ جهانی اول (1914 _ 1918 م.) تا شروع جنگ جهانی دوم (1939 م.)، سلطه ی مالی و نفوذ سیاسی یهود به طور سهمناکی افزایش یافته بود. آلمان تا مدت ها پس از جنگ اول، صحنه ی تاخت و تاز آن ها بود. سیطره ی یهود در آمریکا، انگلستان و فرانسه واضح و بدیهی بود. همان کسانی که طراح و برنامه ریز اولین جنگ جهانی بودند، مشغول تهیه ی نقشه ی جنگ دوم و تدارک برنامه های آن شدند.

جنگ سالارن يهودي، در پس پرده، شرايط و اوضاع را لحظه به لحظه ارزيابي و موقعيت ها را بررسي مي کردند تا آن گاه که همه ي شرايط مهيا شد. البته فضاي تنفر و انزجار از يهود در اروپاي تحت سلطه مشهود بود. سران و رهبران صهيونيسم، آلمان نازي و در رأس آن هیتلر و دستگاه رایش سوم را منشأ و عامل اين بيزاري و نفرت در ميان مردم آلمان و بلکه کل اروپا قلمداد و معرفي مي کردند. طي معاهده ي «ورساي»، پس از جنگ جهاني اول، در سال 1919 م. بخش هايي از مناطق متعلق به آلمان به کشور تازه تأسيس لهستان واگذار شده بود. علاوه بر اين به آلمان تحميل کردند که 132 ميليارد مارك طلا به عنوان خسارت به طرف مقابل پردازد. (1) آلماني ها نسبت به اين معاهده که از جمله نتايج و پيامدهاي جنگ اول و دست پخت سرمايه داران يهودي بود به شدت معترض و منزجر بودند.

تقريباً همه مردم آلمان بر اين باور بودند که در [پيمان ورساي] 1919 با کشورشان رفتاري ناعادلانه شده است. پيمان صلح را به اين کشور تحميل کردند. آلمان ناگزير شد غرامت پردازد، اجباراً خلع سلاح گرديد؛ بخشي از خاکش از دست رفت و بخش هاي ديگر آن به اشغال متفقين درآمد. تقريباً همه مردم آلمان خواستار بر هم زدن پيمان ورساي بودند. (2)

آلمان که در نخستين سال هاي دهه 1930 هنوز زير فشار پيمان ورساي دست و پا مي زد، به ناچار از سلاح اقتصادي بهره برداري کرد و

ص: 69

1- روزه گارودي، تاريخ يك ارتداد، مترجم مجيد شريف، مؤسسه خدمات فرهنگي رسا، چاپ اول پاييز 1375، ص 140.

2- اي. جي. پي. تیلر، جنگ جهانی دوم، صص 5_6.

به این ترتیب بر شدت جدایی خود از جهان با «اوتارکی»⁽¹⁾ که رویدادها بر این کشور تحمیل کرده بودند افزود. زمامداران آلمان در ابتدا با بی میلی دست به این کار زدند. در ژانویه 1933 که هیتلر به زمامداری آلمان رسید، اوتارکی را به عنوان خیر مطلق پذیرفت. اوتارکی راه نیرومند کردن آلمان برای دست یافتن به پیروزی های سیاسی بود. با این سیاست توازن قدرت به هم خورده بود. آلمان بر اروپا سایه افکنده بود و ژاپن نیز بر خاور دور.⁽²⁾

بعضی نویسندگان و محققان مستقل عقیده دارند؛ هیتلر تنها عاملی نبود که جامعه جهانی یهود از آن متنفر باشد. آنان بیش از هیتلر، از حرکت هایی می ترسیدند که راه را برای یک فهم و درک جدید در میان ملت های اروپا باز می کرد. هدف اصلی و عمده یهود این بود که این دیدگاه، فهم و تمایلات جدید را بی اعتبار سازد و آن ها را در چشم بقیه جهان منفور نماید.

شواهد و دلایل قطعی در دست است که آلمانی ها بیشترین کوشش خود را به کار می بردند تا بین نخبگان و برگزیدگان اروپا نوعی همکاری و مشارکت فکری ایجاد نمایند. آنان اعتقاد داشتند اگر توده های عظیم اروپا از زیر بار استثمار و بهره کشی نظام سرمایه داری تحت سیطره ی یهود خلاص شوند، در آن صورت برای مدتی طولانی صلح برقرار خواهد شد. نخبگان فکری جامعه آلمان امیدوار بودند بدین ترتیب به صلح و همکاری در بین کشورهای همسایه آلمان دست یابند.

ص: 70

1- autarky : به معنی خودبسندگی یا خودکفایی (autarkeia) (برگرفته از واژه ی یونانی

2- همان، صص 10_11.

این يك «اروپاي جديد» در حال ساخته شدن بود و دقیقاً همان چيزي که جامعه جهاني يهود، بايد با هر قيمتي، هر چند به بهاي به خاك کشاندن تمدن مسيحي اروپا، از ايجاد آن جلوگیری مي کرد. زیرا اگر انجام چنین طرح و نقشه اي توفيق مي يافت از آن پس کشورهاي اروپايي، يکي پس از ديگري، از سلطه يهود خارج مي شد. (1)

در آن سال هاي قبل از شروع جنگ، افکار عمومي اروپا به تدريج نسبت به اين واقعيت وقوف پيدا مي کرد که نه فقط رسانه هاي خبري و مطبوعاتي، بنگاه هاي انتشاراتي، مراکز توليد فيلم، بلکه مؤسسات بزرگ صنعتي، توليدي، تجاري و بانک ها در امريکا و اروپا تحت سلطه ي يهودي ها قرار گرفته است. از نظر سازمان ها و کانون هاي قدرتمند و ذي نفوذ يهود، بخش عمده ي اين آگاهي و اطلاع رساني از ناحيه آلمان هيتلري بود. اين روند در اروپا به هيچ وجه به نفع سرمايه سالاران يهودي نبود و بايد هر چه زودتر فضاي فکري نه اروپا و جهان غرب، بلکه دنيا تغيير پيدا مي کرد.

«بدین ترتیب بود که یهودیان، با تحریف مفاهیم نژادي انحصارگرایانه قوم یهود، چنین وانمود کردند که آلمانی ها تنها گروهی هستند که مدعی برتری نژاد قوم خود (ژرمن یا در واقع نژاد آریایی) بر سایر ملل و اقوام دنیا می باشند. آنان به مخدوش ساختن تئوری نژاد پرداخته و این مطلب را در آن جا دادند که آلمان می خواهد دنیا را فتح کند.» (2)

آلمانی ها به اشکال مختلف تلاش کردند تا جلوي این قبیل تبلیغات يهودي را بگیرند و واقعیت را آشکار و برای افکار عمومي جهان برملا

ص: 71

1- لوئیس مارشالکو، صص 85_86.

2- . همان، ص 86.

کنند اما به دلیل سیطره ی یهودی ها بر رسانه های گروهی جهان، آنان به تنهایی قادر به این کار نبودند.

مسموم ساختن اذهان در مقیاس بسیار وسیع و به طور غول آسا در سطح همه جهان اجرا می شد. هنگامی هم که دولت آلمان سعی کرد جلو این مسائل کذب را در داخل کشور بگیرد بلافاصله به ظلم و استبداد و دیکتاتوری متهم شد.⁽¹⁾

همه ی این ها، زمینه های مساعد و بهانه های مناسبی بودند تا توپ جنگ در زمین آلمان ها انداخته شود. اردوگاه جنگ افروزان، متشکل از سرمایه داران، سازمان های قدرتمند و اشخاص متنفذ یهودی، به طور نیمه آشکار در اروپا و امریکا برپا شده بود. به طوری که نوشته اند: در خلال سال های پایانی دهه 1930 [1939] اردوگاه طرفدار و متمایل به جنگ عملاً در آلمان وجود نداشت، بلکه در سوی دیگر، افراد جنگ طلب مخالف آلمان، در امریکا، انگلستان و فرانسه به شدت در تکاپو بودند. «حزب جنگ» خواهان نبردی دمکراتیک بود و به این خواسته خود نیز دست یافت. تمامی یهودی های سازمان یافته ی اروپایی و امریکایی و موارد معدودی از استثنای درخور توجه، در میان این جنگ جویان، مشخص و متمایز بود.⁽²⁾

بی تردید، تاریخ رسمی جنگ جهانی دوم با دروغ ها و تحریفات فراوان مخلوط و همراه شده است. هم درباره ی زمان شروع جنگ و هم در خصوص آغازگر جنگ، حرف های ناگفته و اسناد منتشر نشده ی معتبری وجود دارد. واقعیت آن است که جنگ جهانی دوم از سوی همان صاحبان طلا آغاز شد که جنگ جهانی اول برپا شده بود. اسناد و مدارک

ص: 72

1- همان، ص 87.

2- روبرفورسون، ص 24.

تاریخی معتبر نشان می دهند که آلمان، ایتالیا و ژاپن صرف نظر از امکانات و قلمرو محدود، در مقایسه با چهار غول بزرگ جهان، یعنی ایالات متحده آمریکا، امپراتوری بریتانیا، فرانسه با تمام مستعمراتش و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بسیار کوچک و ناچیز و به قول بعضی نویسندگان و محققان غربی؛ «به منزله کوتوله هایی صرف» به حساب می آمدند. امروز چه کسی به طور جدی می تواند آن گونه که در دادگاه نورنبرگ در سرزمین های مغلوب، از سوی فاتحین جنگ ادعا شده، باور کند که این «سه کوتوله ی» مورد اشاره در خلال دهه ی 1930 میلادی به طور عمده و آگاهانه در پی تحریک و برافروختن آتش جنگ جهانی بودند؟ (1)

جنگ افروزان در انگلستان

همان گونه که قبل از جنگ جهانی اول، افرادی چون برنارد باروخ یهودی از وقوع آن خبر داده بودند و هم او بعدها با نفوذ خود و یاری کسانی چون دانیال روفو اسحاق توانست آمریکا و رئیس جمهور آن کشور را درگیر جنگ کند، در جنگ دوم جهانی نیز، اشخاصی چون هوربلیشای یهودی مغربی تبار، وزیر جنگ وقت انگلستان، از ماه ها قبل، با پیشگویی! در انتظار چنین حادثه ای بود. او در مارس 1939 میلادی، یعنی حدود شش ماه قبل از آغاز رسمی جنگ، با طراحی و ارائه ی نقشه ای به پارلمان انگلستان، آمادگی نظامی انگلیس را برای جنگ بزرگ و اعزام 19 لشکر جنگی، اعلام و با افتخار و غرور تمام از آن یاد کرد. گزارش و اظهارات هوربلیشای یهودی، وزیر جنگ انگلستان، برای

ص: 73

بسیاری از نمایندگان پارلمان شگفت آور و سؤال برانگیز بود؛ زیرا نه صحبت جنگ بود و نه زمزمه ای در این باره. وزیر جنگ یهودی انگلستان همه چیز را پیش بینی کرده بود. او با تغییر بسیاری از فرماندهان و رؤسای عالی رتبه ارتش انگلیس، هم کیشان و دوستان یهودی خود را جایگزین آن ها کرد. بسیاری از مقامات بلند پایه ی ارتش از جمله سرسیریل دورل رئیس ستاد ارتش با برخی اقدامات و تمیهدات مرموز وادار به استعفا شد. در رأس تجهیزات نظامی یک یهودی به نام مونتگ و در رأس پشتیبانی قوا و قشون نظامی، یکی از دوستان یهودی به نام ایزیدور سألْمَن (سلیمان) منصوب شد.

نیروی هوایی و هواپیماهای جنگنده تحت ریاست و اداره ی سامسون یهودی درآمد. تحرکات بی سابقه هوربلیشا وزیر جنگ، به قدری مایه ی تعجب مردم و بسیاری از مقامات دولتی و نمایندگان مجلس انگلستان شد که فوری او را استیضاح کردند. او با انواع حیل و ترفندها، مجدداً با کسب رأی اعتماد به کار خود ادامه داد. (1) او حتی «چرچیل» را تحت تأثیر و اراده ی خود قرار داده بود. در فرانسه نیز وضعیت چندان تفاوتی با انگلستان نداشت. جالب تر این که در اتحاد شوروی سوسیالیستی نیز چنین اوضاعی حاکم بود. به طوری که تعدادی از فرماندهان کل ارتش سرخ و رؤسای نیروهای پلیس و افسران بلند پایه، یهودی بودند و یهودی تبار. ایالات متحده ی امریکا نیز وضعیت بهتری نداشت. به خصوص این که در آن کشور شرایط و موقعیت «گذار» ساری و جاری بود. یعنی مرکزیت جهانی صهیونیسم در حال انتقال از انگلستان به امریکا بود. بنابراین، اوضاع امریکا بیش از بقیه تحت نفوذ کانون های

ص: 74

قدرت پس پرده قرار داشت. برپا کنندگان اردوگاه هاي پنهان جنگ در فرانسه و انگلستان با لحظه شماري مترصد فرصت بودند.

تهاجم رموز

در 30 مارس 1939، حدود پنج ماه قبل از آغاز جنگ، چمبرلين ضمانت نامه اي به لهستان فرستاد. كلنل يوزف بك وزير امور خارجه لهستان اين تضمين را پذيرفت. تضميني كه انگلستان به لهستان داد مستقيماً به جنگ در اروپا انجاميد. هيتلر صرف نظر از ترس، خشمگين نيز شد. يقيناً لهستاني ها فكر مي كردند كه قدرت هاي غربي تضميني را كه داده اند محترم خواهند شمرد. و در اين صورت بيروزي باز هم از آنان خواهد بود. اين انگلستان و فرانسه بودند كه به اين توهم لهستاني ها پر و بال دادند. از اين رو، دولتمردان انگليسي و فرانسوي لهستان را به عمد به فاجعه كشاندند. (1)

از سوي ديگر، هم هيتلر و هم زمامداران ژاپن؛ جدا از ريختن طرح يك جنگ جهاني، كه غالباً به آن متهمشان مي كنند، يقين داشتند كه جنگ جهاني آن ها را به خاك سپاه خواهد نشاند. هم هيتلر و هم ژاپني ها در نظر داشتند بدون جنگي تمام عيار به يك رشته منافع كوچك دست يابند. آن ها واقعاً به بي ميلي قدرت هاي جهاني در اقدام به جنگ، اميد بسته بودند. (2)

اين در حالي بود كه جنگ سالاران پشت پرده به گونه اي ديگر مي انديشيدند و برنامه ريزي مي كردند.

ص: 75

1- اي. جي. بي. تيلر، جنگ جهاني دوم، ص 39.

2- همان، ص 11.

در همین وضعیت و شرایط بود که دست‌هایی نامرئی از آستین بیرون آمد و تهاجم و تجاوز مرموزی از داخل خاک لهستان علیه آلمان، در منطقه‌ی مرزی «گلیویتز»⁽¹⁾، در ساعات اولیه‌ی بامداد 31 اوت 1939 آغاز شد که بر اثر آن هزاران آلمانی به طرز وحشتناکی به خاک و خون کشیده شدند. همه منتظر پاسخ هیتلر بودند؛ زیرا او در شرایطی قرار گرفته بود که ناگزیر به دفاع و مقابله به مثل بود. همه‌ی نقشه‌ها طبق برنامه اجرا می‌شد.

هیتلر در پاسخ به غرور ملی آلمانی‌ها و در جهت حراست از تمامیت و امنیت کشور، در رایشتاگ⁽²⁾ برای پاسخ‌گویی به آتش دشمن اعلام آمادگی کرد. قوای آلمانی در روز 31 سپتامبر 1939 وارد خاک لهستان شدند و به همین بهانه، آغاز جنگ به نام او ثبت و ضبط شد. فرانسه و انگلستان در حال انتظار، به فاصله کمتر از دو روز، در سوم سپتامبر، به بهانه‌ی تعهد و پیمان دفاعی با لهستان، به آلمان اعلان جنگ دادند. درباره‌ی آمادگی قبلی انگلستان و فرانسه برای جنگ، این نکته‌ی شگفت‌انگیز، کافی است که در انگلستان طی چند روز، دو میلیون نفر زن و کودک و سالخورده را از مناطقی که گمان می‌رفت در خطر حملات هوایی قرار دارند به مناطق امن بردند. فرانسوی‌ها نیز ظرف همین مدت، 110 لشکر، 3286 تانک و 1600 توپ آماده کردند.⁽³⁾

امریکا وارد می‌شود

از نظر برپاکنندگان جنگ، زمینه برای ورود امریکا و شوروی

ص: 76

1- Glewitz

2- Reichstag

3- همان، ص 45.

(علي رغم تفاوت دیدگاه ها وساختار نظامي و سياسي آن دو کشور) فراهم بود. «روزولت» رئيس جمهور وقت امريکا اگر چه داراي تبار يهودي بود اما از نظر آگاهان به اسرارِ پشتِ پرده ي کاخ سفيد، اين برنارد باروخ يهودي بود که او را اداره مي کرد و به طور غير رسمي رئيس جمهور بود. افراد ديگري چون؛ قاضي سموئيل روزمن، هانري مورگنتهو سينيور، قاضي بنيامين ن. کاردوزو، فليکس فرانکفورتر، آلبرت انيشتين و اپنهايمر از جمله يهودياني بودند که مشاوران غير رسمي رئيس جمهور در حوزه هاي مختلف و همه خواهان ورود امريکا به جنگ بودند؛ آن هم علي رغم مخالفت 83 درصد مردم امريکا. (1)

ناگفته نماند که از ميان هفتاد و دو (72) نفر از مشاوران روزولت، پنجاه و سه (53) نفرشان يهودي بودند. (2) فرانکلين روزولت علي رغم بي طرفي ايالات متحده در جنگ دوم، به طرز مرموزي قدرت هاي محور را به حمله تحريك مي کرد. او بدون تصويب کنگره، پنجاه (50) ناوچه به بریتانیا داد. روزولت همچنين صدها ميليون گلوله مهمات براي بریتانیا فرستاد و به کشتي هاي امريکا دستور داد که وارد مناطق جنگي شوند و حتي مهمات زيبرديايي هاي آلمان را متصرف شد. اما آلماني ها از انتقام گيري اجتناب مي کردند زيرا مي دانستند _ آن چنان که در سال 1917 شاهد آن بودند _ ورود امريکا به جنگ همه چيز را به ضرر آن ها دگرگون خواهد ساخت. (3) فرانکلين روزولت، همانند وودرو ويلسون، مبناي مبارزات انتخاباتي دور دوم خود را بر تعهد به عدم ورود امريکا

ص: 77

1- ر. ک: لوئیس مارشالکو، صص 96_98.

2- همان، ص 110.

3- جيمز پرلاف، ص 198

به جنگ می گذاشت و حتی در یک سخنرانی در 30 اکتبر 1940 به صراحت خطاب به مردم این کشور اعلام کرد:

«من قبلاً این را گفته ام، اما دوباره و دوباره آن را خواهم گفت: پسران شما قرار نیست که به هیچ جنگی در خارج ایالات متحده فرستاده شوند.»⁽¹⁾ علاوه بر این، مطابق نظرخواهی انجام شده توسط مؤسسه گالوپ، هشتاد و سه (83) درصد مردم آمریکا مخالف شرکت این کشور در جنگ اروپا بودند.⁽²⁾ با این حال، همان جریان قدرتمند ذی نفوذی که جنگ منافع آن ها را تأمین می کرد با تمام تکاپو درصدد برآمدند تا آمریکا را وارد جنگ کنند. در سال 1940، در سفارت آمریکا در لندن، کارمند مسؤل رمز به نام تیلرکنت⁽³⁾ رمز پیام های محرمانه ای را بین چرچیل و روزولت کشف کرد که از تصمیم روزولت برای شرکت دادن ایالات متحده در جنگ حکایت می کرد. کنت تلاش کرد که بخشی از سند را مخفیانه به خارج از سفارت منتقل کند، به این امید که زنگ خطر را برای مردم آمریکا به صدا درآورد، اما او دستگیر شد و در طول مدت جنگ در یکی از زندان های بریتانیا محبوس ماند.⁽⁴⁾ چندی بعد از دستگیری کنت، نزدیکترین مشاور روزولت، هری هاپکینز که رابطه ای بسیار سری با رئیس جمهور آمریکا داشت و در کاخ سفید زندگی می کرد، در ژانویه 1941 به ملاقات وینستون چرچیل رفت و گفت: «رئیس جمهور تصمیم گرفته است که ما با هم برنده جنگ باشیم. مبادا در این مورد دچار اشتباه شوی. او مرا به این جا فرستاده است تا به شما بگویم با هر

ص: 78

1- همان، ص 96.

2- همان، ص 98.

3- Tyler kent

4- همان، ص 96.

قیمتی و با هر هزینه ای شما را تا پایان کار همراهی خواهد کرد و مهم نیست چه برایش در این راه پیش آید.»⁽¹⁾

در شوروی، ساختار حاکمیت بر خلاف امریکای کاپیتالیستی، کمونیستی بود اما میزان حضور و نفوذ یهودی ها در کرملین، فصل مشترکی میان این دو بود که در پس پرده، همه ی تدابیر و تصمیمات را اتخاذ می کرد.

شوروی در جنگ

تبلیغات و شعارهای فریبنده کمونیستی مبنی بر «آزادی خلق» و «حکومت کارگران» طی حدود نود سال گذشته این واقعیت را در هاله ای از اسرار نگه داشته است که «در کمیته ی مرکزی حزب کمونیست از پنجاه و نه (59) نفر عضو اصلی، پنجاه و شش (56) نفر یعنی نود و پنج درصد آن ها یهودی بودند و برخی دیگر مثل ژوزف استالین اگر چه خود به ظاهر یهودی نبودند اما دارای همسر یهودی بودند. در سال 1936 میلادی یعنی زمان پاکسازی و جابه جایی عظیم قومی و نژادی در مناطق مختلف شوروی، از مجموعه ی جمهوری های شوروی، از میان چهل و نه (49) نفری که همگی سمت دبیر کلی حزب کمونیست را به عهده داشتند، چهل و یک (41) نفر یهودی بودند. بر پایه برخی آمارها، چندین سال قبل از آغاز جنگ جهانی دوم (یعنی حدود سال 1933)، از میان پانصد و سه (503) نفر حکام ولایات و سرحدات اتحاد جماهیر شوروی، چهارصد و شش (406) نفر آن ها یهودی بودند.

همچنین از میان بیست و سه (23) نفر مقامات محلی مسکو، فقط

ص: 79

چهار (4) نفر غیر یهودی و بقیه یعنی نوزده (19) نفر یهودی بودند. همچنین در سال 1941، یعنی در خلال جنگ جهانی دوم، مقامات و فرماندهان ارتش های اروپایی هنگام گذر از مرزهای شوروی، با مشاهده ی چنین واقعیت ها و مواردی، نسبت به ماهیت یهودی حکومت شوروی دچار شوک می شدند. از مرز لهستان به این طرف، در تمام ولایات تا «استالینگراد» یهودی ها به طور انحصاری رهبری و اداره ی شهرها را در دست داشتند. کمیسرها ی مسئول مزارع اشتراکی و فرماندهان نیروهای پلیس، عمدتاً یهودی بودند. تمام فرماندهان، افسران پلیس مخفی و مقامات رهبری شوروی که توسط آلمانی ها دستگیر می شدند، عمدتاً به این قوم تعلق داشتند. (1)

با استناد به این واقعیت ها، به خوبی می توان استدلال کرد که چرا فرانسه و انگلستان در روز سوم سپتامبر 1939، یعنی کمتر از دو روز بعد از عکس العمل آلمان هیتلری، به بهانه پیمان دفاعی یا مرزی با لهستان، به آلمان اعلام جنگ دادند، اما وقتی اتحاد جماهیری سوسیالیستی شوروی در هفدهم سپتامبر 1939 یعنی دو هفته بعد، به لهستان تجاوز نمود و بخش وسیعی از خاک آن کشور را به اشغال خود درآورد و کشتار فراوانی مرتکب شد، این دو کشور نه تنها سکوت کردند بلکه با اقدامات روس ها همراهی کرده و موافقت نشان دادند و حتی روس ها در جبهه مشترک متفقین، هم پیمان انگلستان، فرانسه و امریکا به نبرد ادامه دادند. همکاری و همسویی امریکا و شوروی در خلال جنگ به حدی بود که ایالات متحده بیش از 11 میلیارد دلار کمک به صورت وام و اجاره در اختیار اتحاد جماهیر شوروی گذاشت. تحت پوشش «وام و

ص: 80

اجاره»، شوروي 14000 هواپيما، تقريباً تعداد نيم ميليون (500/000) دستگاه تانک، کاميون و ساير وسايط نقليه و بيش از 400 کشتي جنگي دريافت کرد. بدون تزريق اين همه وسايل و اجناس، توانايي روس ها در پس زدن ارتش آلمان از خاکشان مورد ترديد است. همه اين کمک ها زير نظر مشاور ارشد فرانکلين روزولت، هري هاپکينز(1) انجام مي شد. پس از جنگ، دو کميسيون متشکل از اعضاي کنگره به بررسي اسناد و مدارکي پرداختند که حاكي از آن بود؛ وي مواد هسته اي و نقشه هاي سرقت شده بمب اتمي نيز به روس ها داده است.(2)

در آن سوي درگيري، آدولف هيتلر به صراحت اعلام کرد که بانکداران و سرمايه داران يهودي در عرصه ي جهاني، آتش افروز اصلي جنگ جهاني دوم هستند. او با اشاره به سلطه ي انحصاري يهود بر مطبوعات، سينما، تبليغات راديويي، تئاتر، ادبيات و نيز اقتصاد اروپا، شگردها و اهرم هاي قدرت آن ها را براي تعقيب يك کارزار ايدايي در بعضي کشورهاي جهان و رمز موفقيت آن ها را در ايجاد يك کشمکش و درگيري جهاني کاملاً پوچ اما سودمند براي منافع يهود بين الملل آشکار و افشا کرد. او در سخنراني 30 ژانويه 1939 در رايشتاگ(3) ضمن هشدار به جنگ افروزان افزود:

«اگر محافل مالي بين المللي يهودي در داخل و خارج اروپا مي بايست موفق شوند مردمان را به يك جنگ جهاني [ديگر] بکشانند، نتيجه آن نه بلشويک سازي کره زمين و به همراه آن پيروزي يهوديت [همانند جنگ اول]، بلکه نابودي خود آن ها در اروپا خواهد بود... زيرا دوره اي که

ص: 81

1- Harry Hopkins

2- جيمز پرلاف، ص 104.

3- Reichstag

مردمان غیر یهودی، بی دفاع تسلیم تبلیغات [آن ها] می شدند گذشته است.»(1)

اسناد و منابع تاریخی مربوط به جنگ جهانی دوم حکایت از آن دارند که مردم آلمان و مقامات بلند پایه آن کشور، هیچ گونه تمایل و علاقه ای برای چنین جنگی نداشتند. برای نمونه، به دنبال شکست لهستان، هیتلر در ششم اکتبر 1939 (یعنی 34 روز پس از شروع رسمی جنگ) در پارلمان آلمان اعلام کرد که مشتاق برقراری صلح است. هیتلر در این سخنرانی به صراحت گفت که نسبت به فرانسه هیچ ادعایی ندارد و با انگلستان نیز خواهان روابط دوستانه است. او همچنین اظهار داشت از هر کنفرانسی برای بحث و مذاکره استقبال خواهد کرد. دولت های انگلستان و فرانسه پس از اندکی درنگ، پیشنهاد هیتلر را علناً رد کردند.(2) چندی بعد، هیتلر نماینده ی مخصوص خود را برای مذاکره و ارایه پیشنهاد صلح نزد انگلیسی ها فرستاد. تاریخ نگاران از این رویداد به عنوان يك واقعه بسیار شگفت انگیزی یاد کرده اند که رشته وقایع را از هم گسیخت. و چند روزی همه را گیج کرد: در دهم ماه مه 1941 رودلف هس(3) در مقام نماینده پیشوا در يك مزرعه اسکاتلندی از هواپیما فرود آمد. او به عنوان سفیر صلح آمده بود، اطمینان داشت که نیروهای ضد چرچیل تحت رهبری دوک همیلتن(4) مشتاقانه شاخه زیتون او را خواهند پذیرفت. دوک، که اکنون با رتبه افسری در نیروی هوایی سلطنتی خدمت می کرد، پاسخی به خواسته های هس نداد. چرچیل ابتدا داستان ورود هس را باور نمی کرد. هس همان حرف های قدیمی را تکرار کرد

ص: 82

1- روزه گارودی، تاریخ يك ارتداد، ص 107_108.

2- آلن جان پرسیوال تیلر، جنگ جهانی دوم، ص 55.

Rudolf Hess -3

Hamilton -4

که غالباً خود هیتلر نیز تکرار می کرد که آلمان و انگلستان دلیلی برای جنگیدن ندارند. هس را جدی نگرفتند و با او چون یک اسیر جنگی رفتار کردند. بعدها به عنوان جنایتکار جنگی محکوم شد. جنایت واقعی پیش نهاد صلح میان انگلستان و آلمان بود. (1)

اشاره به این مباحث و اسناد از آن حیث ضرور بود که زمینه های بروز جنگ جهانی دوم، برنامه ریزان پس پرده و ماهیت آن ها و نیز بعضی مسائل پیرامونی آن دوران، حداقل تا حدودی برای خوانندگان روشن شود. زیرا بدون تبیین فضایی مورد اشاره، ورود ناگهانی به مقوله ی «هولوکاست» یا پیامدها و حوادث دیگر ناشی از آن، سؤال ها و ابهامات فراوان در ذهن مخاطب به جای می گذاشت.

ص: 83

1- همان، ص 148.

بحث درباره ی «هولوکاست» یا «شوآ»، یعنی همان داستان کشتار شش میلیون یهودی توسط آلمان نازی، در «اتاق های گاز» و «کوره های آدم سوزی»، حداقل از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون، طی شصت سال گذشته، همواره تکرار شده است. درصدها عنوان کتاب تاریخی یا داستانی، صدها فیلم سینمایی و سریال تلویزیونی، به طور هماهنگ به این مسأله پرداخته شده است. تبلیغ و تکرار این موضوع از طریق رسانه های جهانی و ثبت و ضبط آن در تاریخ و منابع رسمی جهان، گنجاندن آن در مواد درسی (1) و تدریس آن در مدارس و دانشگاه های اروپا و امریکا، ایجاد موزه ها و بناهای یادبود در این خصوص و بازدید برنامه ریزی شده میلیونها کودک، نوجوان و جوان امریکایی و اروپایی از این اماکن، سبب شده تا عموم افراد، مسأله ی مزبور را يك واقعیت مسلم تاریخی بپندارند.. در ایران نیز سایه های همان تبلیغات غربی و صهیونی،

ص: 85

1- منبع ذیل نمونه ای از ده ها کتاب درسی در مراکز آموزشی امریکا و اروپاست: Studying the Holocaust (issues.Readings and Documents): Ronnie S.Landau; 1998. London and New York

فراوان مشاهده شده و می شود. این تبلیغات در جامعه ی ما، تا حدود زیادی تأثیر داشته است.

تأثیر روانی تبلیغات مزبور چنان بوده که در مخیله عموم مردم، جنگ جهانی دوم مساوی است با هیتلر، آلمان نازی و موضوع کشتار یهودی ها. به گفته ی یک محقق برجسته ی فرانسوی؛ مردم عموماً گمان می کنند که اتاق های گاز هیتلری [کشتار یهودی ها] واقعیت داشته و هزاران دلیل، مدرک و سند در این مورد وجود دارد. با این حال، با مطالعه و بررسی این دلایل و مدارک، ثابت می گردد که این گمان ها، هیچ پایه و اساسی ندارند. (1)

در چنین شرایط و فضای سیاسی و روانی، افشای اسرار پس پرده ی جنگ جهانی دوم، اثبات واقعیت های ناگفته و اثبات تحریفات و دروغ های بزرگ تاریخی، تا حدودی دشوار است.

تردیدی نیست که طرفین درگیر جنگ جهانی دوم، (مانند همه ی جنگ های عالم)، اردوگاه هایی برای نگهداری اسیران در قلمرو خود داشتند. اسیران اردوگاه های آلمان نیز شامل همه ی گروه ها، اقوام، نژادها، ملت ها و طوایف درگیر در جنگ بودند. بر خلاف ادعاها و تبلیغات رایج، این موضوع امروز به خوبی اثبات گردیده که آلمان نازی به رهبری آدولف هیتلر و مقامات بلند پایه ی آن کشور، علی رغم نفرتی که از یهود وجود داشت، هیچ طرح و برنامه ی مدون و مشخصی برای نابودی ملت یا قومی، از جمله یهود، نداشتند.

یافته های تحقیقاتی حکایت از آن دارند که در خلال جنگ، سران آلمان تصمیم گرفتند در صورت پیروزی و اتمام جنگ، یهودی ها را به

ص: 86

ماداگاسکار منتقل کنند و مهاجرت دهند. لیکن با پیشروی نیروهای آلمانی در سرزمین شوروی، آن‌ها در برنامه‌ی خود تجدید نظر کردند و به جای ماداگاسکار عبارت شرق را به کار بردند. در ژانویه 1942 رینهارد هیدریش⁽¹⁾ رئیس گشتاپو به مقامات برلین خبر داد که پیشوا⁽²⁾ انتقال تمامی یهودیان به جانب سرزمین‌های شرق را تصمیم گرفته است و به این ترتیب، این برنامه را جایگزین مهاجرت دادن آنان به ماورای دریاها که پیش از این طرح ریزی شده بود، کرده است.⁽³⁾

در سند دیگری، به برنامه‌ی اسکان یهودیان در یک سرزمین واحد، چنین اشاره شده است: در 24 ژوئن 1940 هیدریش به رین تروپ خبر داد که میل دارد، هر چه زودتر راه حل نهایی را عملی نماید: «در اثر حضور فعلی حدود سه میلیون و دویست و پنجاه هزار نفر (000/250/3) یهودی در سرزمین‌هایی که امروز تحت حاکمیت آلمان قرار دارند، مسأله فراگیری مطرح می‌گردد؛ این مسأله را دیگر نمی‌توان به وسیله مهاجرت حل کرد: زین پس، یک راه حل نهایی سرزمینی ضرورت می‌یابد.⁽⁴⁾ در همان دوره، هیملر گزارشی خطاب به هیتلر فرستاد که در آن چنین نتیجه‌گیری شده بود: «امیدوارم که به لطف مهاجرت تمامی یهودیان به جانب آفریقا یا در یک مستعمره، مسأله یهود به صورت قطعی و نهایی حل گردد». هیتلر با این پیشنهاد موافقت کرد؛ چه روز 10 فوریه 1942، Rademacher، مسؤل «آلمان III» در وزارت امور خارجه، در یک نامه رسمی نوشت: «در این فاصله، جنگ

ص: 87

1- Reinhard Heydrich

2- Fuhrer

3- روزه گارودی، تاریخ یک ارتداد، ص 127.

4- همان، ص 129، به نقل از مدرک شماره 464 محاکمه آیشمن در اورشلیم.

با اتحاد شوروي به ما امکان داده است که سرزمین های جدیدی را برای راه حل نهایی در اختیار داشته باشیم. در نتیجه پیشوا تصمیم گرفته است که یهودیان را نه به سوی ماداگاسکار، بلکه به جانب شرق روانه کند.» (1)

این مسأله هم در خلال محاکمه ی سران و مقامات بلند پایه و نیز افسران اسیر آن کشور، در دادگاه نورنبرگ و هم پس از بازخوانی و انتشار پاره ای مدارک و اسناد بایگانی شده ی آرشیو های محرمانه ی جنگ جهانی دوم و اظهارات شاهدان و بازماندگان اردوگاه ها ثابت شده است. حتی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروي سوسیالیستی، در جریان بررسی اسناد آرشیو های محرمانه ی کرملین، خاطرات 75 هزار صفحه ای «جوزف گوبلز» وزیر تبلیغات آلمان نازی، بازیابی شد و «دیوید ایروینگ» (2) پژوهشگر برجسته ی انگلیسی پس از مطالعه، بررسی و ویرایش، نسبت به انتشار آن اقدام کرد. اما گروه های فشار یهودی و کانون های قدرتمند صهیونی غرب با حملات همه جانبه به ناشر امریکایی کتاب و ویراستار آن، تبلیغات وسیعی در جهان به راه انداختند و این اقدام علمی - پژوهشی را یک حرکت «آنتی سمیتیستی» (ضد یهودی) قلمداد کردند. یادداشت های روزانه گوبلز وزیر تبلیغات هیتلر از جمله صدها مدرک و شاهد معتبر و مستند کاملاً در تضاد با ادعاهای صهیونیست ها مبنی بر کشتار برنامه ریزی شده ی یهودی ها در اردوگاه های آلمانی است.

در همین راستا، مدارک و شواهد معتبر و متقن مشابه دیگری که در

ص: 88

1- همان، ص 130.

2- دیوید ایروینگ، مورخ و پژوهشگر انگلیسی به جرم نفی ورد هولوکاست، در اسفند گذشته، پس از مدتی بازداشت در کشور اتریش، مورد محاکمه قرار گرفت و به سه سال زندان محکوم شد. این نویسنده ی انگلیسی هم اکنون دوران محکومیت خود را در یکی از زندان های اتریش سپری می کند.

تکذیب و افشای ماجرای «هولوکاست» تاکنون از سوی برخی نویسندگان، محققان و مورخان منتشر شده است، هر کدام به نحوی از سوی کانون های ذی نفوذ یهودی در امریکا و اروپا توقیف و جمع آوری شده و با نویسندگان و انتشار دهندگان آن ها برخوردهای شدید سیاسی و قضایی صورت گرفته است.

تکاپو برای مهار تیفوس

درباره ی زمان و چگونگی پیدایی ماجرای «هولوکاست»، اسناد و یادداشت های به جامانده ی موجود و معتبر حکایت از آن دارند که در اواسط سال 1942 میلادی، بیماری تیفوس در بعضی اردوگاه های متعلق به آلمان، از جمله اردوگاه «آشویتس»⁽¹⁾ در لهستان و حتی داخل شهر شیوع یافته بود. خاطرات روزانه ی دکتر «یوهان پل کرمر» پزشک وقت اردوگاه در همان سال، به صراحت گویای این واقعیت است. به طوری که نوشته اند: بیماری تیفوس حتی قبل از وقوع جنگ، به صورت مخفی و اعلام نشده در شوروی وجود داشت. این بیماری در همان زمان در اروپای مرکزی نیز مشاهده شده بود. امریکایی ها در سال 1943 میلادی در جنوب ایتالیا برای مهار بیماری تیفوس، دچار مشکل و بحران شدند. حتی در آخرین ماه های جنگ، در سال 1945، یک اپیدمی در اردوگاه «برگن _ بلسن» شیوع یافت به طوری که آلمانی ها قادر به مهار آن نبودند. البته در آن زمان اوضاع عمومی آلمان بسیار از هم پاشیده، اسفبار و غم انگیز بود. هیچ گونه مواد غذایی و دارویی به اردوگاه نمی رسید. نیروی هوایی متفقین از ماه ها قبل، راه ها، جاده ها و مسیرهای قطار

ص: 89

(راه آهن) را بمباران می کرد. صحنه های وحشتناکی که انگلیسی ها پس از دستیابی به اردوگاه دیدند، مربوط به شیوع تیفوس بود. آلمانی ها نیز از این امر مستثنی نبودند. بنابراین اقدامات شدیدی برای قرنطینه محل صورت گرفته بود. در شهر آشویتس در برخی کوچه ها مردم به کلی در اثر ابتلا به بیماری تیفوس هلاک شده بودند. (1)

منابع معتبر و مستقل حکایت از آن دارند که آلمانی ها برای مهار بیماری تیفوس در اردوگاه های خود، اگر چه به دلیل محاصره زمینی و هوایی از سوی متفقین با انواع و اقسام کمبود امکانات و محدودیت ها مواجه بودند، با این حال، با اتخاذ برخی تدابیر و تمهیدات تلاش می کردند حتی المقدور این بیماری مهلک و مسری را مهار کنند و از بین ببرند. از جمله ی تمهیدات، استفاده از برخی مواد ضد عفونی کننده از قبیل «زیکلون» (2) برای از بین بردن حشرات ناقل بیماری و پاکسازی و سالم سازی محیط اردوگاه ها و بلوک ها بود. براساس مدارکی که بعدها بعضی محققان در همان سال های اولیه پس از پایان جنگ، در آرشیو دادگاه نورنبرگ به دست آوردند، این مسأله ثابت شده است که آلمانی ها نه فقط اردوگاه های اسیران، بلکه ساختمان های نظامی و غیر نظامی، آپارتمان ها و سربازخانه های خود را نیز از این طریق پاکسازی و سالم سازی می کردند. (3)

عکس هایی که از سوی متفقین از افراد و اجساد این اردوگاه ها تهیه و منتشر شد، مربوط به ضعف و لاغری ناشی از تیفوس بود و کشتاری در میان نبود. انگلیسی ها خود نیز در مهار آن دچار مشکلات بسیار شدند،

ص: 90

1- روبر فوریسون، ص 129.

Zyklon-2

3- همان، صص 187_ 198.

آن چنان که بسیاری از اسیران می‌مردند. بنابراین، آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها نبودند که در «برگن _ بلسن» می‌کشتند بلکه این تیفوس بود که کشتار می‌کرد. البته بیماری‌های واگیر و مسری دیگری نیز وجود داشتند که همزمان شایع می‌شدند و سوء تغذیه نیز عامل دیگری در شیوع آن‌ها بود. (1)

البته نه فقط اسیران بعضی اردوگاه‌ها، بلکه حتی مقامات و مسؤولان و دست‌اندرکاران آلمانی اردوگاه‌ها و حتی پزشکان نیز قربانی این بیماری بودند.

براساس خاطرات روزانه دکتر «یوهان پل کرمر» که در تاریخ 30 اوت 1942، یعنی اواسط تابستان به عنوان پزشک مخصوص وارد اردوگاه آشویتس شد؛ چهار ماه پیش از آن بود که مقامات آلمانی تلاش می‌کردند تا بیماری تیفوس را مهار کند و از بین ببرند. (2) پزشکانی که در اردوگاه استخدام شده بودند نیز باج خود را به تیفوس پرداختند. دکتر «ماریان سیپلووسکی» از ورشو عهده‌دار رسیدگی به اسیران جنگی شوروی بود که در اثر بیماری تیفوس جان باخت. دکتر «پوپیرش» همکار قبلی دکتر «یوهان پل کرمر»، و دکتر «کیزر» سرپرست کشیک این اردوگاه نیز از همین بیماری جان سپردند. (3)

براساس مدارک موجود، فاجعه‌ای که بر اثر گسترش بیماری تیفوس در اردوگاه برگن _ بلس بوجود آمد، با حملات هوایی امریکا و انگلیس که به طور جدی مانع رسیدن محموله‌های دارو و غذا و مهمتر از همه مانع تحویل محموله‌های آب آشامیدنی بود، تشدید می‌شد. از سوی

ص: 91

1- همان.

2- همان، ص 75.

3- همان، ص 80.

دیگر، آلمان نیز که در واپسین مراحل پایداری قرار داشت؛ دیگر نمی توانست در برابر سیل آوارگان بخش شرقی سرزمین خود که به دلیل تهاجم شوروی به صورت گروه های میلیونی از راه می رسیدند مقاومت کند و از عهده ی آنها بر آید. این کشور حتی قادر نبود برای ارتش خود امکانات لازم فراهم و برای مردم عادی مواد غذایی مورد نیاز را تأمین کند. آلمانی ها حتی برای وضعیت فاجعه آمیز اردوگاه های مختلف خود که نگهبان و مسؤولان آن نیز به علت سرایت بیماری تیفوس با مرگ دست و پنجه نرم می کردند، نمی توانستند چاره اندیشی کنند. بنابراین هیملر به افسران آلمانی اجازه داد با متفقین و به ویژه با انگلیسی ها تماس برقرار کنند و به آن ها هشدار دهند که در جریان پیشروی خودشان به سوی ورطه خطرناکی از بیماری های عفونی و مسری روی می آورند.

پس از این اقدام، مذاکراتی میان طرفین صورت گرفت و به این ترتیب در اطراف اردوگاه برگن _ بلس در منطقه وسیعی آتش بس اعلام شد.

نظامیان آلمانی و انگلیسی از طریق یک توافق دو جانبه وظیفه کنترل و مراقبت از اردوگاه مزبور را بین خود تقسیم و به طور مشترک در این زمینه تلاش کردند. (1)

اسناد و اطلاعات موجود گویای این واقعیت است که انگلیسی ها و فرماندهان و مقامات مسؤول در جبهه متفقین به خوبی از ماجرای بیماری مهلك تیفوس در اردوگاه های آلمان که موجب کشتار وسیعی شده بود، اطلاعات کافی داشتند.

ص: 92

آن گونه که محققان و مورخان نیز تصریح کرده اند؛ شبکه های صهیونی پس از جنگ، از طریق نفوذ و سلطه ی خود بر محافل سیاسی و مراکز آرشیبیوی غرب، نه تنها بر واقعیت های گفته شده، سرپوش گذاردند، بلکه از موضوع استفاده از «زیکلون» به منظور ضد عفونی بلوک های اردوگاه ها در جهت مبارزه و مقابله با بیماری تیفوس سوء استفاده کرده و از آن به کشتار اسرای جنگی و یا یهودیان به وسیله ی «اتاق های گاز» یاد کردند. آنها از طریق تحریف واقعیت ها مسائل را به گونه ای که امروز در دنیا شایع است وانمود ساختند. همچنین، سوزاندن اجساد مردگان و قربانیان بیماری تیفوس و نیز البسه و اشیای متعلق به آنها، تنها روش علمی تجویز شده ی مؤثر آن زمان بود که می توانست از سرایت بیشتر بیماری تیفوس جلوگیری نماید. بنابراین تیم های پزشکی در اردوگاه ها برای جلوگیری از گسترش بیماری مزبور، تنها راه چاره را سوزاندن اجساد مردگان مبتلا به بیماری تیفوس می دانستند. لیکن پس از جنگ، محافل صهیونیستی با تحریف واقعیت ها و با شیوه ها و شگردهای خاص تبلیغاتی خود، مسأله ی «کوره های آدم سوزی» را مطرح و ادعا کردند که اسیران یهودی را ابتدا در «اتاق های گاز» خفه کرده و به هلاکت رسانده اند و سپس در کوره های آدم سوزی سوزانده و خاکستر کرده اند.⁽¹⁾

بنابراین، اماکنی که بعدها، از سوی کانون های صهیونیستی و مراکز تبلیغاتی غرب به «کوره های آدم سوزی» معروف شد، در واقع همان مکان ها یا مرده سوزخانه هایی بودند که آلمانی ها، برای پیش گیری از سرایت بیماری تیفوس تدارک دیده بودند و از طریق آن ها اجساد

ص: 93

1- برای کسب اطلاعات بیشتر؛ ر. ک: افسانه قتل عام یهود، زین العابدین صدیق (ابومحی الدین) نشرهلال، چاپ اول، 1372.

مردگان و البسه مبتلایان به بیماری تیفوس را می سوزانند و خاکستر می کردند.

شیوع بیماری های متعدد و مسری در اردوگاه ها و نیز در سراسر اروپای درگیر جنگ، چنین تدارکاتی را در مورد اجساد مردگان مبتلا به تیفوس الزامی می ساخت. (1)

البته داستان «اتاق های گاز» فرضیه ها و پرسش های علمی خاص خود را دارد. به عقیده ی کارشناسان عالی رتبه در این موضوع، اگر در خصوص اتاق های گاز با شما صحبت کردند، پرسید: «یک اتاق گاز چیست؟» «چگونه جایی است؟» از چه نوع گازی در آن استفاده می کنند؟»، «چگونه گاز را در آن وارد می کنند؟» و به خصوص سؤال کنید: «چگونه می توان برای خارج کردن اجساد به اتاق گاز وارد شد؟» باید به محل رفت و اتاق های گاز را از نزدیک دید؛ یا حداقل آثار بازمانده و خرابه های آن را مشاهده کرد. باید چشم ها را باز کرد، عکس گرفت و اندازه گیری نمود. باید اسنادی نظیر نقشه ها، دستورات، صورت هزینه ها را بررسی کرد. از سازندگان آن سؤال کرد و کتاب های تخصصی در مورد گازهای مختلف را مطالعه کرد. باید به ابزار و وسایل مورد استفاده، نظیر کوره های سوزاندن اجساد توجه کرد. (2)

افشای تدریجی این واقعیت ها از سوی بعضی نویسندگان، مورخان و محققان مستقل غرب، نویسندگان و مورخان وابسته به اردوگاه متفقین و کانون های یهودی را در عرصه ی جهانی رسوا و شرمنده کرد؛ به طوری که تعدادی از آن ها با اعتراف به بخش هایی از واقعیت های مزبور در صدد تبرئه و تطهیر خود اقدام کردند.

ص: 94

1- روبر فوریسون، ص 127.

2- همان، ص 62_63.

در اوت 1960، اتفاق عجیبی رخ داد. در این روز هفته نامه آلمانی «دی سایت» با چاپ مقاله ای، به قلم دکتر مارتین پروتزات عضو انستیتو تاریخ معاصر مونیخ تحت عنوان «عدم وقوع کشتار با گاز در داخائو» اقدام کرد. وی که یک ضد نازی متعصب است پیش از این با انتشار خاطرات ادعایی (منتسب) به ژدلف هس، یکی از سه فرمانده اردوگاه آشویتس، به شهرت رسیده بود. وی در سال 1972 نیز به سمت مدیر انستیتو تاریخ معاصر مونیخ انتخاب شد.

مارتین پروتزات در نوشته ای برای هفته نامه آلمانی مورد اشاره به صراحت اعلام کرد: «هرگز اتاق گاز»ی برای کشتار انسان ها، نه در داخائو و نه در هیچ یک از اردوگاه های رایش سابق وجود نداشته است. (1)

در همان ایام یک ژنرال امریکایی به نام اونراین اعلام کرده بود که اتاق گاز ادعایی در اردوگاه داخائو یک اتاق دوش ساده بیش نبوده است. وی در عین حال گفته بود که کوره آدم سوزی اردوگاه داخائو که در معرض بازدید عموم قرار داده اند نیز نه از سوی نازی ها، بلکه توسط زندانیان اس. اس (نظامیان اسیر آلمانی در دست متفقین) و به دستور زندانبانان امریکایی ساخته شده اند. (2)

انکار شاهدان

اسناد و مدارک موجود، امروز به خوبی ثابت می کند که چیزی به نام «اتاق های گاز» در اردوگاه های رایش سوم، از آغاز تا پایان جنگ،

ص: 95

1- همان، ص 213.

2- همان، ص 214.

هیچ گاه، در هیچ اردوگاهی مشاهده نشده و واقعیت نداشته است. هیچ يك از اسیران آن اردوگاه ها و یا نمایندگان صلیب سرخ که در داخل آن ها رفت و آمد داشتند، هیچ گاه سخني در این خصوص اظهار نکرده اند. حتي آن تعداد از اسیرانی که در خلال جنگ و یا پس از آن، از اردوگاه های آلمان خارج شدند، عموماً به صراحت اعتراف کرده اند که چیزی به نام «اتاق های گاز» برای کشتار اسیران نه شنیده و نه مشاهده کرده اند. بنابراین، داستان مزبور، پس از جنگ، آن هم در خارج از اردوگاه ها و بلکه خارج از کشور آلمان ساخته و پرداخته شد. بعضی نظریه پردازان و متفکران مشهور یهودی، که هم در محافل سیاسی _ دیپلماتیک و هم در مجامع فرهنگی، مطبوعاتی و خبری حضور جدي و ارتباط مستمر و گسترده با جهان پیرامون خود داشتند، بعدها به صراحت اعتراف کردند که طی سال های جنگ هیچ خبر یا صحبت و زمزمه ای در این باره وجود نداشته است.

برای نمونه، آیزایا برلین (1) یهودی (2) که او را از «نمونه های برجسته فیلسوفان آکسفوردی» معرفی کرده اند، به صراحت گفته است که با همه ی ارتباطات داخلی و خارجی با اشخاص و محافل مختلف سیاسی، فرهنگی، علمی و خبری، هیچ اطلاعاتی در این خصوص، در آن زمان وجود نداشته و چنین موضوعی مطرح نبوده است.

«من تا سال 1945 در این باره چیزی نشنیدم. حتي در سال های 1943_ 1944 می دانستم که نازی ها بیش از آن که مایل باشند جنگ را ببرند، مشتاقند که یهودیان را نابود کنند... نمی دانم چرا هیچ وقت کسی

ص: 96

Isaia Berlin -1

2- آیزایا برلین در سال 1909 میلادی در شهر ریگا در روسیه از پدر و مادری یهودی متولد شد. وی در خلال جنگ جهانی دوم، مأمور تبلیغات و گزارشگر سیاسی وزارت امور خارجه ی انگلیس در سفارتخانه های آن کشور در واشنگتن و مسکو بود.

چيزي به من نگفت. شايد زندگي در محيط سفارتخانه تحت مراقبت كامل قرار داشته است. گاه به گاه با يهوديان بلند پايه امريكايي ديدار داشتم، اما در اين باره حرفي زده نشد.»⁽¹⁾

آيزايا برلين يهودي به صراحت اعتراف مي كند كه نه مقامات بلند پايه ي امريكايي و نه يهودي هاي عالي رتبه و نه انگليسي ها و نه رسانه هاي گروهي و خبرگزاران ها هيچ كدام، هيچ خبر، گزارش و يا حرفي در اين باره تا سال هاي پاياني جنگ مخابره و گزارش نكرده اند. يعني متفقيان و در رأس آن ها، امريكا، انگليس، شوروي و حتي ده ها جاسوس خبره و كار كشته كه در سراسر آلمان مشغول فعاليت هاي جاسوسي و اطلاعاتي، به خصوص در دوران حساس جنگ بودند، كوچكترين خبر و يا زمزمه اي در اين باره نه شنيده اند و نه منتشر کرده اند.

آيزايا برلين مي افزايد: «پس از حمله آلمان به لهستان حدس مي زدم كه وقايع ناگواري براي يهوديان رخ مي دهد. يهوديان دستگير و سرکوب مي شوند، شكنجه شان مي دهند و شايد به قتل مي رسانند اما هيچ كدام نمي دانستيم واقعاً چه مي گذرد. خبري به ما نمي رسيد. فقط وقوع حوادث ناگواري را حدس مي زديم. در سال هاي 1939 تا 1944 درباره آدم سوزي _ اتاق هاي گاز هيچ نمي دانستيم. در انگلستان و امريكا كسي چيزي به من نگفت. مطلبي هم در اين باره نخواندم. نخستين باري كه اين اخبار تكان دهنده سرانجام از پرده بيرون افتاد، گزارش كساني بود كه از سوئيس آمدند. مرد ي به يك خاخام يهودي كه مقيم نيويورك بود تلگرامي فرستاد. خاخام به ديدن پريزيدنت روزولت رفت. اما كاري

ص: 97

1- آيزايا برلين، در جست و جوي آزادي، مصاحبه هاي رامين جهاننگلو با آيزايا برلين، ترجمه خجسته كيا، نشر گفتار، چاپ اول، 1371، ص 38.

انجام نشد و خبر پخش نگردید. من به هیچ وجه خبری در این باره نداشتم. فکر می‌کنم خانواده زخم که از یهودیان فرانسه بودند در سال های 1942 _ 1943 خبرهایی شنیده بودند، اما آن ها نیز باور نمی‌کردند. اندک بودند کسانی که وقوع آن را می‌توانستند بپذیرند. اکثراً آن را گزافه گویی می‌پنداشتند و رد می‌کردند.»

نکته قابل توجه این که، آیزایا برلین در آن زمان نه یک شهروند معمولی یهودی بلکه مأمور تبلیغات وزارت امور خارجه ی انگلیس و گزارشگر سیاسی سفارتخانه ی بریتانیا بود که با شخصیت های مختلف سیاسی و اطلاعاتی انگلیسی و امریکایی و نیز دیپلمات ها، ارتباط داشت. ثانیاً، او در سال 1988 در 79 سالگی، یعنی 43 سال پس از پایان جنگ جهانی دوم، این چنین اعتراف می‌کند.

با این حال، او با فرضیه ی «هولوکاست» موافقت نشان می‌دهد. به بیان دیگر، این «فیلسوف نمونه و برجسته ی آکسفوردی» بر خلاف مشاهدات، خاطرات و اطلاعات شخصی خود در زمان جنگ، تحت تأثیر تبلیغات و داده های کانون های صهیونیستی، آن هم ده ها سال پس از جنگ جهانی دوم به ماجرای «هولوکاست» به عنوان یک واقعیت باور پیدا می‌کند!

نمونه جالب توجه دیگر در این باره اعترافات امانوئل لویناس یهودی استاد فلسفه دانشگاه سوربن فرانسه است. لویناس پیش از شروع جنگ جهانی دوم به عنوان مترجم روسی و آلمانی به خدمت ارتش فرانسه درآمد و پس از شکست فرانسه در سال 1939 در شهر «رن» به زندان افتاد و به آلمان منتقل شد. لویناس درباره دوران زندگی و اسارت خود در اردوگاه های آلمانی چنین اعتراف می‌کند:

«من وضعیت بسیار خاصی داشتم. چون آلمانی‌ها می‌دانستند که یهودی هستم، اما او نیفورم ارتش فرانسه مرا از مرگ نجات داد. سربازان یهودی را از سربازان فرانسه جدا نگه می‌داشتند، اما با این همه از مقررات کنوانسیون ژنو بهره‌مند می‌شدیم. من در اردوگاهی در هانور بودم. آن‌ها مرا به خاطر این که یهودی بودم آزار نمی‌دادند اما تمام روز ناچار بودیم در جنگل کار کنیم.

مثل بقیه زندانی‌ها فقط حق دریافت بسته و نامه داشتیم. کتاب هم به دستم می‌رسید. البته نمی‌دانم از کجا و از چه کسی. حتی در این دوران اسارت، فرصت بازخوانی‌های دیگر را نیز داشتم. هگل و پروست و روسو را نیز خواندم. وضعیتی ایده‌آل نبود اما قابل تحمل بود. به هر تقدیر وقتم را تلف نکردم.»⁽¹⁾

لویناس اعتراف می‌کند که نه تنها در زندان به عنوان یهودی با او بدرفتاری نشده، بلکه از بیرون اردوگاه برای او و دیگر زندانیان و اسیران جنگی، نامه، بسته و هدایایی چون کتاب ارسال شده و به دست آن‌ها رسیده است. آن‌ها حتی فرصت کافی برای مطالعه و فعالیت‌های علمی و جنبی داشته‌اند. بر مبنای آن خشونت و قساوتی که تبلیغات صهیونیستی و غربی به آلمان نازی نسبت داده و در اذهان و باور عمومی القا کرده‌اند، تصور اولیه و آنی این است که فردی چون امانوئل لویناس یهودی که لباس نظامی دشمن را نیز بر تن داشت، در همان زمان اولیه دستگیری و یا اسارت، باید از سوی نظامیان آلمانی تیرباران می‌شد اما واقعیت عکس آن را نشان داده است. حتی وقتی از لویناس یهودی درباره‌ی مسأله‌ی

ص: 99

1- ویژه‌نامه نقد و بررسی (ویژه‌کتاب)، شماره 6، 1375، دفتر رسانه‌ها (سازمان تبلیغات اسلامی)، به نقل از ماهنامه کیان، شماره 22.

کوره های آدم سوزی و کشتار یهودی ها در اردوگاه های آلمانی پرسش می شود که: «احساس شما در آن زمان [اسارت] در مورد سفاکی نازی ها در اردوگاه های اسرا چه بود؟» چنین پاسخ می دهد:

«در زندان هیچ چیز از این ها را نمی دانستیم. بعدها بود که فهمیدم. قابل تصور نبود؛ حتی برای اسرای جنگی. [...] هر چند با ما (سربازان یهودی محبوس در زندان آلمانی ها) بدرفتاری می کردند اما به عنوان سرباز، قوانین بین المللی از ما حمایت می کرد.»⁽¹⁾

آن گونه که تبلیغات جهانی غرب و یهودی ها تاکنون به بشریت القا کرده اند، اگر اردوگاه ها و زندان های آلمان نازی در هاله ای از پنهانکاری و اسرار و رموز نگهداری و اداره می شد که هیچ خبر یا رویدادی از آن جا به بیرون درز نمی کرد، پس چگونه آلمانی ها مقید و متعهد نسبت به قوانین بین المللی، برای حفظ جان اسیران جنگی حتی یهودی بودند؟

یک نمونه ی برجسته و مشهور دیگر، لئون بلوم⁽²⁾ یهودی (1872_1950 م.)، سیاستمدار، نویسنده و نخست وزیر کشور فرانسه است. او رئیس نخستین دولت جبهه ی مردم، در سال های 1936 و 1937 بود که از اتحاد سوسیالیست ها، رادیکال سوسیالیست ها و کمونیست ها تشکیل یافته بود. چندی پس از شروع جنگ جهانی دوم، در سال 1940، دولت ویشی او را توقیف و بازداشت کرد.

لئون بلوم در دادگاه ریوم محاکمه شد و تا سال 1945 زندانی آلمانی ها بود. لئون بلوم یهودی پس از اتمام جنگ و آزادی از اسارت،

ص: 100

1- همان.

2- Leon blom

در کمال صحت و سلامت، برای مدت کوتاهی طی سال های 1947 و 1947) رئیس دولت سوسیالیست فرانسه بود. (1)

نمونه ی معروف دیگر، اسرائیل شاهاک نویسنده و حقوقدان معروف یهودی - اسرائیلی است. براساس زندگینامه اسرائیل شاهاک، او در ورشو پایتخت لهستان به دنیا آمد و از پایان سال 1939 تا آوریل 1943 در ورشو زندگی کرد. از آوریل 1943 تا پایان ژوئن 1943 در اردوگاه اسارت «پونیاتو» (در لهستان) و در یک مخفی گاه در ورشو به سر برد. سپس از پایان ژوئن 1943 تا آوریل 1945 در اردوگاه برگن - بلسن اسیر آلمانی ها بود.

اسرائیل شاهاک نیز پس از جنگ در کمال صحت و سلامت، چون بسیاری از هم کیشان یهودی به زندگی ادامه می دهد و پس از چندی به فلسطین اشغالی کوچ می کند. او در سال 1986 م. پس از سال ها فعالیت در دانشگاه عبری اورشلیم (بیت المقدس) بازنشسته می شود و هم اکنون از طریق نویسندگی و وکالت دوران بازنشستگی خود را سپری می کند. این نمونه ها و شواهد زنده، کاملاً در تعارض و تضاد با تبلیغات شایع و ادعاهای رایج غربی - صهیونی، مبنی بر کشتار یهودی ها در اردوگاه های آلمان نازی است.

در این باره اسناد و اعترافات فراوان دیگری نیز وجود دارد که به عنوان نمونه تنها به یک مورد دیگر اکتفا می شود. اسقف یوهان نویهویز لر که به عنوان زندانی شماره 26680 اردوگاه داخائو (منطقه ای در 13 کیلومتری شمال غربی مونیخ) معرفی شده، علی رغم اشاره به قساوت و خشونت نازی ها طبق سنت رایج در نظام تبلیغاتی غربی و

ص: 101

1- ر. ک: غلامحسین مصاحب، دایرة المعارف فارسی، ج اول، انتشارات امیرکبیر، ص 445.

صهیونیستی، طی يك اعتراف در 17 ژوئن 1960، هر چند زندان داخائو را يك ماتمكده معرفي مي كند اما به صراحت مي گوید كه هيچ كس درباره واقعيّت هاي داخل آن چيزي نمي دانسته است:

«هيچ كس، حتي آن هايي كه از اولين روز افتتاح داخائو تا آخرين روز آن در اين ماتمكده به سر برده اند نمي دانند حقيقت زندان داخائو چه بود و نمي توانند به طور كامل بگويند در زندان داخائو چه مي گذشت.»⁽¹⁾

او در ادامه چنين مي افزايد: «روز 12 ژوئيه 1941 مرا به زندان داخائو انتقال دادند و تا روز 24 آوريل 1945 در آن جا به سر بردم [...] چون از ساير زندانيان جدا بودم نمي دانستم در آن جهنم چه مي گذرد.»⁽²⁾

اين زنداني اردوگاه داخائو اگر چه با استناد به نوشته هاي ديگران و منابع تكراري و رايج غربي و صهيونيستي مدافع «هولوكاست»، سعي کرده تا جنايت نازي ها را افشا و قساوت و بي رحمي آلماني ها را در نوشته ي خود آشكار و بر ملا سازد؛ اما هر كجا به خاطرات، ديده ها و مشاهدات شخصي خود در اردوگاه داخائو استناد و مراجعه مي كند، نه تنها رنگ و بويي از كشتار و جنايت مشاهده و معلوم نمي شود بلكه نكات مثبت فراواني نيز از اردوگاه هاي آلماني به چشم مي خورد. براي مثال، او از رفتار و برخورد خوب يكي از فرماندهان هيتلري چنين ياد مي كند:

«در اين جا ناگزيرم از يكي از فرماندهان [نازي] يادي كنم. نامش وايس⁽³⁾ بود. اين مرد ثابت كرد كه گاه بين اين فرماندهان انسان هايي هم

ص: 102

1- . همان، به نقل از: بازداشتگاه داخائو، نيكوروست و يوهان نويهويسلر بازداشتگاه داخائو، ترجمه منوچهر ضرابي، انتشارات كتاب سرا، چاپ اول، 1369، ص 7.

2- همان، ص 6.

3- Weiss

پیدا می شوند. او تغییرات زیادی در اردوگاه داد و مراقب بود دستوراتش مو به مو اجرا شود. وایس شدیداً جلوی تنبیهات بدنی را گرفته بود و به رؤسای بخش ها اجازه اعمال این نوع تنبیهات را نمی داد. شخصاً به جرایم و گزارش های واصله رسیدگی و میزان و نوع تنبیه را تعیین می کرد و در مراسم اجرای تنبیهات حاضر می شد. نظارت می کرد تا در اجرای تنبیهات نظرات شخصی اعمال نشود. تراشیدن سر زندانیان را موقوف کرد و [...] برای این که نیروی جسمانی و میزان مقاومت زندانیانی که در کارخانه های مهمات سازی کار می کردند تقویت شود، دستور داد غذای آن ها را بسته بندی کنند و در کارگاه ها تحویل دهند ... اغلب به ما «زندانیان مخصوص» علاقه و توجه زیادی مبذول می داشت و احتیاجات گوناگون ما را برآورده می کرد.»(1)

اسقف یوهان نویهویز لر به عنوان زندانی شماره 26680 داخائو، با اشاره به خاطرات و مشاهدات خود نه فقط از «آشپزخانه ای با جدیدترین وسایل» در داخائو بلکه از «وسایل مدرن»، «بهداری» و «بخش دندانپزشکی» و حتی «کتابخانه انباشته از کتاب های مختلف» اردوگاه یاد می کند و می افزاید: «پس از سال 1941 به تدریج به زندانیان اجازه دادند با شرایطی در ساعات استراحت از کتابخانه استفاده کنند.»(2)

به هر روی، آن تعداد از افراد مشهور و سرشناس حتی یهودی که خود را اسیر یا زندانی اردوگاه های آلمانی، معرفی کرده اند، جملگی اعتراف کرده اند: در طول مدت اسارت هیچ گونه خبر یا اطلاعاتی در خصوص کشتار انسان ها در این اردوگاه نه داشته اند و نه شنیده اند. همان

ص: 103

1- همان، صص 37_38.

2- همان، صص 17، 21 و 22.

گونه که روبر فوریسون نیز اظهار داشته است:

«سال ها، اما بیهوده به دنبال فقط يك بازمانده از بازماندگان اردوگاه هاي جنگ بودم که به چشم خود اتاق هاي گاز را دیده باشد... به حتي يك مدرک، فقط يك مدرک راضي بودم اما همين يك مدرک را نيافتيم.»

علاوه بر اين، از ميان آن همه شهروندان آلماني، از اقوام و طوايف مختلف و نيز از ميان آن همه س(1)ربازان، افسران و فرماندهان نظامي آلمان که بعضي از آن ها در داخل اردوگاه هاي اسيران نيز وظيف و مسؤوليت هايي را عهده دار بودند، هيچ کدام، حتي يك نفر تاکنون پيدا نشده است که اتاق هاي گاز ادعايي را با چشم خود ديده يا اطلاعات و خبري درباره داستان کشتار اسيران ارايه کرده باشد. آيا همه ي اين افراد با پايان جنگ نابود يا مفقود شدند؟ يا همه ي آنها خود را مقيد و متعهد به حفظ اسرار اردوگاه هاي آلمان هيتلري دانسته اند که تاکنون حتي يك نفر از آنها زبان به اقرار و اعتراف نگشوده است؟ قطعاً اگر چنين شاهد و مدرکي وجود مي داشت لزومي نبود تا سازمان ها و کانون هاي صهيونيستي و متحدان آن ها در غرب، طي پنجاه شصت سال گذشته به يك سري اوهام و يا مدارک خود ساخته و جعلی فاقد اعتبار، متوسل شوند.

سکوت و بي خبري متفقين!

ص: 104

1- روبر فوریسون، ص 10.

ادله ي محکم ديگر در رد «هولوکاست»، اعترافات صريح متفقين، به خصوص مقامات بلند پایه ي امريکايي، انگليسي، مقامات واتیکان (که اطلاعات کامل و جامع از اوضاع لهستان و آلمان در دوران جنگ داشتند) و نیز سازمان صليب سرخ جهاني (که نمايندگان آن در اردوگاه ها رفت و آمد داشتند)، مبني بر عدم اطلاع از موضوع کشتار يا وجود «اتاق هاي گاز» در اردوگاه هاي آلمان است. آن ها همگي پس از پايان جنگ، ضمن اظهار بي اطلاعي و بي خبري در قبال ادعاهاي کانون ها و اشخاص ذي نفوذ يهودي، به صراحت اعلام کردند که چيزي در اين باره نمي دانند. به بيان ديگر، آن ها، بلا استثنا اين قبيل ادعاها را تکذيب کردند و نادرست دانستند. زيرا، متفقين بيش از همه، از اوضاع داخل آلمان و حتي اردوگاه هاي آلماني خبر و اطلاعات دريافت مي کردند. به گفته ي برخي نويسندگان غرب؛ «در نزد هيچ کدام از متهم کنندگان هيتلر و آن هايي که بر او چيره شدند و به افشاي وحشي گري هاي او پرداختند، هيچ نشانه اي از وسايل کشتار غير انساني ديده نمي شود. در خاطرات مشهورترين سران اين جنگ، حتي کلمه اي راجع به اتاق هاي گاز نوشته نشده است. نه در کتاب «خاطرات» چرچيل، نه در خاطرات ژنرال دو گل و نه در کتاب، «جنگ صليبي در اروپا» نوشته آيزنهاور (رئيس جمهور امريکا) سخني در اين باره گفته نشده است. (1)

چگونه مي توان باور کرد که متفقين در دوران جنگ، هيچ گونه خبر و اطلاعاتي از کانال ها و منابع مختلف سياسي، اطلاعاتي و جاسوسي خود، درباره ي اوضاع داخلي آلمان و موقعيت و وضعيت اردوگاه هاي آلماني نداشته اند؟ البته دنياي غرب تا چند دهه پس از پايان جنگ دوم نسبت به اين «بي خبري» تاکيد و اصرار نمود. اما در سال هاي اخير، انتشار پاره اي

ص: 105

1- روزه گارودي، محاکمة آزادي، ترجمه مجيد خليل زاده، احمدنخستين و جعفر پاز، مؤسسه فرهنگي اندیشه معاصر، چاپ اول، 1377، ص 30.

اسناد مربوط به جنگ جهانی دوم، مایه‌ی شرمندگی و رسوایی آنها شد. در حدود سال 2000 م. / 1379 ش. حدود چهارصد برگ سند درباره‌ی فعالیت‌های «اداره سرویس استراتژیک» (سازمان سلف CIA) از سوی آرشیو ملی ایالات متحده منتشر شد. این اسناد اگر چه با اعمال نظر و دستکاری سازمان «سیا» در آمریکا انتشار یافت، اما به یک موضوع بسیار مهم اعتراف شد و آن این که، سرویس جاسوسی بریتانیا نه فقط برنامه‌ها و اقدامات سازمان امنیت (SD) حزب نازی را از طریق عمال و جاسوسان خود تعقیب می‌کرد، بلکه مکالمات میان رم و برلین (ایتالیا و آلمان) در لندن شنود می‌شد. اسناد آرشیو ملی آمریکا به خوبی نشان می‌دهد که مکالمات رمزگشایی شده میان آلمان و ایتالیا، به معنی دسترسی متفقین به اسرار و برنامه‌های پنهان آلمان نازی بوده است. بنابراین، تردیدی وجود ندارد که کدهای رمز اداره‌ی امنیت SS از سوی متفقین، به ویژه انگلیسی‌ها رمزگشایی می‌شد. (1) حال این سؤال خودنمایی می‌کند که اگر کشتار یا رویداد غیر مترقبه و غیر مرسوم در اردوگاه‌های آلمان به وقوع پیوسته بود، چرا انگلیسی‌ها در آن زمان هیچ گونه عکس‌العملی نشان ندادند و یا خبر و اطلاعاتی در این باره به هم پیمانان خود یعنی آمریکا، شوروی و فرانسه ندادند و یا برای افکار عمومی منتشر نکردند؟ (2)

ص: 106

1- دی ولت (چاپ آلمان)، 2 اوت 2000 / 12 مرداد 1379

2- انتشار اسناد ملی آمریکا (مربوط به جنگ جهانی دوم) براساس قانونی صورت می‌گیرد که در اکتبر سال 1998 م از سوی کنگره به تصویب رسید. در ژانویه 1999 یک گروه کاری به دستور بیل کلینتون رئیس جمهور وقت برای اجرای قانون فوق تشکیل شد. این گروه کاری تا تابستان سال 1999 م. حدود 600 میلیون برگ سند را مشمول قانون مزبور اعلام کرد. جالب این که در این میان اسناد قابل انتشار از سوی گروه مزبور، حتی یک برگ سند درباره ماجرابی به نام «هولوکاست» به چشم نمی‌خورد.

مدرك و دليل محكم ديگر در اثبات دروغ بودن هولوكاست، آمار و ارقام جمعيت يهود در جهان در سال هاي قبل و بعد از جنگ جهاني دوم است. براساس سرشماري مندرج در سالنامه ها و كتاب سال امريكا و نيز اسناد منتشر شده از سوي مراكز آماري در غرب، به ويژه در ايالات متحده، آمار جمعيت يهودي ها در سال هاي 1937، 1938 و 1939، يعني سال هاي قبل از آغاز جنگ، با آمار اين جمعيت در سال هاي 1946 و 1947 نه تنها چندان تفاوتي ندارد،⁽¹⁾ بلكه به اذعان بعضي منابع، رقمي در حدود چند صد هزار تا يك ميليون نفر، طبق آمار سال هاي بعد از جنگ، به جمعيت يهودي ها اضافه شده است. بنابر اين طبق آمار مزبور، نه فقط چيزي از جمعيت يهودي ها كم نشده، بلكه اضافه هم شده بود. با توجه به درصد بسيار كم و ناچيز زاد و ولد يهودي ها، چه در آن دوران و چه در دوران كنوني، آمار مورد نظر كاملاً از نظر عقل و منطق هم پذيرفتني است. به اين ترتيب آن رقم ادعائي كشته شده در جنگ جهاني دوم در اين قبيل اسناد و آمار هيچ جايگاهي ندارد و كاملاً مردود است.

دليل مستند و محكم ديگري كه در بطلان فرضيه ي هولوكاست مي توان ارايه نمود، آمار جمعيت يهود در اروپاي زمان جنگ جهاني دوم است. كتاب سالانه يهوديان امريكا، (از 22 سپتامبر 1941 تا 11 سپتامبر 1942) كه از سوي شركت انتشاراتي يهوديان امريكا منتشر شده بود، اشاره مي كند كه در سال 1941 ميلادي، پس از اشغال اروپا از

ص: 107

1- اين ارقام با مطالعه و بررسي منابع و سالنامه هاي منتشر شده در آن زمان، خدشه ناپذير و قابل اثبات است. عبدالعليم موسي، اندیشه مند مسلمان امريكايي، در گفت و گويي با نشريه ي اميد انقلاب، ويژه نامه ي قدس، 1373، شماره 269، با استناد به آمار جمعيت يهودي ها در قبل و بعد از جنگ جهاني دوم، آن را دليل مهم و برهان محكم در نقی ورد هولوكاست دانسته است.

سوي هیتلر و نفوذ آلمان در روسیه، آمار کل یهودیان اروپا با محاسبه ساکنان (جمعیت) یهودی آلمان، سه میلیون و یکصد و بیست هزار و بیست و دو (022/120/3) نفر (1) بود. (2)

در منبع دیگر، آمار یهودی های اروپا براساس اقتباس از آمار آلمان نازی، طی سال های آخر جنگ در حدود 4 میلیون نفر تخمین زده شده است.

لئون پولیاکف در کتابی به نام «ادعیه نفرین» با اقتباس از کورهرر، (3) رئیس تحقیقات آماری رایش سوم، این رقم را ارایه داده است. کورهرر در گزارش های خود به هیتلر در تاریخ 27 مارس 1943 و 7 ژوئیه 1944، چنین رقمی برآورد کرده بود. (4) درباره ی این آمار چند نکته مهم وجود دارد.

نکته ی اول: حتی اگر پذیرفته و ثابت شود که آمار یهودیان همین رقم چهار میلیون نفر در سال 1944، یعنی حدود یک سال قبل از پایان جنگ جهانی دوم بوده است؛ این سؤال خودنمایی می کند که طی تقریباً یک سال باقی مانده ی جنگ که آلمانی ها در شرایط نظامی، سیاسی و اقتصادی بسیار ضعیف و فلاکت باری قرار داشتند و حتی از نظر دارویی و غذایی در مضیقه سختی قرار گرفته بودند و از همه جبهه ها و مرزها تحت محاصره شدید متفقین واقع شده بودند، چگونه ممکن بود که بتوانند، این جمعیت انبوه را ابتدا در اتاق های گاز خفه و سپس در

ص: 108

1- بعضی پژوهشگران، این آمار را مربوط به سرزمین هایی از اروپا می دانند که در آن دوران تحت نفوذ و قلمرو آلمان قرار گرفته بود.
2- روزه گارودی، ترجمه رضا ناظمیان، صبح، 1375، شماره 66، ص 77، به نقل از: کتاب سالانه یهودیان امریکا، شماره 5702، ص 666.

Korherr -3

4- روزه گارودی، محاکمه آزادی، پیشین، ص 54.

کوره های آدم سوزی سوزانده و خاکستر کنند؟ آیا در آن سال های پایانی، آلمانی ها امکانات، توانایی و موقعیت انجام چنین اقدام و عملیاتی داشتند؟

نکته ی دوم: اگر رقم مزبور پذیرفته شود، این بدان معنی است که تا سال 1944 یعنی تا پنج سال اول جنگ، نه فقط از آمار یهودی ها، چیزی کم نشده بلکه در مقایسه با چند سال قبل آن، صد هزار نفر به جمعیت آن ها اضافه شده است.

نکته ی سوم: از مجموع ارقام ارایه شده از سوی کتاب سال یهودیان امریکا در سال 1941، در سراسر اروپا 022/120/3 نفر یهودی وجود داشته است. بنابراین، با توجه به این که شماری از کشورهای اروپایی در جنگ جهانی دوم بی طرف بودند و اصلاً وارد جنگ نشده بودند، به علاوه بعضی از کشورهای اروپایی نیز دور از دسترس قوای آلمانی قرار داشتند و تا آخرین روزهای جنگ جمعیت ساکن در آن مناطق از جمله یهودی ها از هر نوع گزند و آسیبی در امان بودند؛ می توان نتیجه گرفت که حداقل نیمی از آمار مورد اشاره به طور طبیعی تا آخر جنگ در امنیت کامل به سر برده و جان به سلامت به در برده اند. بنابراین چگونه از این رقم باقی مانده (یعنی حدود 000/550/1 نفر)، شش میلیون نفر کشته شده اند؟

نکته ی چهارم: موضوعی که بسیار حائز اهمیت است و می تواند مورد توجه همه ی محققان و اندیشه مندان قرار گیرد، بررسی دقیق تر آمار یهودیان اروپا از آغاز تا پایان جنگ و نیز وضعیت و موقعیت و مهاجرت آن ها است. طبق مندرجات منابع یهودی، پس از تهاجم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به خاک لهستان در 17 سپتامبر 1939، شرق

لهستان از آن تاریخ تا ژوئن 1941 تحت اشغال قوای شوروی قرار داشت. جمعیت این اراضی بالغ بر سیزده میلیون نفر بود که بین آن ها یک میلیون و پانصد و هفتاد هزار (000/570/1) یهودی لهستانی ساکن بودند.⁽¹⁾ جمعیت مورد اشاره نه در قلمرو و دسترس نیروهای آلمانی بلکه در اراضی تحت اشغال و اداره ی شوروی ساکن بودند.

همچنین طبق ادعای منابع یهودی، بعد از تصرف اراضی غرب لهستان از سوی آلمان، دستور اخراج نیم میلیون (000/500) یهودی از جمع ششصد و پنجاه هزار یهودی این اراضی، توسط هیملر فرمانده اس.اس صادر گردید⁽²⁾ و جمعیت مزبور از سرزمین های تحت اداره آلمان خارج شدند.

در منابع اروپایی و امریکایی نیز مورد مشابهی نوشته شده است. نشریه امریکایی نیویورک تایمز پس از جنگ جهانی دوم، آمار و اطلاعاتی منتشر کرد که در آن گفته شده بود: «هیتلر حدود چهارصد هزار نفر از یهودیان آلمان را از سرزمین رایش وادار به مهاجرت نمود.»⁽³⁾ کنگره جهانی یهود نیز در نشریه خود به نام «وحدت در پراکندگی» نوشته بود: «اکثر یهودیان آلمان موفق شدند تا قبل از شروع جنگ آن کشور را ترک کنند.»⁽⁴⁾

آمار دیگری حاکی است که تا سال 1943 دو و نیم میلیون (000/500/2) نفر یهودی در اروپا جابه جا و از قلمرو آلمان خارج شدند. از این تعداد 5/8 درصد (500/212 نفر) در فلسطین مستقر

ص: 110

-
- 1- یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی، جلد دوم، چاپ امریکا، پاییز 1977، ص 212.
 - 2- همان.
 - 3- لوئیس مارشالکو، ص 172.
 - 4- همان، ص 172.

شدند. ایالات متحده آمریکا پذیرش آنان را به 182000 نفر (کمتر از 7 درصد) محدود کرد و انگلستان به 000/67 نفر (کمتر از 3 درصد) اکتفا کرد. اکثریت گسترده آنان یعنی 000/930/1 نفر (بیش از 75 درصد) در روسیه شوروی پناه گرفتند.⁽¹⁾

لویس لوین⁽²⁾ رئیس شورای یهودیان آمریکا و یکی از شاهدان یهودی، پس از پایان جنگ جهانی دوم، ضمن بازدید از روسیه شوروی و سرکشی به نواحی یهودی نشین، گزارش جامعی از بازدید خود و وضعیت یهودیان مقیم آن کشور ارائه کرد. لویس لوین یهودی، در 30 اکتبر 1946، در کنفرانسی در شیکاگو گفت: «در ابتدای جنگ یهودیان در زمرة اولین گروه هایی بودند که از نواحی غربی شوروی که در معرض تهدید مهاجمان هیتلری قرار داشت، تخلیه و با کشتی به مناطق امن شرق کوه های اورال فرستاده شدند. به این ترتیب جان دو میلیون [000/000/2] نفر یهودی حفظ گردید.⁽³⁾ جالب تر این که، در پاییز 1945 و بهار 1946، یک باره این جمعیت عظیم و انبوه یهودی، در چک اسلواکی، لهستان، مجارستان و بلغارستان ظاهر شدند، آن چنان که جمعیت بومی این کشورها احساس کردند که با یک اشغال دوم (پس از جنگ) مواجه هستند.⁽⁴⁾

ص: 111

1- ر.ك: روزة گارودي، پرونده اسرئیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه دکتر نسرين حكمی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، 1369، ص 126. به نقل از مؤسسه امور یهودیان نیویورك، ثبت شده در كتاب چهار راه اسرئیل نوشته کریستوفر سیکس، چاپ لندن، 165.

Louis Levine -2

3- لویس مارشالکو، ص 187.

4- همان.

از سوي ديگر بعضي منابع مستقل تأييد کرده اند که پس از جنگ جهاني دوم، مطابق آمار موجود در سال 1946، به استثنای روسيه، هنوز 600/559/1 نفر يهودي در اروپا زندگي مي کردند.⁽¹⁾ بنابراین، آن چه از این داده ها و یافته ها به دست مي آید، اثبات مي کند که از مجموع يهوديان تحت قلمرو و نفوذ آلمان و بلکه کل يهوديان اروپا، در خلال جنگ جهاني دوم، از سال 1939 تا 1945، هيچ رقمي کم نشده است.

نکته ي پنجم: موضوع ديگر قابل توجه و با اهميت در رد داستان هولوكاست، آمار و ارقام منتشر شده از سوي محافل صهيوني و اسرأيلي است. به نوشته ي يکي از منابع يهودي: «دفتر نخست وزير اسرأيل به تازگي (سال هاي اخير) شمار «بازماندگان زنده ي يهودي سوزي» را يك ميليون (00/000/1) نفر اعلام کرده است.»⁽²⁾ آمار دفتر نخست وزيري اسرأيل اعتراف مي کند که پس از گذشت شصت (60) سال از پايان جنگ جهاني دوم، هنوز اين تعداد زنده هستند و در سلامت به سر مي برند. اين بدان معني است که از مجموع يهودي هاي اروپا يا يهودي هاي تحت قلمرو و نفوذ رايش سوم، اين تعداد زنده مانده اند.

طبق محاسبه يک متخصص و کارشناس آمار از کشور سوئد به نام کارل. او. نوردلينگ؛ با اين فرض که تا سال 1997 ميلادي بالغ بر 000/900 نفر (يا 000/000/1 نفر) بازمانده يهودي «هولوكاست» وجود داشته باشد؛ مي توان چنين نتيجه گيري کرد که در زمان پايان جنگ جهاني دوم در سال 1945، در اروپا، اندکي بيش از سه ميليون (000/000/3) بازمانده يهودي وجود داشته است.

ص: 112

1- همان، ص 182.

2- ر. ک: نورمن ج، فينکلشتاین، ص 95.

دلیل و شاهد مستند این نتیجه گیری، اعتراف یک نشریه عبری چاپ امریکاست. روزنامه عبرانی (دراوفبائو) (1) چاپ نیویورک در 30 ژوئن 1965 م. (بیست سال پس از جنگ جهانی دوم) خبری را منتشر کرد که براساس آن، تا آن زمان؛ «سه میلیون و سیصد و هفتاد و پنج هزار [000/375/3] نفر [یهودی]، به خاطر خساراتی که در دوره سلطه هیتلر متحمل شده اند، تقاضای «ترمیم» [گرامت] کرده اند.» (2)

علاوه بر این، امروز گستره ی متنوع و گوناگونی از سازمان ها، گروه ها و انجمن های متشکل از بازماندگان «هولوکاست» در سراسر دنیا خودنمایی و ابراز وجود می کنند. رسانه های امریکایی، به طور فراوان، از روند فزاینده به هم پیوستن اعضای خانواده هایی گزارش می دهند که همگی خود را از بازماندگان «هولوکاست» قلمداد می کنند؛ افرادی اعم از مرد یا زن که زمانی مدعی بودند تمام اعضای خانواده آن ها گم شده یا از بین رفته اند. (3)

به راستی! این آمار ارایه شده و مورد تأیید از سوی خود محافل صهیونیستی و غربی، چه مسأله ای را ثابت و روشن می کند؟ آمار بی شمار یهودیان بازمانده از جنگ جهانی دوم، پیش و بیش از آن که مدرکی دال بر وقوع قتل عام یهودی ها در اردوگاه های آلمان هیتلری باشد، بر عکس، سند، شاهد و گواه زنده ای در اثبات این واقعیت است که هیچ گونه نسل کشی و کشتاری صورت نگرفته و «هولوکاست» صرفاً یک افسانه است. این مهم امروز برای سازمان ها، مجامع یهودی و بسیاری از یهودی ها، به خصوص آنها که به عنوان

ص: 113

Der Aufbau -1

2- روزه گارودی، تاریخ یک ارتداد، ص 119.

3- رویر فوریسون، صص 45_46.

بازمانده، از صندوق ها و بنگاه هاي مختلف در کشور سوئیس یا بعضي دولت هاي اروپايي مثل آلمان، مستمري ماهانه به عنوان غرامت مي گیرند، يك مضحكه و شوخي خصوصي و خانوادگي شده است.

يك نويسنده ي يهودي اهل نيويورك، به نقل از مادر يهودي خود كه اسمش به عنوان بازمانده اردوگاه هاي آلمان نازي، هم اكنون در فهرست مستمري بگيران و غرامت گیرندگان از سوئیس و يا آلمان قرار دارد چنین اعتراف مي كند:

مادرم مي گفت: « اگر ادعای يهودياني كه مي گویند بازمانده این بازداشتگاه ها و اردوگاه ها هستند، درست باشد، پس هیتلر چه كساني را كشت؟»⁽¹⁾

مدارك و اطلاعات منتشر شده ي مربوط به دوران جنگ جهاني دوم، دلایل ديگري را در نفي «هولوكاست» آشكار مي سازد. براساس اسناد، تصاویر و اخباري كه از سوي متفقين در همان زمان جنگ، علیه آلمان منتشر شد، چنین ادعا شده بود كه؛ براساس بيانيه پلیس آلمان از تاريخ اول سپتامبر 1941، (يعني دو سال پس از زمان آغاز جنگ) يهودي هاي ساكن در کشور آلمان موظف به نصب ستاره شش پر زرد رنگ به محل سينه ي لباس هاي خود شده اند. براساس این بيانيه يهودي هاي ساكن آلمان از تاريخ 19 سپتامبر 1941، موظف به اجرائي دستورالعمل مزبور بودند. اسناد منتشر شده نه فقط تصاویری از يهوديان شهر هاي مونیخ و... را با علامت ستاره زرد بر روي لباس ها نشان مي دهد، بلکه آمار يهوديان مقيم آلمان را در همان زمان 696/163 نفر اعلام کرده و مدعي شده كه بقیه يهوديان آلمان (400/000 نفر) از آن کشور گریخته اند.

ص: 114

به استناد همین داده‌ها اگر یهودی‌های آلمان در آن زمان، در چنین شرایط و وضعیتی به سر می‌بردند، باز می‌توان اثبات کرد که هیچ خطر و تهدیدی از سوی آلمان نازی علیه یهودی‌ها وجود نداشته است. اگر غیر از این بود، قاعدتاً نباید پلیس آلمان، آن‌هم در اوج جنگ اجازه می‌داد که آن‌ها مثل بقیه شهروندان آلمانی آزادانه در شهر رفت و آمد داشته باشند.

از جمله پرسش‌هایی که پیرامون موضوع کشتار شش میلیون یهودی خودنمایی می‌کند، فرصت و امکانات آلمانی‌ها برای این عملیات گسترده و بزرگ است. آیا آلمانی‌ها این همه نیرو و امکانات در آن وضعیت بحرانی داشتند که برای چنین اقدامی صرف کنند؟ آیا آلمانی‌ها نمی‌توانستند با توجه به کمبود نیروهای انسانی این افراد را در کارخانجات تولید وسایل جنگی به کار گیرند؟ کشتار شش میلیون نفر از طریق اتاق‌های مخصوص گاز و یا کوره‌های آدم‌سوزی در شماری از اردوگاه‌ها، ظرف مدت چند سال، حتی در یک شرایط غیر جنگی و غیر بحرانی تا چه حد منطقی، معقولانه، قابل توجیه علمی و عملی است؟⁽¹⁾

بر خلاف تبلیغات شایع و رایج صهیونی و غربی، اسناد و شواهدی نشان می‌دهند که در اردوگاه‌های اسیران در آلمان نازی، زمین و مکان‌های ورزشی، مراکز درمانی و بهداشتی، کتابخانه، باغ‌های سرسبز مملو از گل و گیاه، سالن‌های غذاخوری مجهز و... به مثابه یک شهر کوچک وجود داشت. آن‌گونه که در بعضی منابع نیز تأیید شده، در پایان جنگ در سال 1945، فرماندهان جبهه‌ی متفقین، دستور دادند تا اماکن مزبور را تخریب کنند. علاوه بر دلایل ارایه شده، متون و منابع تاریخی و

ص: 115

تحقیقاتی معتبر و مستندی وجود دارد که ضمن بررسی ابعاد مختلف افسانه‌ی «هولوکاست» و زوایای گوناگون آن، اوهام و تبلیغات کانون‌های صهیونیستی را با ادله‌ی محکم و تحلیل‌های متقن زیر سؤال برده و ماهیت دروغین کشتار شش میلیون یهودی را افشا و آشکار کرده‌اند. (1)

ص: 116

Dissecting the Holocaust (The Growing Critique of, Truth, and, Memory), Edited by Ernst Gauss, July - 1
.2000

همه ی اسناد، آثار و شواهد دلالت دارند که «هولوکاست» یک دروغ بزرگ تاریخی و ساخته و پرداخته ی صهیونیست ها در جهان معاصر است. با این حال، تبلیغات گسترده، پیوسته و برنامه ریزی شده ی کانون ها، تشکل ها، نویسندگان و نظریه پردازان یهودی از طریق رسانه ها، فیلم ها، سریال های تلویزیونی، رمان ها و نیز موزه ها و اماکن یادبود، تأثیر روانی فراوان در القای این موضوع در اذهان و باور عمومی، داشته است. افکار و احساسات عمومی در اروپا و امریکا، خود را در قبال ظلم و ستم ادعایی نسبت به یهود گناهکار و بدهکار تلقی می کرد و می کند. این احساس و شرایط روانی تحمیلی، در گذشته به تدریج موجب شد تا آن ها با آرمان صهیونیسم، مبنی بر انتقال یهودی ها به فلسطین و ایجاد دولت یهودی روی خوش و موافق نشان بدهند. اروپایی ها و امریکایی ها برای جبران ظلم و ستمی که هرگز اتفاق نیفتاده بود، اسکان یهودی های اطراف و اکناف جهان را در سرزمین فلسطین، آن هم به قیمت کشتار، اخراج و آوارگی ساکنان و صاحبان اصلی آن سرزمین، یعنی فلسطینی ها،

به عنوان يك موهبت تلقي كردند. بر اين اساس در اوج مظلوميت مردم بي دفاع فلسطين و كشتار، آوارگي و اخراج گسترده و سهمناك آن ها از سوي گروه هاي شبه نظامي و تروريستي «ايرگون»، «هاگانا»، «اشترن»، «زواي لومي» و دولت اسرئيل، افكار جهاني، به ويژه در غرب، نه تنها هيچ واكنشي از خود نشان نداد، بلكه با سكوت خود نظاره گر اين حوادث وحشتناك تاريخي بود و حتي با صهيونيست ها و اشغالگران فلسطين همدردي نمود.

تأسيس «اسرائيل»

واقعيت هاي پس پرده تاريخ معاصر را به هيچ عنوان نبايد نادیده گرفت و فراموش كرد. جنگ جهاني اول، به عنوان يك برنامه ي توطئه آميز حساب شده، باعث تلاشي امپراتوري عثماني و اشغال فلسطين از سوي بریتانیای کبیر! شد. به دنبال آن، با تشكيل حكومت سرپرستي انگليس در فلسطين، به مدت تقريباً 30 سال، زمينه هاي برپايي دولت صهيونيستي فراهم شد. جنگ جهاني دوم نيز با سلاح و پشتوانه ي رواني و سياسي «هولوکاست» به عنوان پروژه ي متمم آن، تأسيس دولت اسرئيل را در پي داشت.

امروز به جرأت مي توان ادعا كرد كه جنگ جهاني دوم اگر چه يك توطئه ي كاملاً صهيونيستي بود ليكن بدون سلاح تبليغاتي «هولوکاست» نمي توانست موجب تأسيس دولت «اسرائيل» در سرزمين فلسطين شود؛ حتي بايد اذعان نمود كه تداوم موجوديت دولت صهيونيستي در فلسطين، تاكنون مرهون سوژه تبليغاتي هولوکاست بوده است.

نشریه فرانسوی لیبراسیون در مقاله ای با عنوان «شوا مذهبی جدید»⁽¹⁾ ضمن اشاره به ظلم و آلام ادعایی قوم یهود و چگونگی بهره برداری آن ها از ماجرای «هولوکاست» می افزاید:

«تاریخ یهودیان از این پس بر پایه تجربه تلخ نسل کشی بنا نهاده شده است. [...] این ادعای تاریخی امری مربوط به امروز و دیروز نیست، بلکه سابقه این نوع نگرش به تاریخ یهودیت به سال 1951 می رسد. همان هنگامی که گرامیداشت و یادبود واقعه نسل کشی برگزار شد. از آن هنگام به بعد این نسل کشی به عنوان توجیه نهایی صهیونیسم و تأسیس دولت اسرائیل در سال 1948 مطرح گردید و به منزله پایان خوش تاریخ مصیبت بار یهودیان [!] تلقی گردید. مورخان جدید اسرائیلی که به آن ها مورخان «پسا صهیونیستی» هم گفته می شود به نوبه خود اثبات کردند که چگونه خاطره این واقعه به ابزاری برای تقویت احساسات ملی گرایانه یهودی و حرکت رو به جلوی اسرائیل در مناقشه اعراب و اسرائیل تبدیل گردید.»⁽²⁾

تشدید استبداد صهیونی در غرب

دهه ی 1960 و 1970 میلادی، یعنی زمانی که بعضی تجدیدنظرطلبان⁽³⁾ حوزه ی تاریخ در اروپا با انتشار آثار تحقیقاتی و

ص: 119

La Shoah Comm Religion - 1

2- لیبراسیون (چاپ فرانسه)، 11 اکتبر 2000 / 20 مهر 1379.

3- در این باره می توان به کتاب: «دروغ اولیس» نوشته ی «پل راسینی»، «دروغ آشویتس»، نوشته «ت. کریستوفرسون»، نوشته ها و آثار «مورس باردش»، «دروغ قرن بیستم» نوشته ی «آرتور رابرت بوتز» امریکایی، «اسطوره» یا «افسانه ی آشویتس» نوشته «ویلهم استاگلیچ» و نیز آثار نویسندگانی چون «ارنست زوندل» کانادایی، یورگن گراف سوئیسی، دیوید ایروینگ انگلیسی، فردریک توین استرالیایی آلمانی الاصل، روبر فورسون فرانسوی و ... در یکی دو دهه ی اخیر اشاره کرد.

تاریخی خود در افشای افسانه ی هولوکاست تلاش نمودند، کانون های صهیونیستی و بعضی سازمان های فعال یهودی در جهان غرب به شدت سراسیمه شدند و به هراس افتادند. آن ها به اشکال مختلف به مقابله با این دسته از نویسندگان و مورخان برخاستند و درصدد سرکوب و ارباب آنان برآمدند. ویلیام د. روبنشتاین یهودی صهیونیست دو آتشه ی دانشگاه «دیکن» شهر ملبورن در استرالیا، ضمن اعتراف نسبت به نگرانی جدی و شدید یهودی ها در قبال انتشار آثار افشا کننده ی دروغ هولوکاست، چنین نوشت: «اگر به سایرین نشان داده شود که هولوکاست یک دروغ و نیرنگ است، در آن صورت اسلحه شماره یک زرادخانه تبلیغاتی اسرائیل خنثی و بی اثر می شود.»

(1)

این استاد یهودی، چندی بعد نیز اعلام کرد:

«اگر معلوم شود هولوکاست یک افسانه ی صهیونیستی است، در آن صورت قویترین سلاح موجود زرادخانه تبلیغاتی اسرائیل بی اثر شده و از بین می رود.» (2)

از نظر سازمان ها و کانون های یهودی و محافل صهیونی، «هولوکاست»، «شمشیر» و در عین حال «سپر» اسرائیل است. یعنی «هولوکاست» یک سلاح تهاجمی و یک حربه ی تدافعی است. بر این اساس، ارکان موجودیت اسرائیل بر افسانه ی «هولوکاست»؛ یعنی شعار مظلومیت و ستمدیدی قوم یهود! استوار است.

بنابراین چندان بی دلیل نیست که بحث، بررسی و تحقیق درباره ی این موضوع در جهان غرب به منزله ی ورود به حریم ممنوعه است. کانون ها

ص: 120

1- رویر فوریسون، ص 34.

2- همان.

و محافل صهیونی از طریق اعمال نفوذ در دستگاه های دولتی و قضایی کشورهای غربی در این باره «خط قرمز» تعیین کرده اند. هر نویسنده، اندیشه مند، ناشر و سخنران که از این خط عبور کند، در وهله ی اول مورد تهاجم تبلیغاتی و رسانه ای و سپس هدف حمله ی فیزیکی گروه ها و دسته های شبه نظامی یهودی قرار می گیرد. به دنبال این تهاجم، دستگاه های قضایی کشورهای مورد نظر دست به اقدام می زنند و دستور بازداشت و سپس محاکمه متهم را صادر می کنند.

برای نمونه، در فرانسه پشتوانه قضایی و حقوقی صهیونیست ها قانونی است به نام فابیوس - گسو(1) که نوعی امتیاز برای یک قوم و گروه و نوعی تبعیض نژادی به نفع جریان خاص است.

در 13 ژوئیه 1990 قانونی درباره ی مرز آزادی رسانه ها در فرانسه وضع شد که براساس مفاد آن، تردید، انکار وزیر سؤال بردن مسأله ی «هولوکاست» در سه فرضیه ی اساسی مربوط به آن، یعنی :

1- اصل کشتار ادعایی یهودی ها 2- اتاق های ادعایی کشتار با گاز 3- آمار ادعایی شش میلیون یهودی کشته شده در جنگ جهانی دوم، جرم تلقی می شود. هر کس در کشور فرانسه از این قانون تخلف کند به یک ماه تا یک سال زندان و نیز پرداخت جریمه و خسارت بین دو هزار (2000) تا سیصد هزار (300/000) فرانک محکوم می شود.

این قانون در سال 1990 میلادی و به ابتکار «لوران فابیوس» یهودی، نخست وزیر اسبق فرانسه وضع شد. فابیوس زمانی عضو دولت سوسیالیستی و رئیس مجلس ملی فرانسه بود.(2) او همواره، در راه آرمان یهود و مرام صهیونیسم از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است.

ص: 121

1- Gaysot Fabius

2- همان، ص 21.

با اعمال فشار و تکاپوی همه جانبه ی سازمان های یهودی محلی و بین المللی، به دنبال الگوهای ارایه شده از سوی فرانسه و اسرائیل، مبنی بر منع قانونی انکار، تردید و هرگونه سؤال درباره «هولوکاست»، در کشورهای چوآلمان، اتریش، بلژیک، سوئیس، اسپانیا، لیتوانی نیز قوانینی مشابه مدل (فایوس _ گسو) وضع و تصویب شد. چنین قوانینی در هلند، کانادا و استرالیا نیز هم اکنون اعمال می شود.

با استناد به قوانین مزبور، تاکنون نویسندگان، مورخان، محققان و اندیشه مندان زیادی بازداشت، محاکمه، زندانی و یا با اخطار و تهدید مواجه شده اند. حتی قبل از تصویب چنین قوانینی، نیز این محدودیت ها در بعضی کشورهای اروپایی وجود داشت. برای نمونه، در سال 1978 م. / 1359 ش. هر کس می خواست در حمایت از ت. کریستوفرسون نویسنده ی کتاب «دروغ آشویتس» شهادت دهد، به جرم «توهین به خاطره قربانیان» محکوم می شد.⁽¹⁾

نویسندگان معروفی چون «موریس باردش» و «پل راسینی» از پیشقدمان و پیشکسوتانی بودند که علیه دروغ «هولوکاست» کتاب و مقاله نوشتند و دست به افشاگری در این باره زدند اما به مشکلات و مصیبت هایی گرفتار و دچار شدند که گروه های ذی نفوذ یهودی و استبداد پنهان غربی برای آن ها به وجود آوردند. با این حال مقاومت، شجاعت و پایداری این نویسندگان، در جهان امروز زبازد عام و خاص است.⁽²⁾

ص: 122

1- همان، ص 11.

2- همان، ص 12

در میان نویسندگان جهان غرب، از ویلهلم استاگلیچ فرانسوی، نویسنده ی کتاب «افسانه آشویتس» (1) در سال 1979 م. / 1358 ش. تا آرتور رابرت بوتز امریکایی، نویسنده ی کتاب «دروغ قرن بیستم» در سال 1976 م. / 1355 ش. هر کدام به نوبه ی خود سختی ها و صدماتی متحمل شده اند.

محاكمه روزه گارودي نویسنده ی مسلمان فرانسوی در چندسال پیش از این، در کشور فرانسه، و مهمتر از آن، ضرب و شتم، بازداشت و محاكمه ی پروفیسور روبر فوریسون استاد برجسته ی دانشگاه های فرانسه و نویسنده ی مشهور آن کشور، از نمونه های بارز استبداد، خفقان و سانسور صهیونیستی در جهان غرب است. روبر فوریسون با اشاره به تهاجم جنون وار گروه های دختر و پسر یهودی علیه خود، می نویسد:

«یهودی ها در محدوده ی زندگی من دخالت می کردند... آن ها دیوانه وار، با لحن توأم با شکوه و تهدید آمدند تا در گوش من فریاد بزنند که مطالعات و تحقیقاتم آنها را عصبانی و آشفته کرده است. حرف آنها این بود که نتیجه گیری تحقیقاتی ام نادرست بوده و من باید به طور آمرانه ای با تفسیر و برداشت آن ها از تاریخچه جنگ جهانی دوم موافقت و همراهی نشان دهم... به من هشدار داده شد چنانچه خواسته ی آنها را نپذیرم، کار و زندگی ام را از دست خواهم داد. کمی بعد از آن به دادگاه کشانده شدم. بعد هم مجموعه موسوم به «سنهدرین بزرگ» متشکل از روحانیون، پزشکان و دیگر چهره های شاخص و برجسته یهودی، مبارزه شدید و کینه توزانه ای را از طریق رسانه های گروهی علیه من آغاز و از اعمال خشونت علیه من حمایت کردند.» (2)

ص: 123

1- Wilhelm Staglih. Le Mythed Auschwitz

2- روبر فوریسون صص 17_18.

این نویسنده ی فرانسوی می افزاید: «روزها و ساعاتی که صرف پی گیری پرونده های دادگاه ها و یا اقدامات و فعالیت های متفرقه شد، باید به روزها و ساعاتی اضافه شود که در تخت بیمارستان ها برای مداوا و بهبودی سپری شده است و همه این ها ناشی از آثار یک مبارزه خسته کننده و فرسایشی یا پیامدهای ناشی از تهاجم فیزیکی گروه ها و عناصر مسلح و خرابکار یهودی بوده است. یادآوری این نکته ضروری است که سازماندهی و فعالیت شبه نظامیان مسلح در فرانسه، جز برای جامعه یهودیان این کشور، برای سایر گروه ها و تشکل ها اکیداً ممنوع است.» (1)

فوریسون با اشاره به فشارهای قضایی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و حتی تهاجم فیزیکی مخالفان یهودی خود، می افزاید: «منحصراً به همین دلایل، زندگی من طی بیست و پنج سال گذشته بسیار دشوار بوده است. من هنوز هم زندگی سختی را می گذرانم و به احتمال بسیار زیاد، روند زندگی من در آینده نیز به همین صورت باقی خواهد ماند.» (2)

این قبیل تحدیدها، تهدیدها و فشارها، نوعی ارباب و استبداد پنهان را در بعضی کشورهای غربی به وجود آورده است؛ به طوری که نه فقط بعضی استادان دانشگاه، نویسندگان و حتی معلمان، به اتهام نوشته یا سخنی، گرفتار محکومیت های سخت و طولانی زندان، تبعید و حتی از دست دادن شغل شده اند، بلکه شماری از این افراد به ناگزیر از انتظار پنهان شده و زندگی مخفی، دور از همسر و فرزندان و خانواده در پیش گرفته و وضعیت و شرایط بسیار تلخ و اسفباری دارند. (3) این قبیل سخت گیری ها و فشارها اگر چه به طور معمول، در هاله ای از سکوت و

ص: 124

1- همان، ص 23.

2- همان، ص 53.

3- همان

سانسور در جهان غرب اجرا و عملي مي شود اما در پاره اي مواقع راهي جز اقدام آشكار و علني وجود ندارد.

دستگيري و بازداشت ديويد ايروينگ نويسنده و مورخ مشهور انگليسي در دسامبر 2005 / آذر 1384 در اتریش يك نمونه بارز در اين زمينه است.

ديويد ايروينگ به اتهام تاليف و تدوين آثاري در افشاي افسانه ي «هولوکاست» و اثبات اين دروغ بزرگ، از جمله تلاش و اقدامش در تنظيم، ويراستاري و انتشار خاطرات «گوبلز» وزير تبليغات آلمان نازي، هم اکنون در اتریش زنداني است. اما افراد ديگري هستند که با تهديد و ارباب کانون هاي صهيونيستي يا ساکت و خاموش شده و به کنج عزلت گرفتار شده اند و يا براي خوشايند صهيونيست ها با يك درجه تخفيف، اصل هولوکاست را تائيد و در آمار و ارقام آن خدشه وارد کرده اند. با اين حال کساني نيز هستند که به طرز بسيار مرموزي سر به نيست شده اند. در مجموع کمتر نويسنده يا محقق و مورخي تاکنون توانسته است پس از عبور از خط قرمز صهيونيستي و ورود به حریم ممنوعه ي «هولوکاست» جان به سلامت به در برده باشد.

تجهيز اتمي اسرائيل

تجهيز اتمي اسرائيل

تجهيز «اسرائيل» به سلاح اتمي يکي از دستاوردهاي بزرگ «هولوکاست» کانون ها و سازمان هاي يهودي و صهيونيستي در پوشش اين دروغ بزرگ تاريخي، از يك سو جهان غرب را بدهکار يهودي ها قلمداد مي کنند و از سوي ديگر آن ها را متعهد و موظف به حراست و نگهباني از منافع و موجوديت رژيم صهيونيستي مي دانند.

ص: 125

آن‌ها با دستاویز قرار دادن افسانه‌ی «هولوکاست»، به تجمیع و اسکان یهودی‌ها در فلسطین و در قلب ملت‌های

مسلمان و ممالک اسلامی اقدام کردند و از سوی دیگر، موجودیت اسرائیل و اشغالگران را همواره در معرض تهدید و خطر جلوه داده اند.⁽¹⁾ بنابراین، توجیه این بود که برای جلوگیری از هولوکاستی دیگر! راهی جز مجهز کردن دولت جدیدالتأسیس اسرائیل به تسلیحات هسته‌ای وجود نخواهد داشت. به این ترتیب طی تعامل و توافق کاملاً برنامه‌ریزی شده میان رهبران و تشکل‌های صهیونیستی و در رأس آنها سازمان جهانی صهیونیسم و کنگره جهانی یهود با دولت آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان، بلافاصله یک سال پس از اعلام تأسیس اسرائیل (1948 م./ 1327 ش.)، در 1949 م./ 1328 ش. مقدمات انجام برنامه‌های هسته‌ای اسرائیل فراهم شد. بررسی منابع معدنی صحرائی نقب‌نشان داد که این منطقه دارای فسفات حاوی اورانیوم است. در همین سال در مؤسسه وایزمن در تل‌آویو، بخش تحقیقات ایزوتوپی و شالوده برنامه‌ی هسته‌ای اسرائیل ریخته شد.

دولت فرانسه متعهد و موظف شد امکانات فنی و تأسیسات مورد نیاز در اختیار اسرائیل قرار دهد. در همین سال فرانسه به تقاضای بن‌گوریون نخست‌وزیر و وزیر دفاع وقت اسرائیل پاسخ مثبت داد. از آن‌جا که در میان متخصصان و دانشمندان اتمی فرانسه (بعد از جنگ جهانی دوم) تعداد بسیاری یهودی بودند، میان آن‌ها و دانشمندان داخل اراضی اشغالی تماس‌های غیررسمی و غیرعلنی با سرعت چشمگیر آغاز شد. همزمان

ص: 126

1- برای کسب اطلاعات بیشتر، ر. ک: محمدتقی تقی‌پور، استراتژی پیرامونی اسرائیل، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، 1383، چاپ اول.

امریکا و انگلیس نیز به یاری و کمک اسرائیل شتافتند؛ متخصصان و دانشمندان اتمی شاغل در نیروگاه ها و مراکز اتمی امریکا و انگلیس همکاری همه جانبه با اسرائیلی ها را آغاز کردند. دولت اسرائیل به ریاست بن گوریون، با تشکیل کمیسیون انرژی اتمی، یکی از متخصصان یهودی به نام ارنست برگمن(1) را به ریاست این کمیسیون منصوب کرد.

در 953 م. / 1332 ش. قرارداد رسمی همکاری در زمینه ی پژوهش های هسته ای میان فرانسه و اسرائیل به امضا رسید و مبادله اطلاعات فنی رسماً آغاز شد. این برنامه به قدری سری بود که تا دو سال حتی برای جامعه ی یهودی داخل اراضی اشغالی فلسطین مخفی نگاه داشته شده بود. صرف نظر از فروش مقادیر زیادی تجهیزات نظامی از قبیل اسلحه و هواپیما از سوی فرانسه به اسرائیل؛ از جمله 300 هواپیمای نظامی و معادل 600 میلیون دلار اسلحه، فرانسوی ها راکتور هسته ای به ارزش 75 میلیون دلار به دولت اسرائیل تحویل دادند. به هر روی تصمیم دولت اسرائیل مبنی بر ساخت راکتور هسته ای در دیمونا(2) در صحرائی نقب با همکاری رسمی فرانسه و چراغ سبز امریکا و انگلیس، نقطه عطفی در تاریخ برنامه های هسته ای و تغییر توازن قدرت در منطقه به نفع رژیم صهیونیستی بود. البته ناگفته نماند که پیش از این، در سال 1952 م. / 1331 ش. در پی تأسیس کمیسیون انرژی اتمی اسرائیل، امریکا به اسرائیل کمک کرده بود تا یک راکتور کوچک 5000 کیلوواتی در نحل سوری در نزدیکی ساحل مدیترانه بسازد. نحل سوری(3) بخشی از برنامه «اتم برای صلح» دولت آیزنهاور بود. اما راکتور دیمونا متفاوت بود، زیرا قرارداد

ص: 127

Ernest Bergman -1

Dimona -2

Nahal Soreq -3

فرانسه و اسرائیل در اوایل 1957 م./1336 ش. کاملاً سری و برای ساختمان یک راکتور 24000 کیلوواتی بود. به این ترتیب نخستین گام ها برای ساختن سلاح های اتمی و هسته ای در فلسطین از سوی صهیونیست ها برداشته شد. (1)

فرانسه و اسرائیل از 1957 م./1336 ش. همکاری مشترک خود را برای طراحی هواپیماهای جنگنده میراژ آغاز کردند. البته فرانسه در سال 1961 م./1340 ش.، 72 جنگنده بمب افکن میراژ 3 C_ به اسرائیل فروخت. این هواپیماها قادر به حمل و پرتاب بمب هسته ای بودند. آلمان غربی نیز در آن دوران، امکانات پیشرفته ای در زمینه جدا کردن مواد شکافت پذیر از سوخت مصرف شده راکتور هسته ای در اختیار اسرائیل قرارداد که آنها را قادر می ساخت بدون داشتن کارخانه جداسازی پلوتونیوم، سلاح هسته ای بسازند. به این ترتیب با همکاری و پشتیبانی و دخالت مستقیم قدرت های جهانی به ویژه دولت های غربی، اسرائیل پس از امریکا، شوروی، انگلیس، فرانسه و چین در فهرست ششمین دولت دارنده ی سلاح هسته ای در جهان و اولین دولت برخوردار از بمب اتم در منطقه ی خاورمیانه قرار گرفت. (2)

ناگفته نماند که همکاری هسته ای میان اسرائیل و دولت های غربی مورد اشاره، منحصر به آن سال ها نبود، بلکه امروز نیز این ارتباط و همکاری چون گذشته ادامه دارد.

مدارک موجود حکایت از آن دارند که اسرائیل، در شرایط کنونی، با حمایت گسترده مالی و فنی آلمان در حال تقویت توان هسته ای خود

ص: 128

1- ر. ک: استیون گرین، جانبداری (روابط سری امریکا و اسرائیل)، ترجمه سهیل روحانی، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول، 1368.

2- همان.

است. زیردریایی «تکوما» مجهز به موشک های دارای کلاهک هسته ای که هم اکنون در اختیار اسرائیل قرار گرفته، بخشی از کمک و همکاری هسته ای آلمان با رژیم صهیونیستی است که پروژه آن در سال های اخیر اجرا شده است. قرارداد ساخت زیردریایی موسوم به «دلفین» میان اسرائیل و آلمان از دیگر پروژه های نظامی و جنگی میان آن ها است. این زیر دریایی ها توسط کارخانه «هوالت» آلمان در بندر «کیل» ساخته شده و کمپانی «توسن» آلمان آن ها را تجهیز کرده است. این زیردریایی ها قادرند به مدت چهار هفته در دریا بمانند و بیش از پانزده هزار کیلومتر مسافت طی کنند. زیردریایی «دلفین» مجهز به موشک های «هارپون» است که اسرائیلی ها با تجهیز آن به کلاهک های هسته ای سعی در تقویت توان نظامی و اتمی خود در سطح دریا دارند. به نوشته ی منابع غربی؛ یکی از نشانه های استفاده از زیردریایی های آلمانی برای مقاصد هسته ای از سوی اسرائیل آن است که این زیردریایی ها به اژدرافکن های 650 میلیمتری مجهز می شوند، در حالی که اژدرافکن های معمولی این زیردریایی ها 533 میلیمتری است. (1)

به گفته ی متخصصان و کارشناسان تسلیحات هسته ای، رژیم صهیونیستی اکنون حدود سیصد کلاهک هسته ای در اختیار دارد.

اسرائیلی ها همواره در توجیه تجهیز خود به سلاح های غیر متعارف، بهانه ی «هولوکاست» و آسیب پذیری جامعه ی صهیونیستی در فلسطین اشغالی را پیش کشیده اند. شگرد تبلیغاتی صهیونیستی، بر محور ادعای مظلومیت یهود، طی این سال ها، همواره توجیه گر جنایت ها،

ص: 129

توسعه طلبی ها، تجاوزات و برتری طلبی های رژیم صهیونیستی بوده است. بنابراین، «هولوکاست» به یک سلاح چند منظوره تبدیل شده است.

بن گوریون اولین نخست وزیر اسرائیل در توجیه اقدامات و فعالیت های اسرائیل برای تولید جنگ افزارهای اتمی، طی نامه ای به جان.اف. کندی رئیس جمهور وقت امریکا، تلاش های کشورهای اسلامی و مردم فلسطین را برای آزادی فلسطین به منزله ی «نابودی اسرائیل» تفسیر و «آزادی فلسطین» را به معنی یک «هولوکاست» دیگر اعلام کرد و نوشت:

«آزادی فلسطین بدون نابودی کامل مردم اسرائیل امکان ندارد؛ اما مردم اسرائیل در شرایط فلاکت بار شش میلیون یهودی بی دفاعی که توسط آلمان نازی نابود شدند قرار ندارند... هیتلر حدود چهل سال پیش به جهانیان اعلام کرد که یکی از اهدافش نابودی تمام یهودیان است.

جهان متمدن، در اروپا و امریکا در قبال این موضع گیری با خونسردی و ملایمت برخورد کرد. نتیجه آن هولوکاست بود که در تاریخ بشری نظیر نداشت.» (1)

صهیونیست ها خود بهتر از همه به مکنونات پنهانی خود واقف بودند. آن ها به خوبی می دانستند که توسعه طلبی، برتری جویی و فزون خواهی اسرائیل را جز با سلاح دروغین «هولوکاست» نمی توان توجیه کرد. یائیر اورون (2) کارشناس اسرائیلی سلاح های هسته ای با اشاره به اهداف اسرائیل، مفهوم «اجبار هسته ای» را در سال 1974 چنین تبیین کرد:

ص: 130

1- آونرکوهن، اسرائیل و سلاح های هسته ای، ترجمه رضا سعید محمدی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول، 1381، ص 178.

«دستیابی به سلاح های برتر [هسته ای] به معنای امکان استفاده از آن ها برای وادار کردن طرف دیگر [کشورهای پیرامون فلسطین] به پذیرش خواست های سیاسی اسرائیل است.»

یک نویسنده ی یهودی امریکایی طرفدار فرضیه ی «هولوکاست» نیز در این باره چنین اعتراف کرده است:

«در همه گزارش های مربوط به تصمیم اسرائیل برای توسعه سلاح های هسته ای، به کابوس یهودی سوزی اشاره شده است. گویی در غیر این صورت اسرائیل به سمت هسته ای شدن گام بر نمی داشت.»⁽¹⁾

نتیجه این که؛ اسرائیل، موجودیت و تداوم حاکمیت آن در فلسطین و برتری نظامی رژیم صهیونیستی در منطقه، به ویژه برخورداري اشغالگران از سلاح های غیر متعارف، از جمله بمب هسته ای، تماماً با پشتوانه روانی، سیاسی و تبلیغاتی افسانه ی «هولوکاست» به دست آمده است.

از سوی دیگر، افسانه ی «هولوکاست» مبنای بهانه گیری صهیونیست ها و قدرت های جهانی حامی اسرائیل در مخالفت با هرگونه پیشرفت علمی، فنی و فن آوری کشورهای اسلامی منطقه ی خاورمیانه شده است. این داستان محور توجیه سیاسی و تبلیغاتی کانون های ذی نفوذ صهیونیستی در ضدیت با دستیابی کشورهای چو ن جمهوری اسلامی ایران با هرگونه فن آوری هسته ای صلح آمیز، یا هر نوع پیشرفت در عرصه های علمی و فنی است.

ص: 131

1- استیون گرین، ص 180، به نقل از: Yair Evron in Israel and the Atom: The Uses and Misuses of Ambiguity , 1957-1967, orbis, Volum17 (Winter, 1974), P. 1331.

در این واقعیت هیچ تردیدی نیست که علت اصلی و عمده ی لشکرکشی امریکا به عنوان متحد استراتژیک اسرائیل به عراق، نه مخالفت و مبارزه با رژیم بعثی یا شخص صدام حسین، بلکه انهدام تأسیسات، امکانات زیربنایی و زیر ساخت های اقتصادی، علمی و نظامی مردم مسلمان آن سرزمین اسلامی در مسیر تضعیف و تسلیم و انقیاد دشمنان رژیم اشغالگر صهیونی بوده است. فشارهای شدید سیاسی امریکا و اقماری غربی ایالات متحده علیه سوریه به عنوان یکی از کشورهای خط مقدم مبارزه با اسرائیل، طی ماه های اخیر، از این قاعده مستثنی نیست. فشارها، تحدیدها و تهدیدهای سیاسی و تبلیغاتی جهان غرب و سازمان های جهانی از جمله آژانس بین المللی انرژی اتمی به رهبری اشخاص و سازمان های ذی نفوذ صهیونی، علیه جمهوری اسلامی، تحت بهانه ی تلاش ایران برای دستیابی به تجهیزات، امکانات و فن آوری های هسته ای، صرفاً به دلیل مواضع جدی و صریح ایران در قبال رژیم صهیونیستی است. با این حال، قدرت های غربی تحت نفوذ صهیونیسم، در پس پرده اذعان و اعتراف می کنند که انگیزه و هدف آن ها، پیشگیری از «هولوکاست» دیگر است!

باج گیری، تاراج و غارت ثروت ها

باج گیری، تاراج و غارت ثروت ها

دستاورد دیگر افسانه ی «هولوکاست» برای صهیونیست ها، کانون های صهیونیستی و نیز گروه های بی شماری از یهودی های جهان، در حوزه ی اقتصادی و پولی قابل بررسی و ارزیابی است.

صهیونیست ها پس از این که توانستند داستان «هولوکاست» را با انواع حيله ها و تبلیغات فریبکارانه به صورت يك واقعیت تاریخی جایگزین

ص: 132

حقیقت کنند، فرصت را برای تاراج و غارت ثروت پاره ای از کشورها و ملت های اروپایی غنیمت شمردند.

آن ها طرح ها و برنامه های حساب شده ای را در راستای «باج گیری» از این کشورها تدوین و تدارک دیدند و به معرض اجرا گذاردند. شبکه ها، سازمان ها و بنگاه های دریافت غرامت و «صندوق یهودی سوزی» در سوئیس و ده ها کمیته، مجمع و شرکت بیمه مدعی قیومیت یهودیان از جمله مجامع و مراکزی هستند که بلافاصله مثل قارچ سربلند کردند. آن ها در همان سال های اوایل دهه ی 1950 م. / 1329 ش. طی مذاکرات و توافق نامه هایی با آلمان رسماً آن کشور را متعهد و موظف به پرداخت غرامت به بعضی سازمان های یهودی، یهودیان به اصطلاح بازمانده از جنگ جهانی دوم و نیز دولت اسرائیل نمودند. براساس سه نوع قرارداد جداگانه که با آلمان در سال 1953 م. / 1332 ش. منعقد شد، این کشور متعهد گردید صدها هزار یهودی را به عنوان بازمانده ی اردوگاه های جنگ جهانی دوم، زیر پوشش قرار داده و به آن ها غرامت بپردازد. براساس قرارداد مزبور، بسیاری از این یهودی ها باید مادام العمر از آلمان غرامت مقرری دریافت کنند. همچنین در قرارداد دیگر، دولت آلمان باید به دولت اسرائیل به عنوان قیم صدها هزار یهودی بازمانده از جنگ جهانی دوم، هر سال مبالغ قابل توجهی پرداخت و به حساب آن دولت واریز کند. این در حالی است که در زمان جنگ جهانی دوم، پدیده ای به نام «اسرائیل» موجودیت خارجی نداشت.

در قرارداد سوم، دولت آلمان موظف به پرداخت پول، به طور مستمر به برخی سازمان های یهودی و صهیونیستی است. از جمله این

سازمان ها، «مجمع مطالبات مادي يهوديان از آلمان»⁽¹⁾ است که سازمان ها و کانون هاي يهودي متعددي مثل «کميته يهوديان امريکا»، «کنگره يهوديان امريکا»، «مؤسسه بناي بريث»⁽²⁾ «کميته توزيع مشترک»⁽³⁾ و ... را پشتيباني مي کند و تحت پوشش قرار مي دهد.⁽⁴⁾

به اين اسامي، بايد ده ها سازمان يهودي و صهيونيستي ديگر از قبيل؛ «مجمع بين المللي مطالبات دوره يهودي سوزي»، «گردهمائي يهوديان جهان»، «مجمع مديران سازمان هاي بزرگ يهوديان امريکا»، «مرکز سايمون ويزنتال»، «آژانس يهود»، «انجمن ضد افترا»، «کنگره جهاني يهود» و ... را نيز افزود. کانون ها و سازمان هاي مزبور نه فقط اهداف و برنامه هاي خود را به آلمان، بلکه کشورهاي ديگري مثل اتریش، سوئيس و ... نيز تحميل کردند. آن ها از سال هاي اوليه ي دهه ي 1950 تاکنون، ميلياردها دلار از اين کشورها باج گرفته اند.

بانک هاي سوئيس از جمله طعمه هايي هستند که تحت فشارهاي سياسي و تبليغاتي اين قبيل سازمان ها نه تنها ميلياردها دلار به آن ها پرداخت کرده اند بلکه ميلياردها دلار موجودي صدها حساب بانكي مسدود شده ي شخصيت هاي حقوقي، حقيقي و مراکز بزرگ صنعتي، تجاري و توليدي آلمان را که مالکان و مديران آن ها براهر جنگ جهاني دوم، قرباني شده بودند، ناگزير در اختيار مجامع يهودي مزبور قرار داده اند. اين سازمان ها و در رأس همه ي آن ها، «کنگره جهاني يهود» از طريق اعمال فشار بر دو حزب حاکم امريکا و نيز مجلس نمايندگان و

ص: 134

1- The Conference on Jewish Material Claims Against Germany

2- Bnai Brith

3- the Joint Distribution

4- (World Jewish Congress (W.J. C

مجلس سنا و حتي رئيس جمهور، همه ي ابزارهاي قدرت در امريكا را عليه بانكداران و مديران بانك هاي سوئيس به كار گرفت و در اين راه، به موفقيت هاي چشمگيري نایل شد.

طبق مندرجات بعضي منابع يهودي و امريكايي، در اواخر 1995 م. / 1374 ش. ادگار برانفمن(1) رئيس «كنگره جهاني يهود» و يكي از بزرگترين تاجران ليكور (نوعي مشروب الكلي) سيگرام(2) كه ثروت شخصي اش بالغ بر سه ميلياد دلار است، به همراه خاخام اسرئيل سينگر(3)، از غول هاي ثروتمند معاملات ملكي ايالات متحده و دبیر كل «كنگره جهاني يهود» با همراهي «الان اشتاین برگ»(4) مدير اجرائي «كنگره جهاني يهود»، با بهره گيري از اهرم كميته ي بانكي مجلس سناي امريكا، آنچنان بانك هاي سوئيس را تحت فشار، تهديد و ارباب قرار دادند كه سرانجام صدها حساب بانكي بدون دعوي با موجودي صدها ميليون دلار را شناسايي و در اختيار خود گرفتند.

اين سازمان ها براي بدنام و متهم كردن مديران بانك هاي سوئيسي، تبليغات مي كردند كه سوئيسي ها ميلياردها دلار سپرده هاي يهودي هاي اروپايي قرباني جنگ جهاني دوم را بالا كشيده و تصاحب کرده اند. آن ها با كمك مراكز بزرگ پولي و بانكي امريكا، بانكداران سوئيسي را تهديد به تحريم و محاصره پولي كردند و حتي سهامداران ايالات متحده را به تعليق معاملات خود با سوئيس تحريك و مجبور كردند. به طوري كه گفته اند؛ سوئيسي ها طي اين سال ها صدها ميليون دلار براي خنثي سازي و پاسخ به تبليغات فريبكارانه ي سازمان هاي صهيونيستي هزينه کرده اند.

ص: 135

Edgar Bronfman -1

Seagram -2

Israel singer -3

Elan Steinberg -4

برای مثال، فقط در سال 1997 م. / 1376 ش. بانکداران سوئیسی مبلغی در حدود پانصد میلیون دلار در مسیر پاسخ گویی به اتهامات و تبلیغات رهبران سازمان های صهیونیستی خرج کردند. با این حال سرانجام سوئیسی ها تسلیم این فشارها شدند.

در اواسط اوت 1998/1377 ش. بر اثر فشارهای تبلیغاتی و سیاسی، بسیاری از مراکز و مؤسسات بزرگ تجاری و مالی ایالات مختلف آمریکا، معاملات و روابط خود را با بانک های سوئیسی به حالت تعلیق درآوردند و آن ها را تحریم کردند؛ تا آن جا که سوئیس ناگزیر، تسلیم شد و پذیرفت که حداقل در رابطه با مطالبات کانون های صهیونیستی، مثل «کنگره جهانی یهود» و نیز «کمیته ضد افترا» به ریاست ابراهام فاکسمن، مبلغ 25/1 میلیارد دلار (1) بپردازد.

باج گیری سازمان های یهودی از سوئیس منحصر به حساب های راکد و مسدود شده نبود که بسیاری از آن ها به دولت و اشخاص مختلف آلمانی (مقامات دولتی، ثروتمندان، صاحبان شرکت ها و مراکز صنعتی، تولیدی، مالی و ...) تعلق داشت؛ بلکه آن ها صدها تن طلای خالص آلمان را که در بانک های سوئیس و حتی بعضی بانک های اروپایی مثل انگلیس نگهداری می شد، با انواع حيله ها تصاحب کرده اند. این توطئه های منسجم، پی در پی و برنامه ریزی شده برای غارت صدها میلیارد دلار ثروت بلاصاحب در بانک های بین المللی، تحت پوشش افسانه ی «هولوکاست»، امروز دیگر نه برای بعضی مورخان، محققان و آگاهان، یعنی خواص جامعه ی جهانی، بلکه برای بسیاری از مردم و شهروندان عادی نیز آشکار و اهداف و ماهیت بازیگران پس پرده ی آن معلوم و بر

ص: 136

ملا شده است. فینکلشتاین نویسنده ی یهودی امریکایی ضمن اعتراف به این واقعیت می افزاید:

«به سادگی می توان دریافت چرا بسیاری از سوئسی ها بر این باورند که کشورشان قربانی نوعی دسیسه بین المللی شده است.»⁽¹⁾

به جرأت و صراحت می توان ادعا کرد که تاکنون هیچ نویسنده، محقق، مورخ و یا سازمان و مؤسسه ای نتوانسته و قادر نبوده است رقم پول ها و سرمایه های نقدی و غیر نقدی آلمانی ها و دیگران را که پس از جنگ جهانی دوم تاکنون از سوی بعضی اشخاص، سازمان ها و گروه های ذی نفوذ یهودی تصاحب و تصرف شده، به طور صحیح و دقیق بررسی، ارزیابی و حسابرسی کند.

به موجب ارقام رسمی، در سال 1939م. تعداد 2278 شرکت بین المللی در کشور سوئیس به ثبت رسیده بود که سرمایه های اعلام شده ی آن ها غالباً غیر واقعی و حکم قسمت نمایان یک کوه یخ را داشت. معمولاً ترازنامه ها دست کاری می شد تا توجه ی دولت ها را در کشورهای مبداء جلب نماید. در مدت هفت ماه قبل از سپتامبر 1939، یعنی آغاز جنگ جهانی دوم، تعداد 256 مؤسسه بازرگانی به سوئیس انتقال یافت. در آن زمان 214 بانک با سرمایه و ارتباطات بین المللی و 2026 شرکت سرمایه گذاری، مؤسسات امانی و خصوصی وجود داشت که اکثریت صاحبان سهام آن ها غیر سوئسی بودند.⁽²⁾

در میان این ها، ده ها مؤسسه، شرکت و کارتل بین المللی آلمانی وجود

ص: 137

1- همان، ص 103.

2- تی. آر. فهرباخ، اسرار بانک های سوئیس، ترجمه ی آلبرت برناردی، انتشارات کتاب برای همه، چاپ اول، 1369، ص 188.

داشت. يك نمونه ي مشهور، «شرکت بين المللي صنايع فارين»⁽¹⁾ به عنوان امپراتوري عظيم صنعتي، متشکل از شرکت هاي عظيم اقماري متعدد بود. اين شرکت به قدري بزرگ و ثروتمند بود که از آن به عنوان يك «حکومت در داخل حکومت» آلمان نازي ياد کرده اند.⁽²⁾ اين قبيل شرکت ها و امپراتوري هاي عظيم مالي و صنعتي آلماني در آن سال ها در کشور سوئيس سرمايه گذاري کرده بودند. علاوه بر اين ها، بسياري از اشخاص، ثروتمندان، مديران و صاحبان شرکت هاي تجاري و توليدي آلمان، به دليل شرايط خاص سياسي و فضاي سياسي و تبليغاتي ضد آلماني، با نام هاي پوششي وغير آلماني در سوئيس سرمايه گذاري مي کردند. با اين همه، پس از شکست آلمان در جنگ و تلاشي ساختار سياسي و اقتصادي آن کشور و نیز مرگ و مير و قتل مديران، صاحبان و سرمايه گذاران بسياري از شرکت هاي آلماني در خلال جنگ و يا پس از آن، تمامی سپرده هاي مورد اشاره به تاراج و يغما رفت. رسانه هاي آلماني در سال 1963، يعني سال ها پس از جنگ، درباره ي ذخاير پولي و ناپديد شدن سپرده ها و طلاهاي آن کشور دست به افشاگري زدند و اسناد و مدارکي منتشر کردند.

اسناد موجود حکايت از آن دارند که در دهم اوت 1944 / 1323 ش. گروهی از صاحبان صنايع بزرگ و عمده ي آلمان در هتلي واقع در «استراسبورگ» فرانسه گرد هم آمدند. يك ژنرال بلند پایه ي ارتش آلمان در اين اجلاس به نمايندگان «کروپ»⁽³⁾، «روچلينگ»⁽⁴⁾، «ميسر»

ص: 138

1- Internationale Gesellschaft Farbenindustrie AG

2- همان، ص 190

3- krupp

4- Rochlig

اشمیت»(1) ، «راین متال»(2) ، «فولکس واگن»(3) و ... گوشزد کرد که آلمان احتمالاً در جنگ شکست خواهد خورد و دولت نازی در صدد است ممنوعیت صدور سرمایه به خارج را لغو کند. این ژنرال گفت: پس از جنگ، یک امپراتوری بزرگ آلمانی از خرابه های جنگ سر بیرون می آورد که نیازمند این سرمایه ها خواهد بود. شرکت کنندگان در نشست استراسبورگ، تصمیم گرفتند سرمایه های سرشاری به یک کشور ثالث، یعنی سوئیس منتقل کنند. گفته شده که سوئیس در واقع خزانه دار دستگاه رایش سوم بود. اگر چه بعضی بانکداران سوئیس تا مدتی هرگونه دارایی بازمانده از دوران نازیسم را در کشور خود رد می کردند اما در فوریه 1374/1995 ش. بانک های سوئیس دست کم از وجود 755 حساب بانکی مربوط به دوران جنگ پرده برداشتند و در برابر افکار عمومی اظهار داشتند: «متأسفیم، ما دروغ گفته بودیم».(4)

اسناد متفقین از جمله گزارش های سال 1944 سازمان اطلاعاتی امریکا حکایت از آن دارد که «بانک سوئیس» و «بانک اعتبارات سوئیس» ارتباطات تجاری و مبادلات هنگفت پولی با آلمان هیتلری داشته است. بعضی رهبران آلمان از جمله «هرمن گورینگ» در خلال جنگ بارها به سوئیس سفر کرده و مقادیر هنگفتی را به حساب های بانکی این کشور واریز کرده بود.

ص: 139

Messerschmitt -1

Rheinmetal -2

Volks Wagen -3

4- نیوزویک، 24 ژوئن 1996.

براساس اسناد مزبور، بین رایش بانک(1) و بانک های سوئیس همواره معامله طلا جاری بود. مدیران بانک های سوئیس همیشه پذیرای طلاهای آلمان برای نگهداری در خزانه و صندوق های خود بودند.

علاوه بر این، آلمان مقادیر قابل توجهی الماس های تراش خورده در بانک های سوئیس ذخیره کرده بود. این ها سرمایه ها و ثروت هایی بودند که نه متعلق به آدولف هیتلر، گوبلز، گورینگ و دیگر مقامات وقت آلمانی، بلکه به مردم و کشور آلمان تعلق داشت که پس از جنگ جهانی دوم، بر اثر تبلیغات سیاسی و روانی و نیز فشارها، تهدیدها و ترفندهای گوناگون، سازمان های یهودی و گروه های صهیونیستی، بخش عمده ی آن ها را از بانک های جهانی از جمله بانک های سوئیس غارت کردند و یا به صورت باج و به عنوان غرامت و یا سرمایه های بازماندگان یهودی به یغما بردند.

موارد مزبور، به غیر از پول هایی است که تاکنون دولت آلمان از خزانه رسمی کشور و از جیب مردم آلمان، به اسرائیل، سازمان های یهودی و صهیونی و یا صدها هزار یهودی به عنوان بازمانده جنگ پرداخت کرده است.

«کلاوس کینکل»(2) وزیر امور خارجه آلمان در 1998 م. / 1377 ش. طی یک میزگرد تلویزیونی با حضور سفیر اسرائیل در آن کشور و نیز تعدادی از شخصیت های یهودی، در پاسخ به سؤال شبکه A.R.D به صراحت اعتراف کرد که تا آن تاریخ، دولت آلمان یکصد میلیارد مارک به عنوان غرامت به یهودی ها پرداخت کرده است.

«رابین کوک» وزیر امور خارجه وقت انگلستان، در مه 1997 /

ص: 140

Reicsh Bank -1

2- شوهر دختر کلاوس کینکل یک اسرائیلی است.

اردیبهشت 1376، آمادگی این کشور را برای تعیین تکلیف طلاهای آلمان نازی در بانک مرکزی انگلستان اعلام کرد. حزب کارگر انگلستان در تبلیغات انتخاباتی خود در آن دوران وعده داده بود که در صورت پیروزی و رسیدن به قدرت، باقیمانده ی طلاهای آلمان نازی در بانک مرکزی انگلستان را صرف پرداخت غرامت به بازماندگان و خانواده های قربانیان یهودی جنگ جهانی دوم خواهد کرد.

براساس اسناد منتشر شده، به غیر از صدها تن شمش طلای آلمانی ها در بانک های سوئیس، انگلستان، سوئد و ...، بعضی کشورها تاکنون از افشای اسرار سپرده های آلمان نازی در بانک های خود، خودداری ورزیده و فقط تعدادی از آن ها در سال های اخیر از وجود طلاهای آلمان در کشور خود خبر داده اند. برای مثال کشور پرتغال در سال 1996 اعلام کرد که 270 تن طلای آلمان نازی در بانک مرکزی این کشور کشف شده است. علاوه بر اینها، پس از اشغال آلمان از سوی متفقین، بسیاری از بانک های این کشور از سوی متفقین غارت شد و طلاهای بانک مرکزی آلمان نیز به سرقت رفت. همچنین در روزهای آخر جنگ، یکصد تن طلای جاسازی شده ی متعلق به آلمان در یک معدن نمک کشف و از سوی متفقین ضبط شد.

در حال حاضر یک «مافیای» کاملاً سازمان یافته وجود دارد که توجه خود را بر موضوعاتی متمرکز ساخته که پی گیری سرنوشت «ذخایر طلا» و ثروت های متعلق به آلمان نازی از جمله ی آنهاست.

هدف های عمده و اصلی این ادعاها نیز دولت ها، بانک ها، موزه ها، مؤسسات بیمه و ... هستند. تنها استدلال باج خواهان در قالب یک کلمه، «شوا» است. نه دولت ها، نه شرکت ها و نه بانک ها و شرکت های بیمه، هیچ کدام جرأت ندارند در پاسخ به این ادعاها و مطالبات سازمان ها و

گروه های فشار یهودی بگویند که موضوع طرح شده، یک افسانه است و پرداخت غرامت به نام جنایاتی که انجام نشده معنی ندارد. سازمان های یهودی پیوسته اتهامات ادعایی خود را نه تنها علیه آلمانی ها، بلکه علیه چرچیل، روزولت، دوگل، استالین، پاپ پیوس دوازدهم، کمیته بین المللی صلیب سرخ، دولت های بی طرف (مثل سوئیس) و سایر کشورها تکرار می کنند. از نظراین سازمان ها، فرض بر این است که سایر کشورها، همگی به دلیل آن که به آلمان اجازه داده اند تا این «نسل کشی» را مرتکب شود، مقصر هستند. در نتیجه، به همین دلیل و ترتیب، مشمول پرداخت غرامت های مالی به حساب می آیند. (1)

نشریه ی فرانسوی «اکسپرس» در سال های اخیر، در مقاله ای پیرامون «هولوکاست»، با اشاره به بهره برداری های مالی بسیاری از سازمان ها و سرمایه سالاران یهودی، تحت پوشش افسانه ی مزبور، نوشت: «مسأله ی «غرامت مالی» در سال های اخیر ابعاد تازه ای پیدا کرده که ریشه اش در ایالات متحده است؛ کشوری که در آن انجمن ها و مؤسسات یهودی به نام تمام قربانیان یهود، از کل اروپا حساب [و باج] می خواهند.» (2)

در این نوشته به نقل از «رائول هیلبرگ»، نویسنده ی یهودی حامی «هولوکاست» آمده است: «جهان غیر یهودی نمی تواند در برابر تقاضای غرامت یهودیان مقاومت کند و در برابر فشارها تسلیم خواهد شد، حتی اگر غیر قانونی باشد.» (3)

مذاکرات میان آلمان، اسرائیل و «مجمع مطالبات مادی یهودیان از آلمان» که نمایندگی بیست سازمان یهودی را عهده دار بود در سال

ص: 142

1- رویر فوریسون، صص 49_50.

2- اکسپرس، 17 نوامبر 2001 / 26/8/1380.

3- همان.

1952م. و ظاهراً در هلند آغاز شد و همان سال به توافقنامه لوکزامبورگ منجر گردید. این توافقنامه از سوی کنراد ادناتو صدر اعظم وقت آلمان غربی از یک سو و موشه شرتوک (معروف به شارت) وزیر امور خارجه ی وقت اسرائیل و ناحوم گلدمن، (1) رئیس وقت کنگره جهانی یهود امضاء شد.

به نوشته مارک وبر مدیر مؤسسه بازنگری تاریخی در امریکا، پول ها و کمک هایی که اسرائیل در همان سال های اولیه از آلمان دریافت کرد در رشد، توسعه، شکوفایی و امنیت اقتصادی اسرائیل نقش اساسی و پایه ای داشت. وبر به نقل از گلدمن درباره اهمیت پول هایی که اسرائیل به عنوان غرامت از آلمان دریافت کرد می افزاید:

قرارداد لوکزامبورگ بحران مالی اسرائیل را در همان سال های اولیه برطرف و امنیت اقتصادی آن رژیم را تضمین کرد. بدون آن پول ها، اسرائیل قادر به ایجاد خطوط راه آهن، تلفن، تأسیسات دریایی و اجرای طرح های آبیاری و پروژه های زیربنایی صنعتی و کشاورزی خود نبود.

والتر لا-کوئیر تاریخ نگار یهودی درباره ی نقش و تأثیر تعیین کننده پول ها و غرامت هایی که آلمان غربی در قالب قرارداد لوکزامبورگ به اسرائیل پرداخت کرد نوشته است:

بسیاری از کارخانه ها از جمله کارخانه بزرگ ذوب فولاد و مس، پنج نیروگاه تولید برق، بازسازی و نوسازی شبکه های تلفن و تلگراف، قسمت اعظم شبکه راه آهن، صدها کیلومتر لوله انتقال آب و ... بخش اعظمی از زیر ساخت های اسرائیل در آن زمان بود.

ص: 143

1- ناحوم گلدمن یهودی آلمانی تبار طی سال های 1951 تا 1971 رئیس کنگره جهانی یهود و طی سال های 1956 تا 1958 رئیس سازمان جهانی صهیونیسم بود.

به اعتراف گلدمن رئیس «کنگره جهانی یهود»، در سال 1976 م. / 1355 ش. مجموع پول هایی که آلمان غربی تا آن زمان به دولت اسرائیل پرداخت کرد، در مجموع، دو یا سه برابر بیشتر از مبالغی بود که از سوی جامعه ی یهودی های جهان به این دولت کمک شده بود. دولت آلمان در سال 1987 م. / 1366 ش. اعلام کرد که تا آن زمان 80 میلیارد مارک به اسرائیل و یهودی ها به عنوان غرامت «هولوکاست» پرداخت کرده است.

دستاورد گرانبهائی دیگر افسانه ی «هولوکاست» برای اشخاص و کانون های سرمایه سالار و ذی نفوذ صهیونیست، مکتوم نگه داشتن نقش، برنامه و اهداف آن ها در برافروختن آتش جنگ جهانی دوم و جنایات وحشتناک ناشی از آن، در ممالک مختلف جهان و به بیانی دیگر پنهان کردن چهره و ماهیت آغازگر اصلی جنگ جهانی دوم است.

ناگفته ها و جنایات پنهان جنگ جهانی دوم

ناگفته ها و جنایات پنهان جنگ جهانی دوم

بدین ترتیب قصه ی «هولوکاست» بر روی واقعیت های جنگ، یعنی تلفات ده ها میلیونی مردم در نقاط مختلف جهان، پرده افکند.

طبق اسناد و آمار واقعی جنگ جهانی دوم، 9/400/000 نفر از مردم آلمان در خلال این جنگ به دست متفقین، آن هم به طور بسیار فجیع و بی رحمانه قتل عام شدند. 3/600/000 نفر از نظامیان آلمان، اعم از سربازان، درجه داران، افسران و ... در این جنگ جان باختند.

1/200/000 نفر از مردم غیر نظامی آلمان در بمباران های شبانه روزی متفقین کشته شدند. 3/200/000 نفر از مردم آلمان در زمانی که جنگ پایان یافته بود، به طرز وحشیانه توسط متفقین قتل عام

شدند. (از این تعداد 000/400/2 نفر از اهالی آلمان شرقی، 00/600 نفر از اهالی جنوبی آلمان و 000/200 نفر آلمانی تبار بودند.)

علاوه بر این، 000/400/1 نفر از آلمانی ها در زندان ها، اردوگاه های اسیران جنگی متفقین، یعنی امریکا، انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی جان باختند یا کشته شدند.⁽¹⁾

تبلیغات مستمر و همه جانبه، طی پنجاه شصت سال گذشته در جهان، برای واقعی جلوه دادن افسانه ی «هولوکاست» چنان پرده ای بر روی این واقعیت ها افکنده است که متأسفانه هنوز بسیاری از مردم در نقاط مختلف جهان، حتی خواص جوامع گوناگون نمی دانند که فقط از میان ملت آلمان در جنگ جهانی دوم، نه میلیون و چهارصد هزار نفر قربانی توطئه ای شدند که جنگ افروزان پشت پرده، عامل اصلی این کشتار و جنایت سهمگین بودند. صرف نظر از مردم آلمان، تنها از جمعیت کوچک مجارستان، حداقل 000/000/1 نفر در بمباران های هوایی و یا در اردوگاه های مرگ سیبری کشته شده و یا از گرسنگی جان باختند.⁽²⁾ در اوکراین به سبب نقشه های فروش مواد غذایی به کشورهای دیگر از سوی یهودیان کرملین، 000/000/6 نفر از اهالی آن سامان از گرسنگی جان باختند. علاوه بر این، جنایاتی که متفقین و در رأس آن ها امریکا در کره و ژاپن مرتکب شدند، به خصوص کشتار اتمی صدها هزار نفر از مردم بی دفاع دو شهر هیروشیما و ناگازاکی، آن هم در روزهای پایانی جنگ و در شرایطی که علایم تسلیم ژاپنی ها کاملاً آشکار بود، هنوز در اذهان زنده است.

ص: 145

1- لوئیس مارشالکو، صص 170 و 183.

2- همان، صص 173 و 180.

به هر روی، در مجموع، رقمی در حدود 50 تا 60 میلیون نفر از مردم جهان در خلال جنگ جهانی دوم قربانی شدند. تاریخ و تبلیغات رسمی پس از جنگ، تاکنون، پیوسته حول محور یک موضوع ساختگی و غیر واقعی، یعنی افسانه ی «هولوکاست» متمرکز بوده است. این تبلیغات به گونه ای حساب شده، پیوسته و همه جانبه اجرا و تکرار شده که تأثیر شگفت انگیزی بر اذهان عمومی، به ویژه در جهان غرب بر جای گذاشته است. امروز پس از گذشت قریب شصت سال از آن زمان، عبارت «جنگ جهانی دوم» تنها دو موضوع جعلی، یعنی «هولوکاست» و جنگ افروزی، توسعه طلبی و سفاکی هیتلر و آلمان نازی را تداعی می کند. این از بزرگترین دروغ ها، تحریف ها و شگفتی های تاریخ معاصر جهان است. کمتر کسی از عمق و ابعاد جنایات متفقین، یعنی امریکا، انگلیس، فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی و کشتارهای میلیونی آن ها اطلاع دارد.

اسرار دادگاه نورنبرگ

اسرار دادگاه نورنبرگ

بسیاری از مردم جهان، هنوز درباره ی جنایاتی که متفقین تحت نفوذ و برنامه ریزی کانون های یهودی و سازمان های صهیونیستی در خلال دادگاه نورنبرگ و پس از آن در آلمان انجام دادند خبر و اطلاع درستی ندارد. هنوز نقش اشخاص و مجامع ذی نفوذ صهیونی در برپایی و اداره ی دادگاه نورنبرگ برای جهانیان به درستی تبیین و تشریح نشده است.

ناگفته های پنهان جنگ جهانی دوم حکایت از آن دارند که علاوه بر مقامات و دولتمردان آلمان، رهبران، رؤسا، دولتمداران و نخست وزیران

ص: 146

هشت تانه کشور اروپايي که ناسازگار با برنامه هاي يهود و مخالف لشکرکشي و جنايات متفقين بودند پس از جنگ به شکل هاي مختلف تيرباران و اعدام شدند.

«پي یر لاوال» نخست وزير فرانسه از پشت سر هدف جوخه ي آتش قرار گرفت و مغزش متلاشي شد. او متهم به همکاري با نازي ها بود. «مارشال پتن» به زندان مادام العمر در يك پادگان نظامي محکوم شد.

«کوئيسلینگ» نخست وزير نروژ در محوطه زندان «آکرشوس»⁽¹⁾ با گلوله هاي آتشين تير باران گرديد. «فرنگ زالاسي»⁽²⁾ رهبر مجارستان را به همراه همه ي وزيران آن کشور اعدام کردند. «لازلو باردوسي»⁽³⁾، «بلا-ایم ردي»⁽⁴⁾، «دوم زتوجاي»⁽⁵⁾ و «ژنوزلوسي»⁽⁶⁾ چهار نفر از نخست وزيران پيشين کشور مجارستان به اتهام ناسازگاري با فاتحان جنگ در گذشته، به پاي چوبه ي دار رفتند. برنامه اين بود که همه ي مخالفان و سران ناسازگار با برنامه ي جهاني صهيونيسم که پيش از اين شناسايي و در فهرست «سياه» قرار داشتند، از سر راه برداشته شوند. دادگاه نورنبرگ نیز همه ي موانع را از سر راه برداشت. «مارشال آنتونسکو»⁽⁷⁾ بزرگترين شخصيت محبوب و قهرمان کشور روماني، «موجز پيجاده»⁽⁸⁾ رهبر پارتيان هاي ميهن پرست يوگسلاوي، دکتر «ژوزف تيسو»⁽⁹⁾ کشيش و نیز نخست وزير مستقل اسلواکي از ديگر کساني بودند که پس از جنگ در

ص: 147

Akershus -1

Ferenc Szalasy -2

Laszlo Bardossi -3

Bela Imredy -4

Dom Sztojaj -5

Jeno Szollosi -6

Antonescu -7

Mojse Pijadeh -8

Tiso -9

پای چوبه ی دار متفقین جان سپردند. گفته می شود که حتی پا در میانی و وساطت پاپ نیز نتوانست جلوی مرگ «ژوزف تیسو» روحانی مسیحی را بگیرد. از میان دانشمندان، استادان دانشگاه، روشنفکران، نویسندگان، روحانیون کاتولیک، روزنامه نگاران، پزشکان و شخصیت های آزاده و مستقل دیگر نیز، صدها نفر به جرم مخالفت با جنگ سالاران و رهبران پس پرده ی آن ها، پس از جنگ اعدام شدند. این رقم، به غیر از صدها افسر و نظامی بلند پایه ی کشورهای مختلف اروپایی است که مورد خشم فاتحین فرار گرفتند و به جرم ناکرده، پس از جنگ، تیرباران گردیدند. حتی در میان شخصیت های سیاسی و نظامی بلند پایه ایالات متحده امریکا نیز افرادی بودند که اگر چه در جنگ پا به پای متفقین مشارکت داشتند، اما به دلیل پاره ای ناسازگاری ها و مخالفت ها نسبت به عملکرد جنایتبار گردانندگان پس پرده ی دادگاه نورنبرگ، به طرز مرموزی کشته و سر به نیست شدند. مرگ ساختگی ژنرال «پتون» (1) امریکایی تنها یک نمونه ی کوچک آن است. او اگر چه فرمانده ی نیروهای مهاجم امریکایی به آلمان و قهرمان حماسی امریکا در جنگ جهانی دوم محسوب می شد، اما به دلیل پاره ای نافرمانی ها، پس از جنگ مورد غضب و قهر کانون های یهودی پس پرده ی جنگ قرار گرفت و به طرز مرموزی کشته شد. (2)

اسناد حکایت از آن دارند که از میان سه هزار نفر از کارکنان دادگاه نورنبرگ، حدود دو هزار و چهارصد نفر یهودی بودند. بسیاری از بازجوها، قضات، مأمورین اجرای احکام اعدام، یهودی بودند. (3) قربانیان

ص: 148

Patton-1

2- . ر. ك: همان، صص 164_166.

3- همان، ص 159.

نیز منحصر به مقامات سیاسی و نظامی آلمان نبود، بلکه شماری از شخصیت های سیاسی، نظامی و حتی متخصصان و اندیشمندان عالی رتبه از کشورهای مختلف اروپا، از جمله آلمان، فرانسه، نروژ، رومانی، یوگسلاوی، مجارستان و ... بودند.

«آیا دادگاه نورنبرگ واقعاً يك محكمه بي طرف زیر نظر ایالات متحده امریکا، بریتانیای کبیر، فرانسه و روسیه شوروی بود یا این که کل کار، چیزی جز شمشیر یهوه که گردن مردم شکست خورده را می زد نبود؟ آیا این «قوانین جدید»، یعنی مبنای آرای دادگاه، واقعاً و ماهیتاً مسیحی بودند؟ آیا در آن جا عدالت حکم فرما بود یا انتقام جویی؟»⁽¹⁾

قتل عام های خاموش

قتل عام های خاموش

علاوه بر همه ی این ها، جنایات وحشتناکی که پیش و پس از جنگ جهانی دوم، از سوی امریکا، شوروی، فرانسه و انگلستان در نقاط مختلف جهان انجام شد، در سایه ی افسانه ی «هولوکاست» در محاق نسیان قرار گرفته است.

در کنفرانس «یالتا»⁽²⁾ (4 _ 11 فوریه 1945، میان وینستون چرچیل نخست وزیر انگلستان، فرانکلین روزولت رئیس جمهور امریکا و ژوزف استالین رهبر اتحاد جماهیری شوروی) موافقت شد، تمام روس هایی که در اثر جنگ از جا و مکان خود گریخته اند _ یعنی تمام آن هایی که از ستم استالین به اروپای غربی فرار کرده بودند _ توسط متفقین (و همپیمانان) به روسیه بازگردانده شوند.

ص: 149

1- همان، ص 154

2- Yalta شهری در ساحل جنوبی کریمه (اوکراین جنوبی)

بعد از جنگ این برنامه عملاً اجرا شد؛ حداقل دو میلیون [000/000/2] نفر از اتباع روسیه توسط واحدهای ارتش بریتانیا و آمریکا با اجبار (وزور) به روسیه بازگردانده شدند. آن‌ها را با اجبار سوار واگن‌های باری نمودند و به روسیه که انتقام بی‌رحمانه‌ای در انتظار آن‌ها بود بازگرداندند. بسیاری از آن‌ها برای آن که بازگردانده نشوند، دست به خودکشی زدند. این بی‌حرمتی از افکار عمومی آمریکا (و اروپا) پنهان نگاه داشته شد و تنها همین اواخر افشا و بر ملا گردید. (1)

جنايات شوروي در افغانستان و بعضي کشورهاي اروپاي شرقي، فرانسه در الجزاير و کشتار وحشتناک بيش از يك ميليون الجزايري، جنايات گسترده انگلستان در اقصي نقاط عالم، کشتار مردم ويتنام توسط امريکا که در بسياري از اين ها يهودي ها نقش برجسته و در عين حال پنهان داشته اند، از ديد جهانيان مخفي نگه داشته شده است.

اگر نقش کانون هاي يهودي در کشتار مردم الجزاير در متون رسمي تاريخي ثبت نشده است، در اصل اين واقعيّت ترديدي وجود ندارد. نوشته اند حدود چهار تا پنج ميليون نفر مرد و زن و کودک به علت جنگ هاي ايالات متحده در هند و چين کشته شده اند. در ويتنام نه هزار دهکده از مجموع پانزده هزار آبادي، بيست و پنج ميليون جريب اراضي کشاورزي و دوازده ميليون جريب جنگل بر اثر آتش افروزي امريکا به کلي نابود شدند و ميليون ها نفر نيز به طرز بي رحمانه اي هدف بمباران کور هواپيماهاي امريکايي قرار گرفتند يا به وسيله افسران و جوخه هاي نظامي امريکا تيرباران شدند. (2)

ص: 150

1- جيمز پرلاف، ص 105.

2- نورمن ج. فينکلشتاين، ص 96.

به راستي! چند نفر از مورخان، پژوهشگران و نویسندگان جهان امروز، مي دانند که طراح اصلي جنگ ويتنام يك يهودي ذي نفوذ در مركز تصميم گيري سياست خارجي امريكا به نام «والت راستو»⁽¹⁾ عضو فعال نهاد نيمه مخفي، «شوراي روابط خارجي امريكا»، رئيس «شوراي برنامه ريزي وزارت امور خارجه» و مشاور امنيت ملي ايالات متحده بود؟⁽²⁾

يكي ديگر از بزرگترين جنايات قدرت هاي جهاني در سده ي اخير، موضوع نسل کشي در ايران است که هنوز بسياري از مردم ايران و جهان درباره ي آن هيچ گونه اطلاعاتي ندارند. محمدقلي مجد نويسنده و مورخ ايراني الاصل مقيم امريكا، با استفاده از اسناد وزارت امور خارجه امريكا و نيز منابع ايراني و انگليسي، در كتاب «قحطي بزرگ و نسل کشي در ايران، 1917 _ 1919»⁽³⁾، اين فاجعه ي بزرگ قرن را افشا و آشكار نموده است. براساس مستندات اين كتاب، در جريان قحطي سال هاي 1917 _ 1919، حدود 8 تا 10 ميليون ايراني در اثر گرسنگي و بيماري جان باختند. نويسنده در تبين اين حادثه به عنوان بزرگترين فاجعه در تاريخ معاصر ايران، آشكار مي کند که چگونه 40 درصد از جمعيت آن روز ايران در اثر قحطي، گرسنگي، سوء تغذيه و بيماري هاي ناشي از آن که همگي ما حاصل جنگ جهاني اول و دست پخت آتش افروزان اصلي جنگ بود، از صحنه ي روزگار محور شدند. به اين ترتيب بزرگترين قتل عام قرن بيستم در ايران رخ داد. در اثر مزبور، با استناد به گزارش هاي ديپلماتيك و طبقه بندي شده ي امريكايي ها، جمعيت ايران در سال

ص: 151

Walt Rostow -1

2- .ر. ك: جيمز پرلاف، ص 179.

The Great Famine and Genocide, 1917-1919, Mohammad Gholi Majd, University Press of - 3
America,2003

1914، یعنی زمان شروع جنگ جهانی اول، در حدود 20 میلیون نفر برآورد شده است. با این وصف، رقم واقعی جمعیت ایران در سال 1919، به 11 میلیون نفر می‌رسد. نویسنده با ارایه‌ی شواهدی، معتقد است که براساس رقم مورد اشاره، می‌بایستی جمعیت ایران در سال 1919، حدود 21 میلیون نفر بوده باشد. این نشان می‌دهد که دست کم ده (10) میلیون نفر در اثر قحطی، گرسنگی و بیماری جان باخته‌اند. در این کتاب، خرابی‌های ناشی از جنگ، خرید و جمع‌آوری گسترده‌ی غله و دیگر مواد و مایحتاج غذایی مثل برنج و ... از سوی انگلیسی‌ها در سراسر ایران و نیز نبود منابع مالی، عامل اصلی این قحطی و در نتیجه قتل عام بود. این نسل‌کشی بی‌نظیر، حاصل عملکرد انگلیسی‌ها (1) در این کشور بود. (2) این قتل عام در تاریخ رسمی دنیای غرب ثبت نشده و تاریخ‌نگاران رسمی وابسته به اردوگاه غرب و صهیونیسم جهانی از انتشار واقعیت‌های دو جنگ جهانی اول و دوم خودداری کرده‌اند تا ماهیت آتش افروزان اصلی سده‌ی اخیر پنهان بماند. با این همه، بذر آگاهی امروز در جهان پاشیده شده و افکار عمومی در اقصی نقاط جهان، به تدریج با واقعیت‌های ناگفته‌ی تاریخ آشنا خواهد شد.

به همه‌ی این‌ها باید کشتار مردم بی‌دفاع فلسطین را نیز اضافه کرد. روز و ساعتی نیست که در این سرزمین، خون پاک جوانی بر زمین

ص: 152

1- یادآوری این نکته ضرور است که در این دوران، اشرافیت یهود بر انگلستان سیطره‌ی بلامنازع داشت

2- برای کسب اطلاعات بیشتر، ر.ک: محمد کریمی، معرفی کتاب: قحطی بزرگ و نسل‌کشی در ایران، فصلنامه مطالعات تاریخی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سال دوم، شماره هشتم، تابستان 1384، صص 271_283، 1383. براساس مندرجات پاورقی ص 283 این نوشته، کتاب «قحطی بزرگ و نسل‌کشی در ایران» از سوی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی در دست ترجمه و انتشار است.

جاري نشود. روز و ساعتی نیست که خانه ای منهدم نگردد. جنایاتی که اشغالگران صهیونی طی پنجاه شصت سال اخیر در فلسطین و علیه صاحبان و ساکنان محلی و بومی این سرزمین مرتکب شده اند در تاریخ عالم کم نظیر است. صهیونیست ها با کمک حامیان و متحدان غربی خود فقط طی چند هفته در سال 1948 م. / 1327 ش. بیش از پانصد شهر و آبادی فلسطین را با خاک یکسان کردند و بیش از یک میلیون فلسطینی را به خاک و خون کشیدند و یا آواره و از خانه و سرزمینش اخراج کردند و این جنایات همچنان استمرار دارد. با این همه، باز این سایه ی «هولوکاست» است که همچنان بر سر جهانیان سنگینی می کند و چون پرده ای راز آلود مانع از افشای درست جنایات صهیونیست ها و معرفی جنایتکاران واقعی در عرصه ی جهانی می شود.

سخن آخر

سخن آخر

پرده ی سیاه «هولوکاست» تاکنون مانع از آن شده است که واقعیت های پنهان جنگ ها و جنایات قرن حاضر در متون، منابع و تاریخ رسمی جهان ثبت و ضبط شود. نه فقط عموم مردم جهان، بلکه بسیاری از متفکران، نویسندگان، استادان و در یک کلام، خواص جوامع مختلف جهانی، هنوز نسبت به عمق و گستره ی جنایات سده ی اخیر، از جمله جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم و عاملان پشت پرده ی آن ها، هیچ گونه اطلاعات درست و موثقی ندارند. به یقین اگر ابعاد گوناگون حوادث وحشتناک مزبور و اسرار پیرامون آن ها برای جهانیان روشن شود، دیدگاه ها و تحلیل ها نسبت به بسیاری از مسایل جهان امروز تغییر خواهد یافت. این مهم، زمانی اتفاق خواهد افتاد که اولین گام برداشته

شود؛ يعني به خوبي ثابت شود كه «هولوكاست» يك افسانه ي ساخته و پرداخته ي كانون ها و جريان هاي ذي نفوذ و قدرتمند يهودي دنياي معاصر است.

ص: 154

نمایه ها

اشاره

ص: 155

آرش، علي / 21

آذري، ارسطو / 48

آيزنهاور / 105، 127

آلروي، ديويڊ / 45

آلبنبي (ژنرال) / 66

آنتونسكو (مارشال) / 147

آيشمن / 87

الف

ابوترايان، حسين / 48

ابومحي الدين ← صديق زين العابدين

اپنهايمر / 77

احمدي نژاد، محمود / 15

ادنائو؛ كنراد / 142

اسپينا، آلفونسو / 28

استاگليچ، ويلهلم / 119، 123

استالين، ژوزف / 79، 141، 149

استر / 22، 23، 24، 25، 26

اشتاین برگ، الان / 135

الكساندر دوم / 47

اليوت، جرج / 45

انڀشتين / 77

اورويزا، آلفونسو / 28

اورون، يائير / 130

اون ڊيل، ريچي / 48

اونراين / 95

ايروينگ، ڊيويد / 82، 119، 125

ايزابل / 28

ايم رڊي، بلا / 147

ب

باردش، موريس / 119، 122

باردوسي، لازلو / 147

باروخ، برنارد / 65، 73، 77

ص: 157

بايرون (لرد) / 44، 45

برانفمن، ادگار / 135

براهام، جان / 45

برگمن، ارنست / 127

برلين، آيزايا / 67، 68، 96

برنارد، ساموئل / 38

برناردي، آلبرت / 137

برنر، لني / 48

بروتزات، مارتين / 95

بك، يوزف / 75

بلوم، لنون / 100

بليشا، هور / 73، 74

بنتويچ، هربرت / 63

بن گوريون [ديويد] / 126، 127، 130

بوتز، آرتور رابرت / 119، 123

بيدج، موسي / 45

پ

پاپ / 141

پاز، جعفر / 105

پت ليورا، سيمون / 49

پتن (مارشال) / 146

پتون (ژنرال) / 148

پرلاف، جيمز / 66، 81، 151

پروست [مارسل] / 99

پوپيرش (دکتر) / 91

پولياکف، لئون / 108

پيجاده، موجز / 147

پيرسون، گوران / 13

پيشوا / 87، 88

پينسکر، لئو / 55، 56

ت

تروپ، ريبن / 87

تقي پور، محمدتقي / 43، 48، 126

توبن، فردريک / 119

تورکويه مدا، توماس / 29

تيسو، ژوزف (دکتر) / 147

تيلر-اي.جي.پي (تيلور-آلن جان پرسوييل) / 62، 69، 75، 82

ج

جواهرکلام، محمد / 57

ص: 158

چ

چرچیل، وینستون / 74، 78، 82، 105، 141، 149

چمبرلین / 75

ح

حکمی، نسرین / 111

حیدری، داود / 44

خ

خشایارشا / 21، 23، 24

خلیل زاده، مجید / 105

د

دارابی، باقر / 23

داستایفسکی، فنودور.ام / 49، 50، 52، 53، 59، 60

دروندا، دانیل / 45

دریفوس، آلفرد / 46، 47، 57، 58

دزا، دیه گو / 29

دلاکاواریا، آلفونسو / 28

دورل، سرسیرل / 74

دوگل (ژنرال _ مارشال) / 105، 141

دیزرائیلی، بنیامین / 45

ر

راسينيه، پل / 119، 122

رايش سوم / 17، 69، 95، 108، 112، 139

ردي، بلايم ← ايم ردي، بلا

روينشتاين، ويليام. د. / 120

روچيلد / 37، 38، 57

روحاني، سهيل / 128

روزمن، سموئيل / 77

روزولت، فرانكلين / 77، 78، 81، 97، 141، 149

روسو / 99

روفو اسحاق، دانييل / 65

ز

زاروس، امالا / 45

زالاسي، فرنك / 147

زتوجاي، دوم / 147

زلوسي، ژنو / 147

زولا، اميل / 58

ص: 159

زوندل، ارنست / 119

ژ

ژابوتينسكي / 48

ژوسپين، ليونل / 13

س

سالتر، آدين اشتاين / 27، 23

سالمُن (سليمان) / 74

سامسون / 74

سعيد محمدي، رضا / 130

سيكس، كريستوفر / 111

سليم زاده، سوسن / 12

سموئيل، هربرت / 67

سوكولو (سوكولوف)، ناهوم (ناحوم) / 21، 44، 46، 55، 62، 63، 64

سومبارت، ورنر / 35

سيار، پيروز / 26

سيپلوسكي، ماريان (دكتور) / 91

سيكستوس چهارم (پاپ) / 28

سيگرام / 135

سينگر، اسراييل (خاخام) / 173

ش

شارت، موشه ← شرتوك، موشه

شاهاك، اسرائيل / 21، 101

شرتوك، موشه / 142

شرودر، گرھارد / 13

شريف، مجيد (دكتور) / 21، 69

شهبازي، عبدالله / 29، 30، 54

ص

صدام حسين / 131

صديق، زين العابدين (ابومحي الدين) / 93

ض

ضرابي، منوچهر / 102

ضياءالديني، سيدابوالفريد (دكتور) / 21

ط

طيّب، محمد / 58

ع

عنان، كوفي / 14

ص: 160

عيسي (ع) / 21، 33

ف

فابيوس، لوران / 121

فاكسمن، ابراهام / 136

فرانكفورتر، فليكس / 77

فرداد اميني، بهرام / 62

فرديناند پنجم / 28

فورد، هنري / 62

فوريسون، روير / 21، 86، 90، 104

فهرباخ، تي آر / 137

فينكلشتاين، نورمن.ج / 12، 112، 114، 134، 136

ق

قاسميان، رحيم / 21، 62

ك

كاردوزو، بنيامين. ن / 77

كرمر، يوهان پل (دكتور) / 89، 91

كريستوفرسون، ت / 119، 122

كريمي، محمد / 152

كلام، ارنست / 66

كلينتون، بيل / 106

كنت، تيلر (تيلور) / 78

کندي، جان.اف / 130

کنفاني، غسان / 45

کوئيسلینگ / 147

کورهر / 108

کوک، رابين / 140

کوهن، آونر / 130

کوئن، جوزف / 63

کيا، خجسته / 97

کيالي، عبدالوهاب / 57

کيزر (دکتر) / 91

کينکل، کلاوس / 140

گ

گارودي، روزه / 69، 82، 87، 105، 108، 111، 113

گاستر (دکتر) / 63

گراف، يورگن / 119

گرين، استيون / 128، 131

گلدمن، ناحوم (ناهوم) / 142، 143

ص: 161

گواهي، عبدالرحيم / 27

گوبلز، جوزف / 88، 125، 139

گورینگ، هرمن / 139

گیلرمن، دان / 13، 14

ل

لازار، برنارد / 20، 23

لازاروس، اما / 45

لاکوئیر، والتر / 143

لاوال، پی یر / 146

لرد اسکویت لنگ ← مونتاگ، ساموئل

لوید، جرج / 66

لوین، لوئیس / 111

لویناس، امانوئل / 98، 99

لویی چهاردهم / 38

م

مارشالکو، لوئیس / 26، 27، 111، 115، 144

مجد، محمدقلی (دکتر) / 151

محمد (ص) / 21

مُردخاي / 21، 22، 23، 24، 25، 26، 27

مصاحب، غلامحسین / 28، 45، 101

مورگنتهو، سینیور هانری / 77

موسي (ع) / 19، 20، 21

موسي، عبدالعليم / 107

مونتاج، ساموئل (لرد اسكويت لنگ) / 66، 74

مونته فيوري، موشه / 57

ميرزايي، كريم / 66

ن

ناتان، ايزاك / 45

ناظميان، رضا / 108

نخستين، احمد / 105

نشاط، اسماعيل / 66

نوردلينگ، كار.او / 112

نويهويزلر، اسقف يوهان / 101، 102، 103

و

وايزمن / 63

وايزمن، حييم / 65

ص: 162

وايس / 102، 103

وير، مارک / 143

ويلسون، وودرو / 77

ه

هاپکينز، هري / 78، 81

هامان / 23، 24، 25، 27

هايدگر / 99

هدسه ← استر

هرتصل، تتودور / 49، 61، 62

هرست، ديويد / 62

هس، زُدف / 82، 83، 95

هگل / 99

هميلتن / 82

هيتلر، آدولف / 16، 69، 70، 75، 76، 81، 82، 83، 86، 87، 88، 102، 105، 108، 113، 114، 130، 139، 146

هيدريش، رينهارد / 87

هيلبرگ، رائل / 142

هيملر / 87، 92

ي

يونسي، ابراهيم / 50

يهودا / 26

ص: 163

آشويتس / 89، 90، 91، 95

آلمان / اكثر صفحات

آمستردام / 37

الف

اتريش / 34، 88، 122، 125، 134

اروپا / اكثر صفحات

اسپانيا / 29، 30، 31، 122

استالينگراد / 80

استراسبورگ / 138، 139

استراليا / 14، 120، 122

استكهلم / 13

اسرائيل / 112، 118، 119، 120، 122، 125، 126، 127، 128، 129، 130، 131، 132، 133، 140، 142، 143

افغانستان / 10، 150

الجزاير / 15، 150

اندونزي / 15

انگلستان ← انگليس

انگلستان / اكثر صفحات

اورشليم / 87، 101

اوكرانيا / 49، 145

ایالات متحده ← امریکا (اکثر صفحات)

ایبری (شبه جزیره) / 30، 36

ایتالیا / 17، 73، 89، 106

ایران / 15، 22، 23، 24، 26، 27، 85، 132، 151

ب

بارسلونا / 29

برگن _ بلسن / 89، 109، 101

برلین / 36، 39، 87، 106

بریتانیا ← انگلیس

بلژیک / 122

بلغارستان / 111

بن ← برلین

ص: 165

بوسني / 10

بيت المقدس / 12، 101

پ

پاریس / 38

پاکستان / 15

پتھ تھکوا / 57

پرتغال / 141

پونیا تھو (اردو گاه) / 101

ت

تل آویو / 126

ج

جزیره شیطان / 57

چ

چک اسلواکی / 111، 147

چین / 128، 150

ح

حبشه / 24

خ

خضیره / 57

د

داخانو (اردو گاه) / 95، 101، 102، 103

درياي سياه / 66

ديمونا / 127

ر

رايشتاك / 76، 81

رم / 106

روسيه / اكثر صفحات

روماني / 147، 148

ريشولسيون / 57

ريگا / 96

ريوم / 100

ز

زمارين / 57

زيشرون ياكوب / 57

ص: 166

ژ

ژاپن / 10، 70، 73، 75، 145

ژنو / 99

س

سوئد / 13، 141

سوئیس / 114، 122، 133، 135، 136، 137، 138، 139، 140، 141

سوریه / 132، 134

سیري / 145

ش

شوروي / 73، 74، 76، 79، 80، 81، 87، 88، 89، 91، 97، 106

شوش / 22، 24، 25

شیکاگو / 111

ع

عافر / 57

عراق / 10، 131

عیون قاره / 57

غ

غرناطه / 30

ف

فرانسه / (اکثر صفحات)

فرانکفورت / 38، 39

ق

قطره / 57

قفقاز / 15

ك

كاخ سفيد / 81

كانادا / 14، 122

كرملين / 77، 88، 145

كره / 145

كوه هاي اورال / 111

گ

گليو يتر / 76

ص: 167

ل

لايه / 37

لندن / 37، 38، 56، 64، 65، 80، 106

لوکزامبورگ / 142، 143

لهستان / 66، 69، 75، 76، 80، 82، 89، 110، 109، 111،

ليتواني / 51، 122

م

ماداگاسکار / 87، 88

مادريد / 28

مال / 12

مجارستان / 111، 145، 147، 148

مديترايه / 127

مراکش / 15

مسکو / 64، 79، 96

مصر / 15

ملبس / 57

مليورن / 120

مونينخ / 95، 101، 114

ن

ناپل / 38

ناکازاکی / 10، 145

نحل سورق / 127

تقب / 126، 127

نورنبرگ / 73، 146، 88، 148

نيويورك / 97، 113، 114

و

واتيكان / 104

واشنگتن / 12، 96

ورشو / 91، 101

ويتنام / 10، 150

وين / 36، 38

ه

هامبورگ / 39

هانور / 99

هلند / 37، 122، 142

هند / 24، 150

هيروشيما / 10، 145

ي

يالتا / 149

يوگسلاوي / 147، 148

ص: 168

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

